

دکتر فیروز رفاهی علمداری

درآمدی بر:

لهجه‌شناسی زبان ترکی آذربایجانی

نشر الکترونیکی: WWW.ISHIQ.NET

تهران

۱۳۹۱

مندرجات

۱

- مقدمه

فصل اول

۱- تاریخچه بررسی لهجه های ترکی آذربایجانی

فصل دوم

۱- دسته بندی لهجه های ترکی آذربایجانی در خارج از ایران

۱- گروه شرقی

۲- گروه غربی

۳- گروه شمالی

۴- گروه جنوبی

۵- دسته بندی لهجه های ترکی آذربایجانی در ایران

فصل سوم

روشهای بررسی لهجه های ترکی آذربایجانی

فصل چهارم

- آشناسی لهجه های ترکی آذربایجانی

- واکه های لهجه های ترکی آذربایجانی

- واکه ها و انواع آنها

- واکه های کشیده

- واکه های کوتاه

- واکه های خیشومی

- واکه های مرکب

فصل پنجم

فرایندهای آوایی (در واکه ها)

۱- ابدال واکه ها

- ابدال واکه های پسین به واکه های پیشین

- ابدال واکه های پیشین به واکه های پسین

- ابدال واکه های لبی به واکه های غیر لبی

- ابدال واکه های غیر لبی به واکه های لبی

- ابدال واکه های باز به واکه های بسته

- ابدال واکه های بسته به باز

- ابدال واکه های بسته به بسته

۲- اضافه شدن واکه ها

- اضافه شدن واکه در ابتدای واژه

- اضافه شدن واکه در میانه واژه

- اضافه شدن واکه در انتهای واژه

3- حذف واکه ها

- در هجای بدون تکیه

- با تغییر تکیه از بن به پسوند

- حذف واکه هنگام ساخت واژه مرکب

4- هماهنگی واکه ها

- عدم هماهنگی واکه های کامی

- عدم هماهنگی واکه های لبی

- موارد وقوع عدم هماهنگی واکه ها

فصل ششم

فرایندهای آوایی (در همخوانها)

همخوانهای لهجه های ترکی آذربایجانی

۱- ابدال در همخوانها

- ابدال در ابتدای واژه

- ابدال در میانه واژه

- ابدال در انتهای واژه

۲- اضافه شدن همخوانها

- اضافه شدن همخوان در ابتدای واژه

- اضافه شدن همخوان در میانه واژه

- اضافه شدن همخوان در انتهای واژه

۳- حذف همخوانها

- حذف همخوان در ابتدای واژه

- حذف همخوان در میانه واژه

- حذف همخوان در انتهای واژه

۴- همگونی آواها

- همگونی کامل پیشرو

- همگونی نیمه کامل پیشرو

- همگونی کامل پسرو

- همگونی نیمه کامل پسرو

۵- ناهمگونی آواها

- ناهمگونی پیشرو

- همگونی کامل پسرو

۶- قلب همخوانها

- قلب همخوانهای مجاور

- قلب همخوانهای غیر مجاور

۷- تشدید همخوانها

۸- حذف هجاها

منابع

اشارات شرطی

ثبت يك پدیده آوایی گفتاری نیاز به اشاراتی فراتر از الفبای معمولی دارد. اشارات زیرگی جهت روشن کردن تلفظ آواها مورد استفاده قرار گرفته اند و شرطی هستند، اگرچه برخی از این اشارات در زبانشناسی رایج میباشند:

< این اشاره نشان میدهد که تلفظ واژه از کدام کلمه است.

٦ این اشاره تلفظ کوتاه آوا را نشان میدهد. مانند

يٚ (ĩ) برای نشان دادن تلفظ کوتاه واکه i

ؤٚ (ũ) برای نشان دادن تلفظ کوتاه واکه u

ۆٚ (ü) برای نشان دادن تلفظ کوتاه واکه ü

: این اشاره تلفظ کشیده آوا را نشان میدهد.

٧ بعد از آوا تلفظ بازتر را نشان میدهد

// یعنی بطور موازی هر دو نوع استفاده میشود.

- قبل از پسوند نوشته میشود.

أ (ã) - برای نشان دادن واکه (a-آ) خیشومی

أ (ë) - برای نشان دادن واکه (ə-ا) خیشومی

ئ (ĩ) - برای نشان دادن واکه (i-ای) خیشومی

ې (i) - برای نشان دادن واکه (i-ای) خیشومی

ۆ (ũ) - برای نشان دادن واکه (u-او) خیشومی

ؤ (ü) - برای نشان دادن واکه (ü-او) خیشومی

و (ö) - برای نشان دادن واکه (o-او) خیشومی

ك (k) - یعنی صامت ك به صورت ه تلفظ میشود.

ن (ń) - برای نشان دادن صامت ن خیشومی

مقدمه

لهجه شناسی (dialectology) یکی از مباحث عمده زبانشناسی بشمار میرود و دارای دو وجه متمایز میباشد: یکی لهجه شناسی عام که قواعد، قانونمندیها و روشهای عام لهجه ها را مورد بررسی قرار میدهد و لهجه شناسی خاص که بررسی لهجه های خاص يك زبان یا گویش را مورد نظر قرار میدهد. لهجه شناسی عام در زبانشناسی همگانی فرایندهای فونولوژی، مورفولوژی، نحوی و لغوی تغییرات و قانونمندیهای کلیه لهجه ها را مدنظر قرار میدهد.

زبانشناسی، گویش شناسی و لهجه شناسی اصطلاحات متفاوت زبانی هستند که تغییرات مختلف بخشهای گوناگون زبانها را با توجه به مفاهیم ویژه این بخشها بررسی مینمایند. همانطوریکه میدانید در مبحث زبانشناسی زبانهای جهان از نظر ساختاری، دستوری و لغوی به انواع گوناگون تقسیم میشوند. طبق آخرین داده های زبانشناسان هم اینک بیش از دو هزار زبان رایج در دنیا مورد استفاده کاربران میباشد. از طرف دیگر تاکنون نزدیک به هشت هزار زبان شناسایی شده اند. این زبانها در دسته های مختلف به خانواده های زبانی تقسیم میشوند. زبانهای هر خانواده از نظر ساختار آوایی، دستوری و لغوی دارای وجوه اشتراك هستند. زبانهای فارسی، کردی، دری، تاجیکی جزء خانواده زبانهای ایرانی هستند همانطوریکه زبانهای ازبکی، تارتاری، قرقیزی، خلجی و قشقایی از خانواده زبانهای ترکی میباشند.

در گویش شناسی شاخه های منشعب شده از يك زبان مورد بررسی قرار میگیرند. روند انشعاب گویش ها در طی هزاران سال واقع میشود. گویش ها بدلیل دوری جغرافیایی و ارتباط کمتر با زبان مادری بتدریج تغییر یافته و رشد مستقل خود را از نظر لغوی، ساختاری طی مینمایند. در بررسی زبانها آنها را به انواع قدیم، میانه و امروزی تقسیم میکنند، لیکن در بررسی گویشها این شکل میسر نمیشد و در واقع آنها دارای يك منبع واحد بوده و از زبان مادر جدا شده اند. گویشهای فارسی، مازندرانی، گیلکی، تاتی دارای نیای مشترکی هستند، همانطوریکه گویش قشقایی، آذری، ساوجی و سونقوری دارای نیای مشترك هستند.

در لهجه شناسی حالتیهای شفاهی-کاربردی زبانها و گویشها مورد نظر هستند. لهجه ها شکل جغرافیایی و محلی يك گویش یا زبان هستند که در محدوده جغرافیایی خاصی مورد استفاده میباشند. لهجه ها عمدتاً در شکل شفاهی و در اثر راحت طلبی

اندامهای صوتی بوجود می‌آیند. انواع لهجه های گویش فارسی شامل تهرانی، اصفهانی، سیزواری و سایر است همانگونه که لهجه قرداغی، زنجان، مراغی و اردبیلی دارای مادری مشترك میباشند.

زبانها و گویش ها از نظر آوایی ، دستوری و واژگانی دارای تفاوتهای بسیاری هستند و یادگیری آنها مستلزم آموزش خاص میباشد. کاربران زبانها و گویشها در فهم متقابل دچار مشکل میشوند و برقراری ارتباط مستقیم میان کاربران آنها براحتی میسر نمیشد. در حالیکه کاربران لهجه های مختلف در ایجاد رابطه مشکلی نداشته و تفاوتهای گوناگون حالات دستوری و واژگانها براحتی قابل درك میباشد.

نزدیکی یا دوری لهجه ها از یکدیگر و از زبان مرجع در زبانهای گوناگون متفاوت است. برای مثال تفاوت میان لهجه های مختلف زبان آلمانی نسبت به تفاوت میان لهجه های زبان فارسی و ترکی آذربایجانی بسیار بیشتر میباشد و اغلب اتفاق میفتد که کاربران لهجه های زبان آلمانی در درك همدیگر دچار مشکل میشوند.

در زبان شناسی گونه دیگری از لهجه ها مورد مطالعه قرار میگیرد که به آن ژارکون میگویند. ژارکون لهجه خاص میان مشاغل و دسته های متفاوت اجتماعی است. باید یادآور شویم که همه زبانهای دنیا لزوما دارای گویش نمیشدند و شکل گیری گویش مختص زبانهای قدیمی تر میباشد. برخی زبانها مثل ژاپنی و ارمنی دارای گویش نمیشدند. زبان ارمنی کنونی دارای لهجه لبنانی ، سوری و ابروانی (لهجه موجود در جمهوری ارمنستان) است. البته در گذشته این زبان دارای گویش آشقاربار و آقاربار بوده است.

خانواده زبانهای ترکی شامل ۳۶ گویش متفاوت است که از آنجمله است گویش ترکی آذربایجانی، ترکی خراسانی، ترکی خلجی ، ترکی استانبولی، ترکمنی، قاقاوزی، ترکی تورکمنی عراقی، تاتاری، باشقیردی، قاراقالپاغی، قاراجایی، ازبکی، قزاقی، قرقیزی، یاکوتی، آلتایی، اویغوری، توینی ، توفاری ، چوواشی، بالغاری، خاکاسی، و

دسته بندی گویشهای زبان ترکی برای اولین بار توسط ترك شناس قرن پنجم هجری محمود کاشغری انجام شده است. وی در کتاب ”دیوان لغات الترك“ گویشهای مختلف ترکی را بر اساس نام طوایف مختلف ترکی مثل اوغوزی، چگنی، دسته بندی کرده است. سپس از اواخر قرن نوزدهم با پیشرفت زبانشناسی و توجه به السنه مختلف گویشهای زبان ترکی بر اساس خصوصیات جغرافیایی دسته بندی شدند. در دسته بندی جغرافیایی زبانهای ترکی ، گویشهای ترکی آذربایجانی در شاخه جنوب غربی زبانهای ترکی در کنار زبانهای قاقاوزی،

ترکمنی، ترکی استانبولی و خلجی قرار گرفته است. محمود کاشغری در کتاب «دیوان لغات الترک» زبان اوغوزی (زبان مادر گویشهای جنوب غربی) را سلیس ترین زبان در بین زبانهای ترکی میداند.

گویش های متفاوت زبان اوغوزی تا اواسط قرون هفتم دارای یادمانها و وجوهات مشترک بسیاری بودند. رشد مستقل و گونه واره این گویشها از قرن هفتم آغاز و تاکنون نیز ادامه دارد. قدیمیترین یادمان مربوط به زبان اوغوزی «کتاب ددقورقود علی لسان طایفه اوغوزان» میباشد که در ۴۶۶ هجری کتابت شده است.^۱ بنا بر نظر بسیاری از زبانشناسان مثل محرم ارگین، توفیق حاجی اف، اورهان شایق و... شکل گیری این داستانها به دوره های بسیار دورتر برمیگردد.

زبان ترکی آذربایجانی به عنوان یکی از گویشهای اوغوزی در منطقه وسیع جغرافیایی که از شمال به دربند قفقاز و داغستان از جنوب به ساوجبلاق (مهاباد) و بخشهایی از اراک و همدان از شرق تا ساوه و استان مرکزی و از غرب تا آنتولی مرکزی گسترده است. زبان ترکی آذربایجانی بعد از ظهور اسلام با قبول اسلام به استفاده از الفبای عربی روی آورد و سیستم منسجمی را برای ثبت و ضبط ترکی آذربایجانی مورد استفاده قرار داده است.

امروزه زبان ترکی آذربایجانی در کشورهای افغانستان، جمهوری آذربایجان، ترکیه، جمهوری عراق، جمهوری روسیه و ایران مورد استفاده میلیونها کاربر میباشد.

زبان ترکی آذربایجانی از اواخر قرن هیجدهم مورد توجه و بررسی زبانشناسان قرار گرفته است. از میان نخستین کسانی که به پژوهش زبان ترکی آذربایجانی پرداخته اند میتوان خودزکو، میرزااکاظم بیگ، کارل فوی، بارتولد را نام برد.

لهجه های زبان ترکی آذربایجانی نیز از قرون گذشته مورد توجه قرار گرفته و زبانشناسانی مانند کارل فوی، ولادیمیر مینورسکی، هاندا و سایرین در اینمورد تحقیقاتی انجام داده اند.

^۱ حاجیبنف توفیق، رفاهی علمداری فیروز، «دده قورقوو»-ون سون صحیفه سی حاقیندا- «ادبیات و اینجه صنعت قزنتی»، ۱۹۸۶، آپریل ۴

فصل اول

تاریخچه پژوهش لهجه های ترکی آذربایجانی

مطالعه و پژوهش لهجه های هر زبان مستلزم بررسی های میدانی و تطبیقی آن لهجه میباشد. اصولاً برای بررسی تصویر هر لهجه در وهله نخست وجود زبان معیار میباشد. زبان معیار ترکی آذربایجانی از قرون پنجم هجری مورد استفاده بوده و در هر قرنی ویژگیهای معینی را درون خود پرورده است. اصولاً زبان معیار از زمان استفاده از خط و کتابت به وجود می آید. این زبان به مورد و با توجه به شکل گیری سبک های گوناگون هر زبان غنی تر میشود. زبان معیار ترکی آذربایجانی ابتدا در آفرینشهای ادبی خاستگاه خود را تثبیت کرد. در مراحل اولیه شکل گیری زبان معیار نثر و نظم ادبی نقش بسزایی داشته اند. سپس با قبول اسلام و لزوم آموزش دستورهای دینی و تاریخ دین سبک دینی با ویژگیهای لغوی و ساختاری خاص خود به سبک ادبی پیوست. در پی سبک دینی سبک علمی و ترجمه کتب از سایر زبانها باعث رونق بیشتر زبان معیار گشت. اوج شکوفایی زبان معیار ترکی آذربایجانی از اوایل قرن نوزدهم و با اشغال بخشهایی از سرزمین ایران و جداسازی قسمتهای آذربایجان وقوع یافت. در آن زمان امپراطوری روسیه برای کنترل سرزمینهای اشغالی چاره بجز تربیت کادرهای ملی و آشنا به زبان و سنن محلی نداشت. لذا در شهرهای اشغال شده مثل گنجه ، نخجوان ، ایروان و تفلیس اقدام به ایجاد مراکز آموزشی به زبانهای بومی کرد. در این دوران تاترهای بومی ظهور یافتند و نمایشنامه نویسی به زبان ترکی آذربایجانی برای نخستین بار در شهر تفلیس شکل گرفت. جالب است که نخستین نمایشنامه نویس و بانی نمایشنامه نویسی در شرق یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده خود از مامورین عالیرتبه امپراطوری روس به حساب می آمد. این اتفاقات توجه معارف پروران و اندیشمندان داغستان ، آذربایجان و گرجستان را به خود جلب کرد. به تدریج مراکز علمی و روزنامه ها به زبانهای محلی تاسیس و فراگیر شدند. بدین ترتیب سبکهای رسانه ای به زبان معیار افزوده شدند. حتی کسانی مثل میرزا کاظم بیگ که در يك خانواده ترك و در شهر رشت بدنیا آمده بود برای تدریس در آکادمی سن پترزبورک به این شهر دعوت شدند. نخستین روزنامه ها به زبان ترکی

آذربایجانی به نام اکینچی (کشاورز) توسط معارف پروران و اندیشمند آن دوران حسن بیگ زردابی در یکصد و هشتاد سال قبل منتشر شد. با نشر مجلات علمی و فنی و استفاده از زبان ترکی آذربایجانی در مدارس عالی و دواير دولتی زبان معیار ترکی آذربایجانی به شکل امروزی آن پا به میدان گذاشت.

امروزه برای بررسی لهجه های مختلف ترکی آذربایجانی حیطه استفاده و مقایسه آن با زبان معیار امری واجب می باشد. زبان معیار در دو شکل کتبی و شفاهی مورد استفاده می باشد. لیکن لهجه تنها به صورت شفاهی می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

نخستین تلاشها برای بررسی لهجه های ترکی آذربایجانی به شکل پراکنده در سالهای گذشته انجام گرفته است. میرزا کاظم بیگ (رشت ۱۸۰۲-۱۸۷۰) در سال ۱۸۳۹ در شهر غازان کتاب "دستور زبان ترکی-تاتاری" را منتشر کرد. در این کتاب زمان حال ساده لهجه های دربند و قوبا در مقایسه با زبان معیار مورد بررسی قرار گرفته است.^۱ بر اساس توضیحات میرزا کاظم بیگ پسوند دوم شخص مفرد زمان حال با ویژگیهای دوم شخص زمان حال لهجه زنجان و پسوند سوم شخص مفرد زمان حال با خصوصیات سوم شخص زمان حال در لهجه تبریز مطابقت مینماید. این اثر در محافل ترک شناسی آن زمان مورد توجه قرار گرفت و در سال ۱۸۴۸ توسط J.th. Zenker تحت عنوان Allgemeine Grammatik der türkisch-tatarischen Sprache در شهر لایپزیک ترجمه و منتشر شد.^۲

زبانشناس آلمانی کارل فوی (۱۸۵۶-۱۹۰۷) در سال ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ در شهر برلین در مجموعه "Mitteilungen des Seminars für Orietalische Sprachen" طی دو مقاله تحت عنوان "Azerbajjanische Studien mit einer Charakteristik des Südtürkischen لهجه تبریز و اطراف آن را مورد پژوهش قرار میدهد".^۳

سرایا شاپشال (۱۸۷۳-۱۹۶۱) پس از فارغ التحصیل شدن از مدرسه السنه شرقی سن پتربورگ به عنوان مترجم وارد وزارت امور خارجه شد و در سال ۱۹۰۱ برای یادگیری زبان های فارسی و ترکی آذربایجانی به تبریز اعزام شد. وی مدتی در مدرسه لقمانیه تبریز بعنوان مدرس زبان روسی فعالیت کرد. وی که معلم

1. M.A.Каземь Бек, Грамматика турецко-татарского языка, Казань, 1893
(میرزا کاظم بیگ زمان حال ساده را اینگونه تصریف کرده است: سنویرم-سنویرن-سنویری-سنویریک-سنویرسینز-سنویرلر)

2. Hasan Eren, Türklük Bilimi sözlüğü, 1-Yabancı türkologlar, Ankara, 1999, s.189

3. Hasan Eren, yenə orada, s.158

خصوصی محمدعلی شاه بود به همراه وی به تهران رفت. اثر وی به نام Proby literary ludowej turkow z Azerbajdzanu perskiego ۱۹۳۵ در شهر کراکوف به زبان لهستانی نگاشته شده است به بررسی لهجه های ترکی آذربایجانی در ایران میپردازد و در واقع تکمیل کننده اثر میرزا کاظم بیگ بشمار میرود.^۱

آرمین وامبری (۱۸۳۲-۱۹۱۳) زبانشناس مجار پایه گذار ترك شناسی در مجارستان در سال ۱۸۶۲ به منظور مطالعه علمی به ایران سفر میکند. در تهران به همراه زوار با نام رشیدافندی به سیاحت خود ادامه میدهد.^۲ وی پس از مراجعت به مجارستان در سال ۱۸۷۷ کتاب A török-tatar nyelvek etymologiai szotara را در بوداپست منتشر میکند و در پی آن در سال ۱۸۷۸ کتاب Etymologisches Wörterbuch der turko-tatarischen Sprachen را منتشر میکند. در کارهای وامبری به لهجه های ترکی آذربایجانی در ایران اشارات بسیاری شده است. اثر دیگر وی به نام Die primitive Cultur des turko-tatarischen Volkes (Leipzig 1879) از طرف محافل ترك شناسی با استقبال بسیاری مواجه میشود.

دیگر زبانشناس مجار لایوش لیگنتی (۱۹۰۲-۱۹۷۸) در سال ۱۹۵۷ در مورد زبان افشارها تحقیق کرده است که در مجموعه شرقشناسی آکادمی علوم مجارستان تحت عنوان Sur la langue des Afghans (AOH VII, p.109-156) منتشر شده است.

آلساندر راماسکوچ (۱۸۸۵-۱۹۴۲) پس از اتمام دانشگاه با تسلط به زبانهای فارسی، ترکی، عربی در سال ۱۹۰۸ جهت تحقیق به ایران سفر میکند. وی سفر دوم خود در سالهای ۱۹۱۲-۱۹۱۵ را میان قشقاییان فارس سپری میکند که حاصل آن کتاب "ترانه های قشقایی" است که در سال ۱۹۲۵ منتشر میشود. عمده فعالیت راماسکوچ در مورد لهجه قشقایی زبان ترکی میباشد.^۳

تادئوش کووالسکی (۱۸۸۹-۱۹۴۸) زبانشناس لهستانی الاصل فرانسوی نیز به لهجه ترکی آذربایجانی توجه کرده و در سال ۱۹۲۶ در مقاله ای تحت عنوان Die ältesten Erwähnungen der Türken in der arabischen literatur Les Turcs dans le Sah-name به لهجه ترکی آذربایجانی در ایران اشاره میکند. کونتر یارینگ ترك شناس و دیپلمات سوئدی در سال ۱۹۴۵ به عنوان دبیر

۱. Memoires de la Commission Orientaliste No.18, Kraköü, 1935, XIII, ص ۱۰۰

۲. برای اطلاعات بیشتر به کتاب "سیاحتنامه درویش دروغین" مراجعه کنید.

۳. H.Eren, yene orada, ص ۲۸۶ (www.orientalstudies.ru)

سفارت در تهران آغاز به فعالیت میکند. در دوران اقامتش در ایران به بررسی لهجه های زبان ترکی آذربایجانی میپردازد.^۱

ولادیمیر مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶) زبانشناس روسی الاصل سالهای متمادی در ایران به عنوان دیپلمات فعالیت کرد. وی پس از انقلاب روسیه در ایران ماند و سپس به فرانسه مهاجرت کرد. مینورسکی با تسلط کافی به زبانهای فارسی، ترکی و عربی تحقیقات مفصلی را در مورد این زبانها انجام داده است. وی در سال ۱۹۰۶ تحقیقات مفصلی در مورد زبان ترکی خلجی در ایران انجام داد که حاصل آن تحت عنوان *The Turkish dialect of the Khalaj* در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۲ در "بولتن مدرسه السنه شرق" BSOS به چاپ رسید.^۲ اثر قابل توجه دیگر وی "Anallu/Inallu" است که در سال ۱۹۵۱ منتشر شده است.^۳

گرهارد دورفر (۱۹۲۰) زبانشناس نامی آلمان نیز در زمینه لهجه های ترکی آذری و سایر زبان های ترکی در ایران تحقیقات مفصلی دارد. از نخستین کارهای وی میتوان به سلسله تالیفات وی تحت عنوان "عناصر زبان ترکی در فارسی امروزی اشاره کرد" (Wiesbaden. Türkische Elemente im Neupersischen 1965-1967-1975). در مورد لهجه های ترکی آذربایجانی دورفر ابتدا اقدام به جمع آوری و نشر کارهای تادئوش کووالسکی و سر اورل استاین تحت عنوان *Sir Aurel Stein's Sprachaufzeichnungen im Aænallu- Dialekt aus Südpersien*. Krakow 1937 کرد. دورفر در مورد زبان ترکی خلجی ایران تحقیقات جامعی دارد و کارهای وی هنوز هم منحصر به فرد هستند. وی از سال ۱۹۶۹ تاکنون بطور پیوسته ضمن سفرهای متعدد به ایران به جمع آوری و نشر مطالب علمی در مورد زبان خلجی پرداخته است. وی علاوه بر خلجی در مورد لهجه خراسانی زبان ترکی و لهجه سونقوری ترکی آذربایجانی نیز تحقیق کرده است از جمله کارهای وی میتوان به تالیفات زیر اشاره کرد:

"Ein turkischer Dialekt aus der Gegend von Hamadan (AOH XXXVI, p/99-124) 1982,

"Das Sonqor-Türkische" (StO 47, 1977, p.43-55) و

"Das Chorasantürkische" (TDAY 1977, p.127-204) و

"Chorasantürkisch aus dem Turkenkessel" (CAJ 36, 1992, p.44-77)

در جدول زیر دورفر پسوند اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع را در زبانها و لهجه های گوناگون ترکی موجود در ایران ارائه کرده است:

1. *Turcica et Orientalia*. Studies in honor of Gunnar Jarring on his eightieth birthday 12 Oct. 1987, p.204

2. BSOS, X/2, 1940-1942, p.417-437

3. *Rocznik Orientalistyczny*, XVII, 1951. p.1-11

		اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع
A	T.Türkçesi ترکی استانبولی	-Im (batı Anadolu - In	-sIn (-sInı,-İnı)	-Iz (- sIK,orta Anadolu - IK)	-sInIz (sInIz, -İnIz, -sIz)
B	Azeri Türkçesi ترکی آذربایجانی	-Am	-sAnı (- sAn)	_IK (-UK)	-sInIz (- sInIz,-sIz,- sUz, Galugah -sUyz)
B ,	Zencan لهجه زنجان	-Am	-sAnıAn	-IK	-sIz -Iz
C	sonqor لهجه سونقر	-Am	-sA	-AK	-sIz
C ,	خلجستان شمالی Kuzey halacistan	-Am	-An (Ay)	-IK(-UK)	-Iz
D	Qazvin-Hamedan لهجه قزوین-همدان	-Am	-An(-Ay)	-AK	-Iz
D ,	Kaşkay vb. لهجه قشقای	-Am	-Anı (-An,- Ayı)	-AK	-AnIz (- AnIz,- AyıIz,-Ayz)
E	Batı ve Güney Horasan Türkçesi	-Am	-Ay)-Anı,- An)	-AK (-Ay)	-Ays (-AnıIs)
E ,	Güneydoğu Horasan T.	-Am	-Ay (-An)	-IK	-Is (-IyIs)
E ,	Kuzey Horasan T.Özbekçe	-mAn	-sAn	-mIs (mIz)	-sIs (-sIz)
E ,	Doğu Horasan T.=Karşı Özbekçe	-mAn	-sAn	-bIs	-sIs
F	Türkmençe	-In	-sInı (--İnı)	-Is (- IK,sIK)	-sInIz (-İnIz)

گرهارد دورفر در حال حاضر فعالترین زبانشناس اروپایی در مورد بررسی زبانهای ترکی ایران میباشد. وی در يك سخنرانی در فرهنگستان زبان ترکیه که متن آن بعدها منتشر شد اعلام نمود که در حدود ۵۰۰۰ صفحه دستنویس در مورد لهجه های ترکی آذربایجانی، خلجی و ترکی خراسانی را گردآوری کرده است.^۱

و. منتیه (V.Monteil) زبانشناس فرانسوی در سال ۱۹۵۶ طی مقاله ای تحت عنوان *Sur le dialecte turc de l'Azerbajdjan iranien* لهجه های ترکی آذربایجانی ایران را بررسی کرده است. یکی از کارهای نو در فرانسه تر دکتري سونل بوسنالی است که در سال ۲۰۰۳ در دانشگاه پاریس ۳ (سوربن جدید) تحت عنوان "میراث ادبی، زبانشناسی ترک زبانان ایران-تحلیل زبانشناسی-اجتماعی" *'Patrimoine linguistique et litteraire turcophone de l'Iran: une*

¹. 23 Kasim 1987 günü Türk Dil Kurumunda yapılan konuşma. Türk Dili, TDK Yay., Sayı: 431, Kasim 198-

etude sociolinguistique میباشد. این پایان نامه در سال ۲۰۰۷ به ترکی استانبولی ترجمه و منتشر شده است.^۱

کوئچی هاندا ترک شناس ژاپنی در سال ۱۹۷۹ به‌مراه علی گنجه‌لو به بررسی لهجه تبریزی پرداخته است. حاصل کار آنها کتاب “Tabrizi Vocabulary an Azeri-Tutkish Dialect in Iran” است که توسط موسسه مطالعات فرهنگ و زبانهای آسیا و آفریقا در توکیو منتشر شده است. در این اثر تحقیقی ۱۰۰۰ واژه لهجه تبریزی با ترجمه فارسی و انگلیسی را جمع‌آوری شده است.^۲

در روسیه توجه به لهجه‌های زبان ترکی آذربایجانی از سال ۱۹۱۸ یعنی زمان تاسیس جمهوری دمکراتیک آذربایجان که در آن برای اولین بار زبان ترکی آذربایجانی بعنوان زبان رسمی دولتی اعلام شد، آغاز گردید. البته این حکومت بیش از دو سال دوام نیاورد و با یورش ارتش سرخ در سال ۱۹۲۰ حکومت آذربایجان شوروی برقرار گردید. حکومت جدید که تمایلات ملی و توجه به ملل تحت ستم در آن نمود اساسی داشت قادر نبود دستاوردهای حکومت دمکراتیک را لغو نماید، لذا زبان ترکی آذربایجانی مجدداً زبان رسمی دولت آذربایجان شوروی اعلام گردید.

تحقیق و بررسی لهجه‌های زبان ترکی آذربایجانی از سال ۱۹۲۴ توسط “انجمن مطالعات آذربایجان” آغاز گردید. در همان سالها آکادمیسین نیکلای آشمارین بنا به دعوت دانشگاه دولتی آذربایجان و انجمن مطالعات آذربایجان اقدام به تدوین “راهنمای گردآوری و بررسی لهجه‌های زبان ترکی آذربایجانی” کرد. بدین ترتیب کار گردآوری ۶۰۰۰۰ واژه در “فرهنگ لهجه‌های ترکی-آذربایجانی” تا سال ۱۹۳۰ ادامه یافت. جلد نخست شامل حرف الف (۱۹۳۰) و جلد دوم حرف ب (۱۹۳۱) بلافاصله منتشر گردید. آشمارین بدنبال سفرهای متعدد به شهر شکی و جمع‌آوری مواد مورد نیاز در سال ۱۹۲۶ کتاب “نگاهی کلی به لهجه مردم شهر شکی” را منتشر کرد. این کار پایه و اساس مطالعات بعدی در گردآوری و تحقیق لهجه‌های گوناگون زبان ترکی آذربایجانی قرار گرفت. در همان سالها اثر علمی ای. حسن‌اف تحت عنوان “تصریف اسامی در لهجه گنجه” منتشر گردید.

^۱. Sonel Bosnalı, İran Azerbaycan Türkçesi / Toplumdilbilimsel Bir İnceleme, kebikey yayımları, İstanbul, 2007

^۲. Koichi Haneda, Ali Ganjelu, Tabrizi Vocabulary an Azeri-Turkish Dialect in Iran, Institute for the study of languages and cultures of Asia and Africa, Tokyo, 1979

در سال ۱۹۳۳ با تأسیس شعبه آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی در آذربایجان کار مطالعه و اعزام گروه های کاری برای گردآوری و بررسی لهجه های شماخی و قوبا (در سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۴) و لهجه زاقاتالا-قاخ (۱۹۳۵) آغاز گردید. در این سالها کار تحقیق در مورد لهجه ایروم که متکلمان آن در آذربایجان و ارمنستان ساکن بودند زیر نظر زبانشناس شهیر بابازاده انجام شروع شد، لیکن با درگذشت وی این کار ناتمام ماند.

در سالهای ۱۹۳۸-۱۹۴۰ کار گردآوری و بررسی لهجه باکو انجام گرفت که نتیجه آن پایان نامه لهجه شناس و زبانشناس شهیر محمد شیرعلی اف تحت عنوان ”لهجه باکو“ بود^۱.

با تأسیس آکادمی علوم جمهوری آذربایجان شوروی در سال ۱۹۴۵ و شعبه لهجه شناسی انستیتو زبانشناسی کار تحقیقات و اعزام گروه های علمی برای گردآوری مواد لهجه به این موسسه سپرده شد. نخستین گروه به شهر زاقاتالا و قاخ اعزام شدند که گزارش کارهای آنها در سال ۱۹۴۵ و ۱۹۴۷ منتشر شدند.

از سال ۱۹۴۵ الی ۱۹۵۰ سه موسسه آکادمی علوم، دانشگاه دولتی آذربایجان و انستیتو تربیت مدرس کار مطالعه و بررسی لهجه ها را بطور مستقل ادامه دادند.

انستیتو زبانشناسی آکادمی علوم لهجه های صابراباد، سالیان و اوغوز را پی گرفتند. نتیجه آن چاپ کتاب ”لهجه های گروه مغان“ بود که در سال ۱۹۵۵ منتشر شد. دانشگاه نیز کار بر روی لهجه های شماخی، آغسو، مرزه، اسماعیلی، گوی چای را آغاز کرد. دانشگاه تربیت مدرس نیز لهجه های وارتاشن، قوتقاشن را به عهده گرفت. از سال ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۶ کار بررسی لهجه های گروه نخجوان آغاز شد. در پی آن کتاب حجیم ”لهجه ها و نیم لهجه های جمهوری خودمختار نخجوان“ در سال ۱۹۶۲ منتشر گردید.

در سالهای ۱۹۵۶ الی ۱۹۵۸ گروه های لهجه شناسی انستیتو زبانشناسی لهجه های آغستافا، کازاخ، تووز در جمهوری آذربایجان و مارنئولی در جمهوری گرجستان را مورد پژوهش قرار دادند. حاصل این کارها در کتاب ”لهجه ها و نیم لهجه های گروه غربی“ منتشر شد.

در سال ۱۹۵۵ لهجه های ترکی آذربایجانی رایج در جمهوری ارمنستان شوروی موضوع تحقیق قرار گرفت و در نتیجه پایان نامه دکتری تحت عنوان ”لهجه های ترکی آذربایجانی منطقه باسارکئچر“ در ایروان منتشر شد.

^۱ M.Ş.Şirəliyev. Bakı dialekti, Bakı, 1949

در طول این سالها کتابهای درسی متعددی برای دانشجویان دانشگاهها و موسسات علمی تدوین شدند. از آنجمله ”لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی-بخش نخست“ ۱۹۴۲ توسط محمد شیرعلی اف، ”لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی-بخش دوم“ ۱۹۴۳ و ”لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی“ ۱۹۵۸ تألیف آذر حسین اف را میتوان نام برد.

در دهه ۶۰ کارتحقیق در مورد لهجه ادامه یافت و جنبه های خاص تر لهجه ها مورد توجه دانشوران قرار گرفت.

در قدم بعدی از سال ۱۹۵۸ کار جمع آوری و بررسی اطلس لهجه های ترکی آذربایجانی مد نظر قرار گرفت. این اطلس ابتدا شامل ۵۰ نقشه لهجه شناسی بود که بعدا کار تکمیلی آن پایان یافته و اطلس لهجه شناسی جمهوری آذربایجان متشکل از ۱۲۰ نقشه تدوین شده است.

پس از آن کار بر روی فرهنگ واژه های لهجه های ترکی آذربایجانی مورد توجه موسسات تحقیقی قرار گرفته که در سال ۱۹۶۴ حاصل آن نشر کتاب ”فرهنگ واژگان رایج در لهجه های ترکی آذربایجانی“ میباشد^۱.

تحقیق در مورد لهجه های زبان ترکی آذربایجانی در کشور ترکیه نیز انجام گرفته است. باید اذعان کرد که این کارها از نظر کمی بسیار ناچیز بوده و در حد تعداد انگشتان دست بیشتر نمیشد. اگرچه بررسی گویش ترکی آذربایجانی پیوسته مورد بررسی و تحقیق ترک شناسان ترکیه بوده است، ولی تحقیق در مورد لهجه ها گرایشی نو در موسسات علمی این کشور است. نخستین تلاش در این موضوع اثر علمی محرم ارگین به نام ”ترکی آذری“ است که در سال ۱۹۷۱ منتشر شده است. وی در مقدمه این کتاب مینویسد: ”تفاوت میان ترکی آذربایجانی و ترکی عثمانی در شاخه جنوب غربی در واقع تفاوت لهجه ای میباشد. و تفاوت در تلفظ، آواها، حالت های صرف نمیشد. لهجه های ترکی آذربایجانی از نظر ارزش فولکلوریک به اندازه يك موسسه غنی و پر بار است“^۲. محرم ارگین ضمن نشر اشعار شهریار و نظیره های آن زبان ترکی آذری و لهجه های اشعار را مورد پژوهش قرار میدهد. از کارهای متاخرتر در این زمینه میتوان به تحقیقات فیلیز کرال در مورد لهجه تبریز، تز دکتری طالب دوغان تحت عنوان ”لهجه های اورمیه“ سال ۲۰۱۰ در دانشگاه کیریک قلعه، تز دکتری جهانگیر کارینی تحت عنوان ”لهجه های شهر اردبیل“ سال ۲۰۰۹ در دانشگاه قاضی، تز دکتری بیلگه خان آتسبز گوگداغ تحت

^۱ . Şirəliyev.M., 40 ildə Azərbaycan dilçiliyinin inkişafı- Elm 40 ildə,Bakı, AEA, 1960

^۲ .Prof.Dr.Muharrem Ergin, Azeri Türkçesi, Edebiyat Fakültesi Basımevi, İstanbul,1981,s.9

عنوان ”لهجه سلماسی – بررسی زبان ترکی آذربایجان جنوبی“ ۲۰۰۶ ، تز فوق لیسانس محمد گنجه تحت عنوان ”لهجه سراب“ ۱۹۸۸ در دانشگاه قاضی ، تز دکتری گلجهان پهلون تحت عنوان ” لهجه ترکی شهر بهار در استان همدان“ ۲۰۱۲ و مقالات منتشره توسط این محققین اشاره کرد. اشکال عمده در بررسیهای لهجه شناسی در کشور ترکیه کم توجهی به زبان معیار ترکی آذربایجانی و توجه بیشتر در بررسی تطبیقی لهجه ها به زبان معیار ترکی استانبولی میباشد. همین امر باعث شده است تا در برخی موارد بحثهای مربوط به دستور زبان تاریخی و لهجه شناسی تاریخی و زبان معاصر در هم آمیزد.

در آلمان ابتدا در دانشگاه کوتینکن مقدم تز دکتری خود را تحت عنوان ”گوش و فس و آشتیان و تفرش“ را دفاع نمود که در آن به گوش خلجی زبانهای ترکی ایران پرداخته است^۱. منوچهر امیرپور اهرنجانی تز دکتری ” لهجه سلماس“ و در سالهای اخیر نیز پایان نامه فارغ التحصیلی اشیشق سونمز در شهر گوتینگن ” Untersuchungen zu den Aserbajdschanischen Dialekten von Qaradağ, Mugan, Zāncan در سال ۱۹۹۸ به بررسی لهجه های مغان قره داغ و زنجان پرداخته است.

تحقیق پیرامون لهجه های زبان ترکی آذربایجانی در ایران که مسکن و ماوای تاریخی آنان است در پیش از انقلاب اسلامی به بوته فراموشی سپرده شده بود. تاکنون در این مورد کار قابل توجهی مشاهده نشده است. تنها در يك مورد در دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۵ ساختمان افعال زبان ترکی (بدون تفکیک زبان معیار و لهجه) بررسی و خاص آن در دانشگاه تهران منتشر شده است^۲.

در سالهای اخیر مرحوم دکتر بهزاد بهزادی در مجموعه ”زبان و ادبیات مردمی“ که به صورت ضمیمه به فصلنامه ”آذری“ منتشر میشد در مقاله ای به بررسی ”لهجه آستارا“ پرداخته است. در همین فصلنامه مقاله تحقیقی محمدرضا رزاقی در مورد ”لهجه زنجان“ نیز کاری درخور تقدیر است. لازم به ذکر است که مقالات متعددی به صورت پراکنده و غیرسیستماتیک در مورد واژگان لهجه های مختلف انجام گرفته است. مرحوم حسن گیوی نیز در کتاب ” دستور تطبیقی زبان فارسی و ترکی آذربایجانی“ با توجه به عدم احاطه به زبان معیار نگاهی به لهجه مادری خود یعنی روستای گیوی-خلخال داشته و در کار وی رگه های لهجه خلخال ناخودآگاه ارائه شده است.

^۱ G. Doerfer, İranda Türkler, - Türk Dili, TDK yayınları, sayı 431, 1978

^۲ . وزین پور ، نادر (۱۳۴۵) . بررسی صرف افعال در زبان ترکی آذری . رساله دکتری رشته زبان شناسی ، دانشگاه تهران

علاوه بر اینها باتوجه به علاقه دانش پژوهان جوان ترك ایرانی به زبان بومی خود در سالهای اخیر پایان نامه هایی در مورد لهجه های گوناگون زبان ترکی آذربایجانی را میتوان مشاهده کرد. جهت اطلاع علاقمندان بخشی از اینکارها در زیر ارائه میگردد:

- ۱- ایزدی ، محمد سعید (۱۳۸۷) . مطالعه ، بررسی و توصیف زبانشناختی گویش ترکی سنقری . کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی ، دانشگاه شیراز .
- ۲- ترابی ، محمدعلی (۱۳۶۱) . جنبه های اجتماعی دو زبانگی در آذربایجان (بحثی در زبان شناسی گویشی) . به راهنمایی دکتر علی اشرف صادقی ، رساله دکتری زبان شناسی همگانی ، دانشگاه تهران
- ۳- جعفری ، محمد علی (۱۳۸۲) . بررسی ساختمان فعل در گویش ترکی رزن . به راهنمایی دکتر سعید عریان ، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی .
- ۴- جعفری بنی اردلان ، محمد (۱۳۷۴) . بررسی ساختمان صرفی اجزاء کلام در گویش ترکی بهار (همدان) و مقایسه آن با زبان ترکی آذری . به راهنمایی دکتر مصطفی عاصی ، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .
- ۵- جهاننیده ، حمیدرضا (۱۳۷۷) . بررسی گویش ترکی قشقایی . به راهنمایی دکتر لطف الله یار محمدی ، کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی ، دانشگاه شیراز
- ۶- حاجیلو ، تقی (۱۳۸۱) . توصیف جملات ساده ترکی زنجان بر اساس مدل چیف . کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، دانشگاه شیراز
- ۷- خلیل زاده ، امیر (۱۳۷۹) . تجزیه و تحلیل فرایندهای واجی در نظام واکه ای گویش سلماس بر اساس نظریه واج شناسی زایشی . به راهنمایی دکتر علی افخمی ، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، دانشگاه تهران
- ۸- رستگار مننجین ، لیلا (۱۳۸۳) . نظام آوایی ترکی روستای مننجین: رویکردی زایشی و پسا زایشی . پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی زبان شناسی همگانی ، ارائه شده به گروه زبان شناسی دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- ۹- رضی نژاد ، محمد (۱۳۸۱) . واجشناسی گویشی ترکی مشکین شهر بر پایه نظریه خود واحد . به راهنمایی دکتر محمود بی جن خان ، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
- ۱۰- شریفی بهلولی ، محمد (۱۳۷۶) . بررسی مقابله ای معنائشناختی زمانها در انکلیسی و ترکی قشقایی . پایان نامه فارسی ، دانشگاه تهران .
- ۱۱- شفی زاده ، ثریا (۱۳۸۲) . مقایسه دو گونه ترکی میانه و تبریز از لحاظ آوایی و واژگانی . پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی زبان شناسی همگانی ،

ارائه شده به گروه زبان شناسی دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۱۲- صادقی نیارکی ، عبدالله (۱۳۷۵) . وندهای تصریفی و اشتقاقی زبان ترکی با تکیه بر گویش نیارکی . به راهنمایی دکتر مصطفی عاصی ، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳- فتاحی ، ارشد (۱۳۷۵) . مقایسه نظام آوایی گویش تبریز با خلخال . پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی زبان شناسی همگانی ، ارائه شده به گروه زبان شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبائی

۱۴- فرهمند ، احمد (۱۳۸۵) . تفکیک زبان شهرنشینان دشت مغان براساس لایه های اجتماعی و تعیین زبان وجهه دار آذری . به راهنمایی دکتر امید طبیب زاده ، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، دانشگاه بوعلی سینای همدان

۱۵- فیاضی ، علی (۱۳۷۵) . بررسی گویش ترکی قره بلاغی . پایان نامه فارسی ، دانشگاه شیراز.

۱۶- محجوبی ، شهزاد () . بررسی مقایسه ای واژگان در لهجه های ترکی آذری خلخال

۱۷- مرادی ، بهمن (۱۳۸۰). مقایسه لهجه نقده با لهجه تبریز (دو گونه ترکی آذری). به راهنمایی دکتر ایران کلباسی، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .

۱۸- مرسلوئی ، سیمین (۱۳۸۶). بررسی شبکه فرایندهای واجی مرتبط با ساختارهای تصریفی فعل در ترکی آذربایجانی گویش میانه. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی زبان شناسی همگانی ، ارائه شده به دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا.

۱۹- مظلومی ، علیرضا (۱۳۷۹). مقایسه آوایی و واژگانی گونه های ترکی چاپاره و تبریز . به راهنمایی دکتر یدالله ثمره ، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲۰- ناصر مهارلویی ، مهرنگار (۱۳۷۹) . بررسی گویش مهارلویی . به راهنمایی دکتر منصور فهیم ، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۲۱- وزین پور ، نادر (۱۳۴۵) . بررسی صرف افعال در زبان ترکی آذری . رساله دکتری رشته زبان شناسی ، دانشگاه تهران

۲۲- هاشمی بنی ، رضا (۱۳۷۹) . توصیف زبان شناختی گویش ترکی بن . به راهنمایی دکتر سعید کتابی ، کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی ، دانشگاه اصفهان.

فصل دوم

دسته بندی لهجه های ترکی آذربایجانی

لهجه ها فرایندی تاریخی هستند و در طی دوران معینی شکل میگیرند. یکی از علل عمده پدید آمدن و گسترش يك لهجه مرکزیت یافتن يك منطقه از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میباشد. برای مثال منطقه شیروان مدتهای طولی مرکزیت حکومتی داشته و یا شهرهای مختلف آذربایجان در زمان های مختلف مرکز سیاسی بشمار میرفتند. به همین سبب در بررسی لهجه های ترکی آذربایجانی باید این نکته را مد نظر قرار داد. همانطوریکه میدانیم مراغه مرکز حکومتی هلاکوییان، خوی مرکز حکومت آق قویونلوها، تبریز مرکز حکومت قراقویونلوها، اردبیل مدتها مرکز حکومت صفویها بوده است. شهرهای قزوین، همدان، زنجان، سلطانیه نیز در ادوار گذشته مرکزیت سیاسی داشته اند. به همین دلیل شکل گیری و گسترش لهجه ی ترکی آذربایجانی در مناطق یاد شده دور از ذهن نمیشد. اینگونه مکانها حالت تشعشع لهجه ای را دارند.

اصولا لهجه ها در مکان جغرافیایی پیوسته بهم میتواند وجود داشته باشد. اگرچه در بررسی لهجه های ترکی آذربایجانی به جزایر لهجه ای یا وجود لهجه ای خاص به طور منفرد در يك منطقه نیز برمیخوریم. این پدیده بیشتر جنبه فرازبانی دارد و وجود آن لهجه در اثر جابجایی و مهاجرتها ی اجباری در آن منطقه میباشد. برای نمونه در میان لهجه ترکی آذربایجانی رایج در منطقه قارص ترکیه ” لهجه شهرستان هاناک نه به لهجه تراکمه و نه به لهجه آذری رایج در منطقه شباهت ندارد. بنا به روایات شفاهی در پی جنگ میان روسیه و عثمانی در سال ۱۸۰۰ به علت کاهش جمعیت منطقه از جنوب منطقه قهرمانماراش ایلاتی را بدانجا کوچاندند. آنان به علت داشتن مذهب علوی با ساکنین محلی پیوند نخوردند و لهجه آنها به صورت جزیره ای در آنها محافظت شد“^۱.

^۱. Dr.Leyla Karahan, Anadolu Ağzlarının Sınıflandırılması, TDK, Ankara, 1996, s.55

برای دسته بندی لهجه های يك گویش ابتدا باید مواد و استنادات مختلف را از مکانهای گوناگون گردآوری و مشخصات دیالکتولوژیکی آنها را معین نمود. هرچه از مرکز يك لهجه دورتر میشویم شعاع حالت‌های آن لهجه کمتر میشود. به این ترتیب ما حوضه هایی از لهجه های گوناگون را میتوانیم بر روی نقشه جغرافیایی يك گویش یا زبان ترسیم کنیم. نیمه لهجه ها یا لهجه های گذار آن گونه لهجه هستند که مشخصات لهجه ای مشابه با دو یا چند حوضه لهجه ای را در خود احتوا میکنند. اگر تمام خصوصیات دیالکتولوژیکی چندین نقطه مسکونی با هم انطباق داشته باشند، آنها جغرافیای يك لهجه را تعیین میکنند و بدین ترتیب میتوان پراکندگی يك لهجه را بر این مبنا مشخص کرد. نیم لهجه در نقطه تلاقی لهجه پدید می آیند.

دسته بندی لهجه ابتدا بصورت ناحیه ای میباشد. بهمین جهت استفاده از عناصر جغرافیایی در تبیین دسته بندی لهجه امری طبیعی و علمی بشمار میرود. گویشهای گوناگون زبانهای ترکی برای نخستین بار توسط محمود کاشغری دسته بندی و معین شده اند. وی در فرهنگ "دیوان لغت ترک" خود زبانهای ترکی را با استفاده از نام طوایف کاربر آن گویش ها تقسیم بندی کرد. بر اساس نوشته های کاشغری در قرون اولیه هجری زبانهای اغوزی، قپچاقی، چگلی، خاقانی، یماکي، باشقردی، تاتاری، ختایی، خلجی، چمولی، یغمایی، اویغوری، تانقوتی، قرقیزی، چاروقی، تانقوتی، باسمیلی، بیقوبی، تخی و سایر گویشهای رایج در آن دوران بوده اند. همه این اسامی نام طوایف موجود آنروزگار نیز هستند.^۱

بعدها دسته بندی های متفاوتی توسط زبان‌شناسان انجام شد (نام بردن از تمام آن کارها در اینجا اطاله کلام میباشد) که آخرین آنها دسته بندی گرهارد دورفر است. وی و سایرین مبنای جغرافیایی را برای دسته بندی برگزیده و گویشهای ترکی را در دسته بندی شمالی، شمال غربی، جنوبی، جنوب غربی و شرقی تقسیم کردند.

همین فرایند در دسته بندی لهجه های ترکی آذربایجانی نیز طی شده است. از اوایل قرن بیستم لهجه های ترکی آذربایجانی بطور مستمر و علمی مورد بررسی قرار گرفت. زبان‌شناسان خارجی و عمدتاً آذربایجانی نقش اساسی را در گردآوری و تدوین لهجه های مختلف به عهده گرفتند. ابتدا لهجه های کلیدی یعنی لهجه هایی که دارای مرکزیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده اند مورد بررسی قرار گرفتند. بدین ترتیب لهجه های شهرهای گنجه، باکو، شماخی، قوبا، تبریز، کازاخ، قره باغ و نخجوان در جمهوری آذربایجان و لهجه های ایروانی، وارتاشن، باسارگنچر، سیسیان، کراسناسل، اینجوان در جمهوری ارمنستان و دمانیسی، بارئاولی در جمهوری گرجستان گردآوری و تدوین شد.

^۱. محمود کاشغری، دیوان لغات الترك، ترجمه دکتر محمدزاده صدیق، اختر، تبریز، ۱۳۸۳، ص. ۴۱.

بعدها کار گردآوری لهجه های ترکی آذربایجانی بر اساس "برنامه پژوهش و تحقیق پیرامون لهجه ها و زیرلهجه های زبان ترکی آذربایجانی" که در سال ۱۹۵۶ توسط شیرعلی اف، رستم اف و رمضان اف در آکادمی علوم جمهوری آذربایجان تدوین شد، انجام گرفت. این راهنما در ۶۰ صفحه متشکل از سه قسمت است: ۱- بخش آوا ، ۲- بخش صرف و ۳- بخش نحو.

در این دفترچه راهنما کلیه حائلهایی را که قبلا توسط زبانشناسان و لهجه نگاران هنگام گردآوری مواد و تطبیق با زبان معیار بدان برخورد کرده اند، به صورت مدون و علمی ترتیب شده است.^۱

بعدها لهجه های زبان ترکی آذربایجانی در جمهوری آذربایجان بصورت جامعتر بر اساس راهنمای گردآوری و بررسی لهجه و کارهای منتشر شده با توجه به ویژگیهای جغرافیایی و تاریخی به چهار گروه تقسیم شدند: ۱- گروه شرقی شامل لهجه شهرهای باکو ، قوبا، شماخی، لنکران و مغان ؛ ۲- گروه غربی شامل لهجه شهرهای گنجه ، قره باغ ، کازاخ و نیم لهجه آبروم ؛ ۳- گروه شمالی شامل لهجه شهرهای شکی ، زاکاتالا و قاخ ؛ ۴- گروه جنوبی شامل لهجه شهرهای نخجوان ، اردوباد، تبریز و ایروان.

ویژگیهای متمایز کننده این گروه ها عبارتند از:

۱- گروه شرقی:

۱- تبدیل آ (a) به ای (e) تحت تاثیر صامت ی مانند : قنیزی geysi (برگه زردآلو)، قنیماق qeymaq (خامه)، قنیش qeyiş (کمر بند)، قنینا qeynana (مادر زن)

۲- تبدیل آ (a) به او (o) در هجای نخست واژه هایی با دو صامت لبی مانند: بورماق bormaq (انگشت)، پوپاق popaq (کلاه)، بوجا boca (سوراخ) ، بوبا boba (پدر).

۳- تبدیل مصوت او (o) به او (u) در هجای نخست واژه ها مانند: قوشون quşun (قشون)، اودون udun (هیزم)، دوداغ dudağ (لب)، اورد urda (درانجا) ،

۴- تبدیل مصوت او (ö) به او (ü) در هجای نخست واژه ها مانند: اوکوز üküz (گاومیش)، چورک çürək (نان).

¹.Azərbaycan dili dialekt və şivələrinin monoqrafik tədqiqinə aid proqram, AEA nəşriyyatı, Bakı, 1956

۵- وجود صامت (ن) غنه ای.

۶- لبی شدن واکه (مصوت) پس از واکه کامی در پسوندهای تصریفی مانند: اتون//آتون //atun (پدرت)، باجئون bacun (خواهرت)، آلدئون aldun (خریدی)، گلدئون galdün (آمدی).

۷- تلفظ صامت (گ) در میان دو مصوت مانند: دؤگی dügi (برنج)، دگیرمان dëgirman (آسیاب)، سؤگؤد sögüd (سرو)، ایگید igid (دلور)، دؤگمه dügmə (دگمه).

۸- موقعیت ضعیف و غیرملفوظ مصوت (و-v) در میان واژه مانند: اوچی o:çi (شکارچی)، دوشان do:şan (خرگوش)، بیزو: bizo: (گوساله)، یوشان yo:şan (نوعی علف). در این مثالها در اثر تاثیر حذف مصوت (و) صامت (او) کشیده تلفظ میشود.

۹- عدم رعایت هماهنگی مصوتها (مصوتهای سبب و مصوتهای نرم در پی هم) در برخی از واژه ها مانند: قاراچی qaraçi (کولی)، قئیتان qeytan (بند)، آلئیدیم aleydim (میخریدم)، اوخیدی oxidi (خواند).

۱۰- پسوندهای چهار حالت در این گروه دو حالت (لیبی) هستند و در اکثر موارد مصوتهای کامی جای خود را به مصوتهای لیبی میدهند. مانند: یاتدوخ yatdux (خوابیدیم)، آتدوخ atduz (انداختیم)، اکدئون əkdün (کاشتی)، آلیبدؤ alıbdü (گرفته است)، گلیبدؤ gəlibdü (آمده است).

۱۱- در تصریف زمان حال از پسوند خاص زبانهای گروه قبیچاقی استفاده میشود. مانند: یازادؤ yazaddu (مینویسد)، گنددؤ gedəddü (میروند). در زبان معیار یازیر yazır و گندیر gedir گفته میشود.

۱۲- در زمان آینده غیرقطعی اول شخص پسوند -مان، -من و دوم شخص پسوند -مار، -مر بکار میرود. مانند: آلمانام almanam (نخواهم خرید)، آمارسؤز almarsuz (نخواهی خرید)، قاچمارسان qaçmarsan (فرارنخواهی کرد)، گلنم gəlmənəm (نخواهم آمد)، گلمرسؤز gəlmərsüz (نخواهی آمد).

۱۳- استفاده از پسوندهای -ubən, -ünən, -ubəni, -übəni, -ibannarı, -ibənnəri, -ubannarı, -übənnəri عمدتاً در لهجه شهر قوبا مانند:

يازۇبىنى yazubəni (نویسان)، گیدۆبىن gidübən (رفته)، دۇرۇبىن durubən (برخاسته)، اوخوبىاننارى oxibannari (خوانده).

۲- گروه غربی:

۱- تبدیل صامت أ (ə) به آ (a) در هجای نخست و برخی واژه های دخیل مانند : خاوار xavar (خاور)، ایدارا idara (اداره)، تاصدیق tasdiq (تصدیق)، حیدار heydar (حیدر).

۲- تبدیل مصوت ای (i) با مصوت ای (ı) در هجای نخست و هجای آخر واژه مانند: ایشیق işiq (نور)، سیچان sıçan (موش)، غیریات qıryat (غیرت)، قییمات qıymat (قیمت)، بیلدیر bıldır (سال گذشته)، بیلدیرچین bıldırçın (بلدرچین).

۳- استفاده از مصوتهای لبی در هماهنگی آوایی مانند: گۆرمۆیۆف gormüyüf (ننیده است)، گۆرسۆیْدۆ gorsüydü (اگر میدید)، اوتدۆیُردۇ otduyurdu (علف میچرید).

۴- استفاده گسترده از صامت (ن) غنه مانند: ماڤا maña (به من)، ساڤا saña (به تو).

۵- تبدیل صامت ب (b) به و (v) و b>v در میانه و انتهای واژه های تڭ هجایی مانند: چووان çovan (چوپان)، قاقاق qavaq (جلو)، باوا bava (پدر)، قاقو qav (ظرف)، دیو div (ته)، جیو civ (جیب).

۶- تبدیل صامت ج به ژ c>z در میانه و انتهای واژه های تڭ هجایی مانند: باژی baji (خواهر)، قوژا qoja (پیر)، باژا baja (سوراخ)، آژ aj (گرسنه)، گندژم gedəjəm (میروم)، آلاژام alajam (خواهم خرید).

۷- ناطنین شدن شدن همخوانها در انتهای واژه مانند: بوشقاپ boşqap (بشقاب)، پاپاخ papax (کلاه)، آلاماخ almax (خریدن)، ایلیک` ilik (مغزاستخوان)، گلمک` gəlməḵ (آمدن)، آغاش ağaş (شاخه).

۸- تبدیل صدای ب در انتهای واژه به صدای ف b>f مانند: کیتاف kitaf (کتاب)، گلیف gəlif (آمده است)، آلیف alıf (گرفته است).

۹- تبدیل همخوان و<ی (v>y) در میانه و انتهای واژه مانند: **oyçu** (شکارچی)، **doyšan** (خرگوش)، **buzoy** (گوساله).

۱۰- حذف همخوانهای (ی-ی) و (ه-ه) در هجاهای بسته ابتدای واژه مانند: **umax** (شستن)، **urd** (کاشانه)، **uxarı** (بالا)، **işqırmq** (سکسکه کردن)، **örmək** (بافتن).

۱۱- استفاده از عنصر (ی-ی) قبل از پسوند حالت مفعولی در واژه های مختوم به صامت مانند: **qapıy** (در را)، **quzu** (گوسفند را)، **sürüyü** (گله را)، **kişiyi** (مرد را). کلیه این حالتها در زبان معیار با عنصر (ن) گفته میشود: **qapını**، **quzunu**، **sürünü**، **kişini**.

۱۲- استفاده از عنصر (ی-ی) در پسوند حالت مالکیت دوم شخص مفرد در اسامی مانند: **burnuyun** (دماغت)، **ütüyün** (اوتویت)، **atıyın** (اسب). در زبان معیار **burnunun**، **ütünün**، **atının** گفته میشود.

۱۳- استفاده از پسوند منسوخ -راخ، -رخ برای بیان صفت تفضیلی مانند: **uzunrax** (درازتر)، **köhnə-rəḵ** (کهنه تر)، **cındı-rax** (مندرس تر).

۱۴- استفاده از پسوندهای -er, -e:r, -or, -ör, -ö:r برای بیان زمان حال مانند: **ale:r//aler** (میخرد)، **gəle:r//gəler** (می آید)، **qurur//qurur** (سرهم میکند)، **görü:r//görü** (میبیند). این حالتها در لهجه کازاخ بیشتر ملاحظه میشود.

۱۵- حالت منفی در وجه التزامی و توانایی با پسوند -آما، -آما ساخته میشود مانند: **yazammadı** (ننوانست بنویسد)، **üzəmmədi** (اوزممدی) (ننوانست شنا کند).

۳- گروه شمالی:

۱- تبدیل صامت أ (ə) به ائ (e) در هجای نخست واژه مانند: **eyləş** (بفرما بنشین)، **deyirman** (آسیاب)، **tezə** (تازه)، **men** (من)، **sen** (تو).

۲- تبدیل صامت (ف) با صامت (پ) در واژه های دخیل مانند: قییل qipıl (قفل)، پهله pəhlə (کارگر)، تئلیۇن telpum (تلفن)، پۇندۇخ pundux (فندق).

۳- استفاده از واژه های خاص برای بیان ضمیر اشاره سوم شخص مانند: هابۇ//هوبۇ hobu//habu (این)، هېنلە həbelə (اینطور)، هۇ//هو hu//ho (او)، هونار honar (آنها)، هۇندا honda (در آن).

۴- استفاده از ضمیرشخصی درحالت مفعول بیواسط (سمت حرکت) در اول شخص و دوم شخص علاوه بر پسوند – ما: و –سا: از پسوند خاص –ماغا- mağa (به من) و ساغا sağa- (به تو) در لهجه قاخ و زاکاتالا استفاده میشود.

۵- استفاده از پسوند –ایف-،ایف به همراه پسوند –ایتدی و ایتدی در سوم شخص ماضی نقلی مانند: قاچیف//قاچیتدی qaçıf//qaçitdi (گریخته است)، گزیف // گزیتدی gəzitdi//qəzif (گردش کرده است).

۶- در برخی موارد استفاده از فرم قدیمی نحوی برای بیان زمان حال مشاهده میشود مانند: گلە دۇرۇر gələ durur (می آید)، باخادۇرۇر baxa durur (نگاه میکند).

۷- در ترکیبات نوع دوم در اکثر موارد پسوند حالت منسوبیت حذف میشود. مانند: گۇز آغرى göz ağrı (دردچشم)، آياق قاب ayaq qab (پاوش)، باش آغرى baş ağrı (سر درد). این گونه ترکیبها در زبان معیار به صورت گۇز آغرىسى göz ağrısı، آفاق قابى ayaq qabı و باش آغرىسى baş ağrısı میباشد.

۸- حرف ربط جدا کننده یا در مفهوم منفی بکار میرود. مانند: یا یازیر، یا اوخییر ya yazır, ya oxuır (نه می نویسد، نه میخواند). این حالت در زبان معیار با استفاده از کلمه ربط نه ساخته میشود.

۴- گروه جنوبی:

1- صدای ا (ə) بازتر تلفظ میشود. مانند: ʔ و (خانه) və، بə نه bəʔnə (مرا).

2- مصوت های خیشومی (ü, ɪ, ʏ, ɤ, ə, ɤ̃) استفاده میشوند. مانند: جیبیا cibîā (در جیبش)، ده دأ dədə (به پدرش)، اوی ئ əvî (به خانه اش)، آلی əlî (به دستش)، آغیزی ağzî (دهانش را).

۳- تبدیل آوای آ (a) به ا (ə) در هجاهای نخست واژه. مانند: قره qəɾə (سیاه)، بغ bəğ (باغ)، قییش qəyiş (کمر بند)، آیاخ əyax (پا)، قیقناخ qeyqənax (گاجی)، قمچی qəmçi (شلاق).

۴- تبدیل آوای ا (e) به ائ (ə) مانند: چشمه çəşmə (چشمه)، سوگی səvgi (عشق)، پنیر pənir (پنیر)، دییل dəyil (نیست). این واژه ها در زبان معیار çeşmə, sevgi, penir, deyil تلفظ میشوند.

۵- تبدیل آوای ای (i) به مصوت او (ü) مانند: شکۆل şəkül (عکس)، بۆلۆر bülür (میداند)، بۆلۆر bülür (سال قبل).

۶- تبدیل آوای او (o) به آ (a) مانند: آو av (شکار)، داوشان davşan (خرگوش)، پیللو pilav (پلو)، جیللو cilav (افسار).

۷- تبدیل آوای او (ö) به ا (ə) مانند: اولات əvlat (اولاد)، توله təvlə (طویله)، بیتو bitəv (کامل). در اینجا در اثر تاثیر همخوان و (v) این حالت رخ میدهد.

۸- همخوان ک در ابتدای واژه با هجای بسته ائ (e) تبدیل به گ میشود. مانند: گنچی geçi (بز)، گنشدی geşdi (رد شد)، گنشیش geşniş (کشش)

۹- تبدیل ک (k) به چ (ç) و گ (g) به ج (c) مانند: چوچه çüçə (کوچه)، چیچیک çičik (کوچک)، چنچی çeçi (بز)، جل cəl (بیا)، جئجه cecə (شب)، جئئدی cetdi (رفت).

۱۰- تبدیل صدای خ (x) به ه (h) در ابتدای واژه. مانند: هئرمان herman (خرمن)، هوروز horuz (خروس)، هورک horək (خوراک). این خصوصیت در لهجه اردوباد مشاهده میشود.

۱۱- تبدیل صدای چ (ç) به تس (ts) در ابتدای واژه ها مانند: تسای tsay (چای)، تسادیر tsadır (چادر)، تسیمیریک tsimiriğ (نیشکان). این حالت در لهجه اردوباد و مرند مشاهده میشود.

۱۲- عدم هماننگی مصوتها در پاره ای از پسوندها. مانند: بشلیخ beşlix (پنج تومن)، اکینچیلیخ əkinçilix (کشاورزی)، گلماخ gəlməx (آمدن)، گلدیخدا gəldıxda (هنگام آمدن)، ایچمیشیخ içmişix (نوشیده ایم).

۱۳- در زمان حال ساده علاوه بر پسوند زبان معیار از پسوندهای -ای *iy*، -ایو *io*، -ایری *iri* نیز استفاده میشود. مانند: گلی *gəliy* (میاید)، گندیو *gedio* (میرود)، سئویری *sevir* (دوست دارد).

۱۴- ساخت زمان حال ساده در افعال منتهی به مصوت با پسوند -r- . مانند: تانیر *tanır* (میشناسد)، اوخور *oxur* (میخواند). در زبان معیار گفته میشود تانییر *taniyır*، اوخویور *oxuyur*.

۱۵- دوم شخص زمان آینده غیرمعین به عوض -آجاق ، -أجك با پسوند -آس ، آس ساخته میشود. مانند: توتاسسان *tutassan* (خواهی گرفت)، گلssen *gələssən* (خواهی آمد)، اوتوراسسان *oturassan* (خواهی نشست).

اینها رئوس کلی و جنبه های متفاوت چهار گروه لهجه های ترکی آذربایجانی است که در جغرافیای آذربایجان شناسایی و مدون شده اند^۱. باید توجه داشت که استفاده از اصطلاح جغرافیایی لزوماً موقعیت جغرافیایی لهجه را تبیین نمیکند.

در عین حال برخی از لهجه های ترکی آذربایجانی را نمیتوان بطور اخص در یکی از این گروه ها قرار داد. برای مثال لهجه ترکی آذربایجانی آستاراخان و برخی نقاط جمهوری داغستان روسیه و ترکی آذربایجانی رایج در جمهوری گرجستان از این نمونه هستند. از طرف دیگر لهجه های ترکی آذربایجانی مناطق میانه ایران (اطراف اراک) و اطراف همدان نیز ویژه گیهای خاص خود را دارند که لزوماً همه آنها در گروه چهارم (لهجه های جنوبی از نظر زبانشناسی) قرار نمیگیرند. علت این امر نیز جدایی و دوری لهجه از پهنه سیاسی-جغرافیایی زبان ترکی آذربایجانی میباشد که باعث شده جنبه های خاص تحولات دیالکتولوژیک در آنها بروز کند.

دسته بندی لهجه ها در ایران

در ایران نیز تاکنون تلاش هایی برای دسته بندی لهجه های ترکی آذربایجانی رایج در ایران انجام گرفته است. یکی از این تلاشها متعلق به آکوپ دیل آچار زبان شناس ترکیه میباشد. وی لهجه ترکی آذربایجانی ایران را به ۹ گروه جغرافیایی به شرح زیر دسته بندی کرده است:

- ۱- مرکزی: تبریز ، مراغه ، ترکمنچای.
- ۲- شمالی: مرند ، اهر.
- ۳- شمال غربی: خوی ، ماکو.

¹ .Şiraliyev M., Dialekti i qovori azərbaydjanskovo yazıka, Bakı, 1983 -
Şirəliyev. M. Çazərbaycan dialektologiyasının əsasları, Bakı, 1962

- ۴- شمال شرقی: بجروان ، بکرآباد.
- ۵- شرقی: اردبیل ، خلخال.
- ۶- جنوب شرقی: زنجان.
- ۷- جنوبی: سقز، سایین دژ (سایین قلعه).
- ۸- جنوب غربی: سردشت، سویوقبلاغ (مهاباد کنونی).
- ۹- غربی: اورمیه، سلماس^۱.

البته اطلاعات بیشتری در مورد چگونگی این دسته بندی و استناد علمی آنها در دست نیست. اگرچه از جنبه نظری با توجه به بررسیهای شخصی اینجانب دسته بندی وی چندان دور از واقعیت نیست.

دسته بندی دیگر متعلق به بیوک رسول اوغلو است که در سال ۱۹۹۶ طی مقاله ای منتشر و اعلام داشته است که این دسته بندی بر اساس ملاحظات میدانی و بر مبنای ۱- مشخصات آوایی، ۲- ویژگیهای جغرافیایی مناطق و ۳- قواعد زبانی (۱-قواعد کلی و ۲- هماهنگی اصوات) میباشد. بیوک رسول اوغلو لهجه های ترکی آذربایجانی در ایران را به نه گروه به شرح زیر دسته بندی کرده است:



- ۱- لهجه تبریز.
- ۲- لهجه قره داغ.
- ۳- لهجه یامچی.
- ۴- لهجه اویغور-افشار.
- ۵- لهجه مراغه.
- ۶- لهجه اردبیل.
- ۷- لهجه زنجان.
- ۸- لهجه همدان.
- ۹- لهجه خلیج.

تلاشهای وی قابل تقدیر است. لیکن بررسی ها و استنادات اعلام شده بدور از ملاحظات علمی میباشد و با درنظر گرفتن تخصص مشارالیه که مهندسی زمین شناسی میباشد مطالب قابل اغماز و تقدیر میباشد. برای مثال ایشان بیان داشته که در دسته بندی به تمیز و درست بودن لهجه ، قدیمی و بومی بودن لهجه و مهاجر

¹ . A.Dilaçar. Dil, Diller ve Dilçilik. Ankara, 1968

نبودن کاربران ، ارتباط لهجه با طوایف ، دور بودن و یا نزدیک بودن به مناطق فارسی زبان، تفاوت میان لهجه های شهرها و روستاها، مقایسه آنها با لهجه های جمهوری آذربایجان، استفاده و یا حذف بعضی از حروف در ابتدای واژه ها توجه داشته است. همانطوریکه ملاحظه میشود این موارد جنبه های عمده برای دسته بندی نمیشاند ، لیکن باید اینگونه ملاحظات را در دسته بندی در کنار اصول علمی و ضروری آن مد نظر قرار داد.

همانطوریکه در نقشه مشاهده میشود پهنه گسترش لهجه ها شامل شهرها و روستاهای زیر است:

۱- **لهجه تبریز** شامل شهرهای اسکو ، خسروشهر و آذرشهر و روستاها و بخشهای تابعه از جمله شامل مناطق مسکونی دامنه شمالی سهند و روستاهای جناح غربی مهرانرود واسمنج ، حربی، بره، لیقوان، اسپارخان، خلعت توکن میباشد. ویژگی عمده آن عدم رعایت هماهنگی اصوات است برای مثال میآیم را در تبریز gələcağam تلفظ میکنند. در اسپارخان با حذف صامت (ر) برادر را قیشدش qəydaş ، رحیم را یحیم Yəhim ، میآیم را گلییم gəliyəm و در حربی و بره میآیم را گلسوخ gəlsəx میگویند. لهجه شهر تبریز طبق گفته رسول اوغلو تا چندی قبل به سه منطقه زیر تقسیم میشد، که در اثر مهاجرت های بعدی امروزه کمتر به چشم میخورد:

- شمال غربی شامل محله های یئنی شام غازان، حکمآباد، منجم و قاراقاج.

- دوچی ، امره قیز، لیلایا و خطیب.

- ششکلان، باغ مشه، خیابان، مارالان و مناطق مرکزی.

۲- **لهجه قره باغ** شامل جناح شرقی مهرانرود از روستای دیزه تا دامنه شرقی کوه سهند تا متنیق ، ایراناق ، سیسان، سراسکند ، مراغه ، صابین قلعه، بستان آباد، میانه، سراب، قره داغ ، اهر ، خیوه ، مغان ، سپس بصورت کریدوری در ساحل رود ارس جلفا ، قرقشلاق، بیجان، عربلر، نازیک ، مرکنلر، قاراقوینلو، مرگیت ، قایقاچ و سپس قره عینی تا حوالی ارومیه ادامه دارد. از ویژگیهای این لهجه رعایت قانون هماهنگی اصوات است. در برخی از روستاها حرف (خ) وجود ندارد و با حرف (ه) جایگزین میشود یعنی هورما (خرما) و هانیم (خانم) گفته میشود. در ابتدای واژه هاییکه با ر شروع میشوند مصوت (ای) اضافه میشود مانند ایرحیم (رحیم).

- **لهجه یامچی** شامل شهر مرند ، صوفیان، یامچی، شبستر، خامنه، دیزج خلیل، دریان، شانجان، گمیچی تا شمال دریاچه ارومیه شامل زوز، گلین قایا، علمدار، گرگر، یکان ، ایواوغلو و آقچای است. این لهجه با لهجه اردوباد و نخجوان نزدیکی دارد. در اینجا قیلمه qəbləmə (قابلمه)، قیق qəpəq (در)، قردش qərdəş (برادر)

رایج است. تلفظ کشیده افعال نه مثل تبریز کشیده و نه مثل قره داغ کوتاه است، بلکه بینابینی میباشد. در صوفیان و اطراف به عوض گلیدی (آمده است) و ووروبو(زده است) میگویند گلیدی *galiddi*، وورودو *voruddu*. جالب اینجاست که در لهجه سلماس که به لهجه اورمیه مربوط است نیز این حالت دیده میشود. لهجه روستای قیچاق که در این تقسیم بندی داخل است ویژگیهای کاملاً مجزایی دارد.

- **لهجه اویغور-افشار** شامل ساوجبلاق (مهاباد فعلی)، سولدوز و از طریق اورمو-سلماس-خوی تا مرز ترکیه گسترده است. در این لهجه از عنصر (ی) در دوم شخص مفرد و جمع حالت منسوبیت استفاده میشود؛ آتاین *atayın* (پدرت) و آتاییزین *atayızın* (پدرتان). در جغرافیای این لهجه مابین اورمیه و سلماس در دشت قوشچو لهجه روستای قره باغ خاصی و حالت جزیره را دارد. این لهجه به لهجه گروه غربی جمهوری آذربایجان نزدیکتر است. در روستای بین کنکرا لیسای صدای مرکب (نک) هنوز حفظ شده است. برای مثال در اینجا و اطراف آن میگویند گلیرنک *galirəng* (می آیی)، قالیرانک *qalırang* (می مانی). شواهد این لهجه را در روستاهای قاراحسنلی، زینالی، یورقانلی، بالوو، گجین، ولینده، قلعه، تورپاق قلعه، قاراقاج میتوان مشاهده کرد.

- **لهجه مراغه** شامل دامنه جنوبی کوه سهند تا حدود سراسکند شهر میاندواب، صابین قلعه تا بناب، ملکان، عجب شیر و آذرشهر میباشد. در این لهجه صدای (ر) بسیار ضعیف تا تبدیل به (ی) تلفظ میشود. مثلاً گلیم *gəliyəm* (می آیم)، آیا *aya* (میان)، سای *sayi* (زرد)، قیبه *qeye* (سیاه) میگویند. در تصریف افعال هماهنگی اصوات رعایت نمیشود و قالاجم *qalacem* (میمانم)، گلجم *gelecem* (میایم).

- **لهجه اردبیل** شامل شهر اردبیل، نمین، خلخال، آستارا و انزلی و بخشهایی از طوالش میباشد. شبیه لهجه یاردمیلی جمهوری آذربایجان است. ویژگی این لهجه استفاده از پسوند -یو برای زمان حال ساده است.

- **لهجه زنجان** شامل شهر زنجان، هیدج، سلطانیه، خدابنده، قروه و سنقر است. منطقه وسیعی را تا ماه نشان و کوزه کنان و تا دامنه های قزقلعه سی را دربر میگیرد. در این لهجه کلمات واضح است و عدم هماهنگی اصوات کمتر دیده میشود. هرچه به سمت همدان و قزوین نزدیکتر میشویم شاهد حذف س در ضمیر متصل دوم شخص مفرد میشویم.

- **لهجه همدان** از ابهر و تاکستان، قزوین و دامنه های الموت بسمت جنوب اشتهارد، بویین زهرا، آوج، بهار و اسداباد و مناطق بین آنها را در بر میگیرد.

بجز شهر همدان و شهر قزوین اکثر روستاها و منطق تابعه در این لهجه می‌گنجند. در این لهجه تبدیل صامت آ به صامت اء a>e بارز است و می‌گویند بئهار ، نئهار. در این لهجه از ادات سؤال پسوند می استفاده میشود.

- **لهجه خلیج** شامل منطقه بزرگی از جنوب تهران ، شهریار ، کرج ، تا ساوه ، قم ، سلفجان . اراك و خمین را دربر میگیرد. این لهجه به لهجه ترکهای خراسان نزدیک میباشد^۱.

لازم به ذکر است که با توجه به اینکه دسته بندی فوق فاقد صراحت علمی و مبنای زبانشناسی است، لیکن جزو تلاشهای اندک در ایران برای بررسی لهجه ها و دسته بندی آنها بشمار میرود.

دسته بندی دیل آچار و رسول اوغلو شباهتهایی بهم دارد. اگرچه میدانیم که زبانشناس دیل آچار هیچگاه به این مناطق سفر نکرده است ، به روشنی از مستندات و دلایل وی برای دسته بندیش اطلاعی نداریم. بهرحال وی زبانشناسی حاذق بود و بدون رجوعات علمی مطلبی را بیان نمیکرد. از جانب دیگر رسول اوغلو به مناسبت کارش به کلیه این مناطق سفر کرده و مطالب وی حاصل مشاهدات و یادداشت برداریهای وی است. لیکن با توجه به اینکه مطالب ارائه شده پراکنده و فاقد ضوابط و روشهای موجود متدلوژی علمی میباشد نمیتواند بطور قطع و یقین مورد استناد قرار گیرد.

^۱ . در ساحه ترك شناسی معاصر گویش خلیجی يك گویش مجزا از سایرین تقسیم بندی شده و مورد قبول برخی از زبانشناسان قرار گرفته است. این تقسیم بندی مربوط به دورفر آلمانی است (ف.ر.ع.).

فصل سوم

روشهای بررسی لهجه های ترکی آذربایجانی

برای دسته بندی دقیق لهجه های زبان ترکی آذربایجانی در ایران ابتدا باید لهجه های عمده مورد پژوهش قرار گیرند. لهجه های مناطق بزرگ و عمده مانند تبریز، اردبیل، مراغه، اورمیه، زنجان، خوی در حله نخست بدلیل قدمت و مرکزیت آنها در ادوار گذشته بررسی شوند. سپس لهجه شهرهای کوچکتر مانند مرنند، شبستر، سلماس، ساوجبلاق، سنقر، میانه، میاندواب و سایر با توجه به لهجه های شهرهای بزرگتر مورد تحلیل قرار گیرند. تیمهای اعزامی باید گروه های منفرد لهجه ای را در مناطق مختلف شناسایی و بطور مجزا پژوهش نمایند. در نهایت با توجه به این دستاوردها امکان دسته بندی علمی لهجه های ترکی آذربایجانی میسر میگردد.

در صفحات گذشته در مورد دسته بندی لهجه های ترکی آذربایجانی در جمهوری آذربایجان مطالبی اظهار شد. مستندات ما نشان میدهد که دسته بندی مزبور را نمیتوان عینا به لهجه های موجود در ایران تطبیق داد. اگرچه استفاده از تجربیات علمی و دستاوردهای آنها منبعی بینظیر برای فعالیتهای دیالکتولوژیک بحساب می آید. یکی از منابع بی بدلیل برای پژوهش لهجه ترکی آذربایجانی کتابچه راهنمای گردآوری مواد و متون لهجه میباشد که در سال ۱۹۵۶ توسط آکادمی علوم جمهوری آذربایجان تدوین شده است. ما در پایان این کتاب برای راهنمایی علاقمندان متن کامل این راهنما را منتشر خواهیم کرد. یکی دیگر از منابع غنی مورد نیاز ”راهنمای گردآوری مواد لهجه ها برای تدوین اطلس لهجه شناسی“ است که متن کامل آنرا در پایان به خوانندگان ارائه خواهیم داد.

برای گردآوری نمونه لهجه ها و تحلیل آنها باید از يك نظام واحد استفاده کرد. این نظام واحد همانا زبان معیار میباشد. کلیه ویژگیهای آوایی، صرفی، نحوی و لغوی لهجه ها باید در مقایسه با زبان معیار مورد بررسی قرار گیرند. عدول از این نظام ما را از هدف دور کرده و با انبوهی از اطلاعات پیچیده سردر گم خواهد کرد.

دلیل اصرار ما بر وقوف کامل به زبان معیار و استفاده از آن در بررسی لهجه شناسی زبان ترکی آذربایجانی در این است که ، تمایز عمده میان گویشهای مختلف زبان ترکی تبلیور خود را در حالات مختلف معیار زبانها و لهجه های ترکی نشان میدهد. يك ویژگی در یکی از زبانهای معیار میتواند در زبان معیار دیگری موجود نبوده و صرفا در لهجه های آن وجود داشته باشد. برای نمونه در بحث آواشناسی زبانهای ترکی مبحثی تحت عنوان آسیمیلاسیون (همگونی) وجود دارد. یعنی اینکه صدایی به صدای بعد از خود و یا قبل از خود تاثیر کرده آنرا به صورت خود تبدیل میکند. مثلا در ترکی آذربایجانی همگونی دل به dd (dl>dd) يك پدیده آواشناسی است مانند : دادلی که میشود داددی dadlı>daddı، ساودلی میشود ساودادی savadlı>savaddı ، یا در لهجه ترکی آذربایجانی همگونی نل به ن nl>nn وجود دارد. حالا این را مقایسه کنیم با حالت جمع در گویش قزاقی که در آن علامت جمع دار dar است و یا در گویش تاتاری علامت جمع نار nar است. هرگاه واژه ای به حرف د در قزاقی و یا ن در تاتاری ختم شود و بخواهیم آنها را جمع کنیم حالت همگونی زبان ترکی آذربایجانی پیش می آید. تفاوت میان زبانها و گویشها و لهجه ها در خانواده زبانهای ترکی شباهتهای بسیار نزدیکی دارد که میتواند باعث سردرگمی گردد.

با توجه به مطلب فوق تنها راه گردآوری و بررسی لهجه های زبان ترکی آذربایجانی مقایسه آن با زبان معیار ترکی آذربایجانی و یا به تعبیر دیگر زبان ادبی است.

یکی دیگر از روشهای عملی برای پژوهش در مورد لهجه های ترکی آذربایجانی انتخاب واژه های کلیدی میباشد. بدین ترتیب که با انتخاب یکسری واژه توسط متخصص زبانشناس معادل آنها را در مناطق مختلف گردآوری کرده ، بدین ترتیب حیطه جغرافیایی يك لهجه را مشخص مینماییم. برای مثال واژه پشه در مناطق مختلف به شکل متفاوت بکار میرود در تبریز پشه را میغ-میغ ، در اردبیل هونی و در جاهای دیگر آغاجانات و همینطور هویج در تبریز كۆك ، در خلخال هاووج ، در خوی کنشیر و در مرند یئرکۆکی گفته میشود. بدین ترتیب با تنظیم واژه های کلیدی میتوان جغرافیای يك لهجه را تعیین کرد.

فصل چهارم

آواشناسی لهجه های ترکی آذربایجانی

یکی از جنبه های متمایز کننده لهجه های ترکی آذربایجانی از زبان معیار یا زبان استاندارد تفاوت های آوایی است. اصولاً در گویش های مختلف زبان ترکی آذربایجانی نیز گونه گونی آوایی بیشتر از سایر بخش های گرامری به چشم میخورد. علت وجود پدیده های گوناگون در آواشناسی زبان ترکی آذربایجانی در این است که در زبان شفاهی گویشور به راحت بودن بیان کلمات میل دارد. بدین جهت با توجه به بافت اندام زبان و ترکیب صداها و ساخت صداها سخنور سریعترین و راحتترین راه را برای بیان کلمه انتخاب میکند. به همین جهت در مبحث آواشناسی لهجه ها در مقایسه با زبان معیار به حالت هایی میتوان برخورد که در زبان معیار وجود ندارند و یا بسیار ضعیف هستند و صرفاً در زبان معیار شفاهی ممکن است دیده شوند. تفاوت در مبحث آواشناختی نیز نسبت به سایر مباحث دستوری و لغوی بیشتر است.

در آواهای زبان ترکی آذربایجانی به حالت هایی برمیخوریم که در زبان معیار وجود ندارند. این مباحث عبارتند از:

- در لهجه ها و زیر لهجه های ترکی آذربایجانی صامت (ن) خیشومی وجود دارد.
- در لهجه ها و نیم لهجه های ترکی آذربایجانی صامت بین دندانی (ز) وجود دارد.
- در لهجه ها و زیر لهجه های ترکی آذربایجانی صامت مرکب (دز) وجود دارد.
- در لهجه ها و زیر لهجه های ترکی آذربایجانی صامت (تس) وجود دارد.
- در لهجه ها و زیر لهجه های ترکی آذربایجانی صامت (ك') وجود دارد.
- در لهجه ها و زیر لهجه های ترکی آذربایجانی واکه کشیده و کوتاه وجود دارد.
- در لهجه ها و زیر لهجه های ترکی آذربایجانی در اغلب قانون مواقع هماهنگی مصوتها رعایت نمیشود.
- در لهجه ها و زیر لهجه های ترکی آذربایجانی واکه ها و همخوانها به یکدیگر تبدیل میشوند.

- در لهجه ها و زیر لهجه های ترکی آذربایجانی فرایندهای آوایی مانند همگونی (آسیمیلاسیون) ، ناهمگونی (دیسیمیلاسیون) ، قلب (متاتئز) ، حذف ، اضافه شدن ، جابجایی آواها (اینورسیون) و سایر رایج است.

۲- واکه های لهجه های ترکی آذربایجانی

بررسی واکه های موجود در لهجه های ترکی آذربایجانی نشان میدهد که این واکه ها از نظر کمیت و کیفیت نسبت به واکه های موجود در زبان معیار متفاوت هستند. در زبان معیار ترکی آذربایجانی تعداد واکه ها نه عدد است که همه آنها کوتاه هستند ، اما در لهجه های ترکی آذربایجانی واکه ها نسبت به کوتاه و کشیده بودن با واکه های معیار تفاوت دارند. اگر در آنجا تنها يك نوع واکه کوتاه داریم ، در لهجه ها واکه کشیده نیز موجود است. قبل از بررسی بیشتر باید بدانیم که دو نوع واکه کشیده در زبانهای ترکی وجود دارد: ۱- واکه های کشیده نخستین؛ ۲- واکه های کشیده ثانوی. واکه های کشیده ثانوی در کلیه لهجه های زبان ترکی آذربایجانی وجود دارد و وقوع آن در نتیجه حذف يك صامت در بین دو واج میباشد. واکه کشیده نخستین ابتدا به ساکن وجود دارد و میتواند مفهوم واژه را نیز تغییر دهد.

در برخی از زبانهای معیار ترکی مانند زبان ترکمنی، یاکوتی ، توفارلاری، تووینی، قاراقالپاقی و ساری اویغوری واکه های کوتاه و کشیده وجود دارد. لیکن در زبان ترکی آذربایجانی واکه کشیده مشاهده نمیشود. البته برخی از زبانشناسان معتقدند که رگه هایی از حالت کشیده بودن نخستین در برخی واژه ها دیده میشود. مانند : قاب:دین (زن)، آ:ری (درد)، گو:مور (ذغال)، او:خور در لهجه برخی از روستاهای شهر قوبا^۱ و کؤ:ل ، چؤ:ل ، دؤ:رت، گا:خ در لهجه ترکی آذربایجانی دمانیسی در گرجستان^۲. لیکن به نظر پروفیسور شیرعلی اف این پدیده بعدا وارد زبان ترکی آذربایجانی شده است.

درمورد واکه های کشیده نخستین در لهجه های ترکی آذربایجانی ایران اطلاعات کمی در دست است. در تحقیقات کووالسکی در مورد لهجه عینالو وی سه واکه a:(آ): e:(ائ): i:(ای): را معرفی میکند. مانند: وا:ر va:r (هست)، گا:ل ga:l (مانند)، آ:تلو a:tlu (سوارکار)، یا:غ ya:g (روغن)، یا:n (طرف)، با:ش ba:ş (سر)، ر:ر ve:r (برده)، دؤ:ز du:z (نمک) (کووالسکی ۱۹۳۷).

^۱ R.A.Rustəmov, Quba Dialekti, Bakı, 1961, s.15

^۲ Сравнительно-историческая грамматика тюркских языков- фонетика, наука, 1984, c.28

در لهجه قشقایی شش واکه کشیده آ: ، ای: ، او: ، اؤ: ، اؤ: ، اؤ: در مثالهای آبی: a:y (ماه)، دی:ش di:ş (دندان) ، خو:n xu:n (خان)¹.

لیگنتی (Ligeti) معتقد است که وجود واکه های کشیده نخستین در لهجه افشاری نتیجه تأثیر زبان فارسی است (لیگنتی ۱۹۵۷، ص. ۱۲۶).

به نظر دورفر در زبان خلجی واکه های ”کوتاه، نیم کشیده و کشیده نخستین“ وجود دارد (دورفر ۱۹۷۱، ص. ۲۶۰).

واکه های کشیده

علاوه بر حالت کشیده نخستین شکل دیگر کشیده شدن واکه ها که به آن حالت ثانوی میگویند در لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. حالت ثانوی در دو صورت به وجود میاید: ۱- در اثر افتادن صامت در بین دو واج؛ ۲- در واژه های دخیل فارسی و عربی.

کشیده شدن تلفظ واکه ها در اثر حذف صامت در بین دو واج به صورت زیر در لهجه های ترکی آذربایجانی وقوع میابد.

واکه کشیده آ:

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (ن) دو واکه بیاید و صامت ن حذف شود واکه قبلی (آ) کشیده تلفظ میشود. مانند: ها:سی (کدام) > ha:sı هانسی ، ما:آ (به من) > ma: مانا ، سا: (به تو) > sa: سانا ، یا:ندا (درکنارش) > ya:nda یانیندا، تا:ری (خدا) > ta:ri تانری

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (غ) دو واکه بیاید و صامت غ حذف شود واکه قبلی (آ) کشیده تلفظ میشود. مانند: چا:رماخ (صدازدن) > ça:max چاغیرماق، چا: (نوزاد) > ça: چاغا، آ:ش (درخت) > a:ş آغاچ، کا:ز (کاغذ) > ka:z کاغاز ، با:ری (قلبش) > ba:ri باغری، آ:ری (درد) > a:ri آغری.

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (ه) دو واکه بیاید و صامت ه حذف شود واکه قبلی (آ) کشیده تلفظ میشود. مانند: د:ا (هم) > da: دها ، شا:سئون (طایفه شاهسون) > şa:sevən شاهسئون ، ایبرا:م (ابراهیم) > İbra:m ایبراهیم.

¹ Сравнительно-историческая грамматика тюркских языков- фонетика, наука, 1984, c.29

- در کلمات دخیل عربی واکه آ قبل از صامت (ع) با حذف آن کشیده تلفظ میشود:
آ:لیم(دانشمند) a:lim > عالیم ، سا:ت(ساعت) sa:t > ساعات ، ما:وین (معاون)
ma:vin > ماوین.

- در کلمات دخیل فارسی و عربی واکه آ قبل از صامت (ح) با حذف آن کشیده
تلفظ میشود:مصلا:ت(مصلحت) məsla:t > مصلاحات ، ص:ت(صحت) sa:t
> صحت.

- در برخی کلمات دخیل فارسی و عربی واکه آ کشیده تلفظ میشود. خصوصا در
کلمات هموفون یعنی واژه هاییکه تلفظ مشابه و مفهوم متفاوت دارند : آ:لمانی
(اهل آلمان) A:لمان و آلامنی alamni (سیب را).

واکه کشیده او:

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (و) دو واکه بیاید و صامت و حذف شود
واکه قبلی (او) کشیده تلفظ میشود. مانند: قو:رما(قورمه) qo:urma > قووُرما ،
حو:ض(حوض) ho:uz > حووُض.

- در صورتی که در میانه و انتهای واژه صامت (و) حذف شود واکه (او) قبل از
آن کشیده تلفظ میشود. مانند: او:چی(شکارچی) o:çi > اوچی ، قو:ماق(فراری)
دادن) qo:maq > قووماق ، او:ماق(ماساژ دادن) o:maq > اووماق ، بیزو:
گوساله) bizo: > بیزوو.

- در صورت حذف صامت (ن) واکه (او) قبل از آن کشیده تلفظ میشود. مانند:
سو:را(بعدا) so:ra > سونرا ، قو:شی(همسایه) qo:ši > قونشی ، دو:ؤز(خوک)
do:uz > دونُز.

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (ی) دو واکه بیاید و صامت ی حذف
شود واکه قبلی (او) کشیده تلفظ میشود. مانند: تو:خ (مرغ) to:x > توئوخ ،
سو:خ (سرد) so:x > سوئوخ.

- زمانی که سؤالی با ادات (نه) شروع شود و واژه بعدی با صامت (او) شروع شود
، دو جزء پیوسته تلفظ شده و با حذف واکه ا واکه او کشیده تلفظ میشود. مانند:
نو:لور (چه میشود) > نه اولور؟، نو:لسون bo:lsun (که چی) > نه
اولسون.

واکه کشیده او:

- واکه (اؤ) در میانه واژه در صورت حذف صامت (ن) کشیده تلفظ میشود. مانند:
اؤ:ن u:n (مال او) > اونون ، بؤ:ن bu:n (مال این) > بؤنون.

- واکه (اؤ) در میانه واژه در صورت حذف صامت (و) کشیده تلفظ میشود. مانند:
باشؤ:ز (سرتان) başu:z > باشؤوؤز ، قولاقؤ:ز (گوشتان) qulaqu:z > قولاقؤوؤز.

- در کلمات دخیل عربی واکه اؤ کشیده تلفظ میشود: عیفو:نت ifu:nət (عفونت)،
جو:د cu:d (جهود)

واکه کشیده ای:

- کشیده تلفظ شدن واکه (i) بسیار کمتر از سایر واکه ها است، لیکن تحت شرایط
زیر در لهجه های ترکی آذربایجانی به آن برمیخوریم:

- در صورت حذف صامت (ن) واکه قبل آن کشیده تلفظ میشود. مانند:
یئر:زین yerı:zin (جای تان) > یئرینیزین

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (غ) دو واکه بیاید و صامت غ حذف شود
واکه قبلی (ای) کشیده تلفظ میشود. مانند: یی:ماغ yı:mağ (جمع کردن) > ییغماق
، یی:ردی yı:rdı (گردمیآورد) > ییغیردی.

واکه کشیده ا:

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (ن) دو واکه بیاید و صامت ن حذف شود
واکه قبلی (ا) کشیده تلفظ میشود. مانند: د:ز də:z (دریا) > دنیز ، م:م mə:m (منم)
> م:م mə: (به من) > منه .

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (ی) دو واکه بیاید و صامت ی حذف شود
واکه قبلی (ا) کشیده تلفظ میشود. مانند: ب:م bə:m (مگر) > بیم ، د:رمان
də:man (آسیاب) > دبیرمان ، ح:ط hə:t (حیات) > حیط ، ل:ن lə:n (لگن) >
لین ، ب:نمک bə:nmæk (پسندیدن) > بینمک.

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (ق) دو واکه بیاید و صامت ق حذف شود
واکه قبلی (ا) کشیده تلفظ میشود. مانند: د:قه də:qə (دقیقه) > دقیقه ، اوق:ر oqə:r
(آنقدر) > اوقدر.

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (ح) دو واکه بیاید و صامت ح حذف شود
واکه قبلی (ا) کشیده تلفظ میشود. مانند: و:شی və:şı (وحشی) > وحشی ، ز:مت
zə:mət (زحمت) > زحمت ، س:ر sə:r (سحر) > سحر.

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (ه) دو واکه بیاید و صامت ه حذف شود واکه قبلی (ا) کشیده تلفظ میشود. مانند: ش: şə:r (شهر) > شهر ، ت: tə:r (طور) > تهر ، ک: kə:r (زخم) > کهر.

- در کلمات دخیل عربی واکه ا قبل از صامت (ع) با حذف آن کشیده تلفظ میشود: م:na (معنا) > معنا، م:lum (معلوم) > معلوم ، ن:re (نعره) > نعره.

واکه کشیده اند:

- در صورتی که در قبل و بعد از صامت (ی) دو واکه بیاید و صامت ی حذف شود واکه قبلی (ا) کشیده تلفظ میشود. مانند: د:re (میگوید) > دبیر ، ی:ne-ye:n (تندتند) > یئین-یئین ، ایشل:re (کار میکند) > ایشلنیر ، یئم:me (خوردخوراکم) > ینمیم ، چ:ne:ma (چونماق) > چینماق.

- واژه هایی که حرف آخر آن مصوت است هرگاه کلمه بعدی با مصوت شروع شود واکه ا کشیده تلفظ میشود: ن:le:di (چه کردی؟) > نه الدین ، ن:le:rsən (چه میکنی) > نه اله بیرسن.

- در کلمات دخیل فارسی و عربی واکه ا قبل از صامت (ع) با حذف آن کشیده تلفظ میشود: ش:re (شعر) > شعر ، ا:te:ba (اعتبار) > اعتبار ، ا:te:ra (اعتراض) > اعتراض.

- در کلمات دخیل فارسی و عربی واکه ا قبل از صامت (ه) با حذف آن کشیده تلفظ میشود: م:man (مهمان) > مهمان ، م:re:ba (مهربان) > مهربان ، ت:ra (تهران) > تهران.

- در کلمات دخیل فارسی و عربی واکه ا قبل از صامت (ح) با حذف آن کشیده تلفظ میشود: ا:te:ra (احترام) > احترام ، ا:te:ba (احتیاج) > احتیاج.

واکه کشیده ای:

- در صورت حذف شدن صامت ی در بن و یا ریشه کلمه واکه ای قبل از آن کشیده تلفظ میشود: ای:mi (بیست) > ایبیرمی ، ساخلی:re (نگه میدارد) > ساخلیبیر ، قاوزی:re (کشیده میکند) > قاوزیبیر ، باشدی:re (شروع میکند) > باشلیبیر ، نیلی:me (چه کنم) > نیلیبیم ، ای:ne (سوزن) > ایینه.

- در صورت حذف شدن صامت ن در بن و یا ریشه کلمه واکه ای قبل از آن کشیده تلفظ میشود: نبی:ن Nəbi:n (مال نبی) > نبی نین.

- در صورت حذف شدن صامت ل در بن و یا ریشه کلمه واکه ای قبل از آن کشیده تلفظ میشود: بی:سن bi:sən (اگر بدانی) > بیلسن.

- در صورت حذف شدن صامت ر در بن و یا ریشه کلمه واکه ای قبل از آن کشیده تلفظ میشود: بی:ی bi:i (یکی) > بی:ری ، وی:ان vi:an (ویران) > ویران.

- در برخی کلمات دخیل فارسی و عربی واکه ای کشیده تلفظ میشود: زی:نت Zi:nət (زینت)، نی:زه ni:zə (نیزه).

واکه کشیده او:

- واکه (اؤ) در میانه واژه در صورت حذف صامت (ی) کشیده تلفظ میشود. مانند: گۆ:چك gö:çək (زیبا) > گۆیچك، کۆ:نك kö:nək (پیراهن) > کۆینك ، بۆ:ك bö:k (بزرگ، بیوک) > بۆیۆك ، سۆ:د sō:d (سپیدار) > سۆیۆد.

- واکه (اؤ) در میانه واژه در صورت حذف صامت (گ) کشیده تلفظ میشود. مانند: اؤ:د ö:d (نصیحت) > اؤگۆد ، دۆ:ر dō:r (میزند) > دۆگۆر.

- واکه (اؤ) در میانه واژه در صورت حذف صامت (ن) کشیده تلفظ میشود. مانند: گۆ:لۆم gö:lüm (دلم) > گۆنلۆم.

- واکه (اؤ) در میانه واژه در صورت حذف صامت (ر) کشیده تلفظ میشود. مانند: گۆ:رۆم gö:rəm (میبینم) > گۆرۆرم.

- واکه (اؤ) در میانه واژه در صورت حذف صامت (ه) کشیده تلفظ میشود. مانند: کۆ:نө kö:nə (فروده) > کۆهنه.

- در صورتی که در میانه و انتهای واژه صامت (و) حذف شود واکه (اؤ) قبل از آن کشیده تلفظ میشود. مانند: کۆ:شən kö:şən (خانه) > کۆوشن ، دۆ:ران dō:ran (زمانه) > دۆوران ، دۆ:لät dō:lät (دولت) > دۆولت ، تۆ:له tō:lə (طویله) > تۆوله ، بۆ:تۆ bütö (کل، همه) بۆتۆو.

- در کلمات دخیل عربی واکه او کشیده تلفظ میشود: عۆ:مۆر ö:mür (عمر) ، عۆ:ریان ö:ryan (عریان).

واکه کشیده او:

- واکه (او) در میانه واژه در صورت حذف صامت (ی) کشیده تلفظ میشود. مانند: یۆردۆم (میشتیم) <یۆیۆردۆم ، گۆم: gü:m (تنگ) > گۆیۆم

- واکه (او) در میانه واژه در صورت حذف صامت (ن) کشیده تلفظ میشود. مانند: سۆزۆ: sōzü:z (حرفتان) <سۆزۆنۆز ، اۆزۆ: özü:z (خودتان) > اۆزۆنۆز.

- واکه (او) در میانه واژه در صورت حذف صامت (و) کشیده تلفظ میشود. مانند: اَلۆ:z (دستان) <اَلۆۆز (تبریز لهجه سینده).

واکه های کوتاه

در لهجه های زبان ترکی آذربایجانی عمدتاً واکه های بسته (i , i , u , ü) می‌توانند کوتاه تلفظ شوند. حالت کوتاه تلفظ شدن واکه ها را در تمامی لهجه ها مشاهده میکنیم. واکه ها در وضعیت زیر کوتاه تلفظ میشوند:

- کوتاه بودن ناشی از تکیه بر نبودن هجای اول. لازم به ذکر است که در زبان معیار ترکی آذربایجانی تکیه پیوسته در آخرین هجای کلمه میباشد. پس: ۱- در واژه دو هجایی در هجای نخست واکه کوتاه میشود؛ ۲- پس از پریدن تکیه از آخرین هجا به پسوند واکه هجای قبلی کوتاه میشود.

- کوتاه شدن واکه بسته به همخوانهای قبل و بعد مربوط میشود. یعنی واکه کوتاه ۱- مابین دو همخوان انسدادی^۱ (ل-م-ن-پ و ن غنه)؛ ۲- مابین همخوان ی و همخوان انسدادی؛ ۳- مابین همخوان انسدادی و زنگدار^۲ (ب-و-ر-غ-د-ت-ی-گ-ج)؛ ۴- مابین همخوان انسدادی و بدون زنگ^۳ (پ-ف-ت-س-ش-ک-چ-خ-ه) و نهایت ۵- مابین همخوانهای بدون زنگ وقوع مییابد. مانند نمونه های زیر:

واکه کوتاه ای (İ)- پیچاخ pıçax (چاقو) ، آتینیز atınız (استبان) ، بیغدا bığda (گندم) ، قیفیل qıfıl (قفل) ، قیراخ qırax (کنار) ، بیراخ bırax (رهاکن) ، قیشدا qışda (در زمستان) ، بیتنیز bñız (شاخ) ، دیبیر dibır (بزغاله) ، آیییا ayıya (به خرس) ، قارپیژ qarpız (هندوانه) ، خالییا xalıya (به خاله).

^۱ این همخوانها را در ترکی آذربایجانی سونور مینامند. م.

^۲ این همخوانها را در ترکی آذربایجانی جینگیلنلی مینامند. م.

^۳ این همخوانها را در ترکی آذربایجانی کار مینامند. م.

واکه کوتاه ای (İ) - کی‌شی kışi (مرد)، پی‌شیک pişik (گربه)، تی‌شی tişi (ماده)، پی‌چین piçin (کشت)، کی‌شمیش kişmiş (کشمش)، یئر ی‌میز yerimiz (زمین ما)، تی‌کان tikan (خار)، گلد ی‌لر gəldilər (آمدند)، یئی‌ریخ yeyiriz (میخوریم).

واکه کوتاه اؤ (ü) - بۇ‌لاخ bulax (چشمه) چۇ‌خا çuxa (بالاپوش)، دۇ‌فار dufar (دیوار)، بۇ‌زوی büzey (گوساله)، مۇ‌نا muna (به این)، سورۇ‌شۇر soruşur (میپرسد)، توخۇ‌یۇر toxuyur (میافد)، قۇیۇ‌یا quyuya (به چاه).

واکه کوتاه او (ü) - تۆ‌فنگ tufang (تفنگ)، قۆ‌زئی qüzey (شمال)، کۆ‌سۇف küsuf (قهر کرده است)، تۆ‌شمان tuşman (دشمن)، اویۆ‌تۆن oyünün (خانه اش)، بویۆ‌یۇر böyüyür (بزرگ میشود)، اۆزۆ‌نə özünə (به خودش)، گۆرۆ‌شۇر görüşür (ملاقات میکند).

واکه های خیشومی

واکه های خیشومی برای اولین بار توسط آشمارین در بررسی لهجه شهر شکی کشف و اعلام شد^۱. بعدها پژوهشهای میدانی نشان داد، که در اکثر لهجه های ترکی آذربایجانی واکه های خیشومی وجود دارند. دورفر نیز همین فرایند را در زبان خلجی تثبیت کرده است (دورفر ۱۹۷۱، ص. ۱۵۲).

در سایر گویشها از جمله ترکی استانبولی (رسنن ۱۹۵۵، ص. ۱۷۱) و لهجه نمغانی گویش ترکی ازبکی (آتامیزاینف ۱۹۷۴، ص. ۲۵-۲۶) نیز دیده میشود. در گویشهای ترکی یاکوتی، ترکی توفاری، ترکی توینی هم فرایند خیشومی وجود دارد^۲.

خیشومی شدن واکه ها در این لهجه ها مشخصه متفاوت دارد، لیکن در لهجه زبان ترکی آذربایجانی علت آن در نتیجه حذف (ñ-ñ) غنه ای قبل از واکه میباشد. همخوان (ñ) غنه ای با حذف شدن مشخصه خیشومی بودن خود را به واکه بعدی منتقل میکند. خیشومی شدن نه تنها در واژ های ترکی بلکه در کلمات دخیل نیز مشاهده شده است. مانند: رآک‌سيز rehşiz (بیرنگ) > رنگسيز. آشمارین معتقد

^۱ Н.А.Ашмарин, Общий обзор народных тюрских говоров г.Нухи.Баку, 1926, стр.27-32

^۲ Сравнительно-историческая грамматика тюркских языков- фонетика, наука, 1984, с.۷۴-۷۳

است که واکه های خیشومی مشخصه کشیده بودن را نیز در برخی شرایط کسب میکنند. واکه هایی که فرایند خیشومی را میپذیرند عبارتند از :

واکه خیشومی (ا) ā : این واکه در بن واژه و در پسوندها بوقوع میپیوندند. مانند: دا(صبح زود) dā > دان، ما maā (به من) > مانبا، آدیا adīā (به نام تو) > آدینبا، یاشوآ yaşuā (به سنت) > یاشینبا، ایسدساز isdəsāz (اگر بخواهید) > ایسدسنیز، دانیشماساز danışmasāz (اگر سخن نگویند) > دانیشماسانیز، آنا anaā (به مادر) > آنانا، آغزیا ağzīā (به دهانت) > آغزینا، قیچیا qıçīā (به پایت) > قیچینا.

واکه خیشومی (آ) ě : این واکه در بن واژه بعد از حذف ن غنه ای در قبل و بعد از آن بوقوع میپیوندند. مانند: تۆفأك دن tufəhdən (از تفنگ) > تۆفنگدن، هوأك دسته həvəhdəstə (دسته هاوَنگ) > هونگدسته، رأك سيز rehşiz (بیرنگ) > رَنگسيز.

واکه خیشومی (ئ) ĩ : این واکه خیشومی در بن واژه ها و در چند پسوند وقوع مشاهده میشود. مانند: قاوئی qavīī (ظرفت را) > قاییی، قیچی qıçīī (پایت را) > قیچینی، بۇرداسیز burdasız (اینجا هستی) > بۇرداسینیز، اودسيز əvdəsiz (در خانه هستی) > اوده سینیز، دیدیز didiiz (گفتید) > دندینیز.

واکه خیشومی (ۆ) ũ : این واکه (ۆ) خیشومی در بن واژه ها و در چند پسوند وقوع مشاهده میشود. مانند: قۇردۆز qurdūz (شما ساختید) > قۇردۇنۇز، اوغلۇ oğlū (پسرش را) > اوغلۇنۇ، وئرسۆز verərsüz (شما بدهید) > وئرسینیز، بۇ bŭ (این را) > بۇنۇ، قويمادۆز qoymadūz (نگذاشتید) > قويمادينيز.

واکه خیشومی (ي-ې) ĩ : خیشومی شدن واکه ای-ی i (ي-ې) بیشتر در پسوندها مشاهده میشود. مانند: آليز əliiz (دستتان) > آلينيز، اوبز əvız (خانه تان) > اوينيز، سسي səsi (صدایت را) > سسينی.

واکه خیشومی (ؤ) ü : واکه او (ؤ) خیشومی در بن واژه ها بعد از حذف ن غنه ای بوجود می آید. در بن واژه مختوم به (نج) نیز مشاهده میشود. مانند: اؤزؤ özü (خودت را) > اؤزؤنۇ، گۆردۆز gördüz (دیدید) > گۆردۆنۇز، اوتۇ ütü (اوت را) > اوتؤنۇ، پۆرؤش pürüş (برنج-فلز) > پۆرؤنج، کۆشدر küşdər (گوشه ها) > کۆنجلر.

واکه خیشومی (ؤ): واکه او (ؤ) خیشومی در بن واژه ها بعد از حذف ن غنه ای و تعدادی از پسوندها مشاهده میشود. مانند: ننوؤ nənnoð (مادرت را) <ننه نی، آلو ðəlo (دستت را)> آلینی، او ð (مال او) <اونوئن>.

واکه های مرکب

مرکب شدن واکه ها فرایندی است که در لهجه های زبان ترکی آذربایجانی واقع میشود. مرکب شدن واکه ها در اثر حذف صامت‌ها در بین دو واکه وقوع می پذیرد.

مرکب شدن واکه ها بدو دسته میباشند: در دسته اول واکه نخست با ضرب تلفظ میشود؛ در دسته دوم واکه دوم با ضرب تلفظ میشود.

ترکیبات میسر در لهجه های آذربایجانی که به واسطه حذف صامت واقع میشوند و از نوع نخست هستند شامل ou, öü, au, əi, oi میباشند.

واکه مرکب او+ او (ou): این واکه مرکب به سبب حذف صامت (و)، (ی) و (ن) شکل میگیرد. مانند: حوؤض hous (حوض) <حووؤض، قوؤرما qourma (قورمه) <قوؤرما، سوؤتما soutma (نوعی خوراکی) <سوؤتما، توؤخ toux (مرغ) <توؤخ، دوؤز douz (خوک) <دونؤز>.

واکه مرکب او+ او (öü): این واکه مرکب نیز به سبب حذف صامت (ی) و (و) در میانه واژه شکل میگیرد. مانند: جوؤز cöüz (گردو) <جوؤز، سوؤد söüd (سرو) <سوؤد، بوؤنلری böünləri (اینروزها) <بوگونلری>.

واکه مرکب او+ ای (oi): این واکه مرکب در برخی از لهجه ها هنگام افزودن پسوند با حذف صامت (و) شکل میگیرد. مانند: آتوی atoi (پدرت را) <آتوی، آنانوی anoi (مادرت را) <آنوی>.

واکه مرکب او+ ای (öi): این پسوند در برخی از لهجه ها هنگام افزودن پسوند با حذف صامت (و) شکل میگیرد. مانند: ننؤی nənöi (مادرت را) <ننؤی>.

واکه مرکب آ+ او (au): اینگونه ترکیب کمتر تراز سایرین دیده میشود، اما در برخی لهجه ها با حذف (و) مشاهده شده است. مانند: داؤشان daušan (خرگوش) <داوؤشان، قاؤرما qaurma (قورمه) <قاوؤرما>.

واکه مرکب **اُ + ای (ai):** این واکه مرکب نیز بطور اندک با حذف صامت (ی) مابین بن و پسوند ویا پسوند با پسوند مشاهده میشود. مانند: آلی *əlai* (الک را) > الیی ، کۆلی (باد را) > کۆلیی *külai* ، دल्ली (دلاک را) > دल्लीی *dəllai*.

واکه های مرکب دسته دوم که واکه نخست ضعیفتر و دومی شدیدتر تلفظ میشوند شامل این ترکیبها *ua* , *üa* , *oa* , *öa* هستند.

واکه مرکب **اُ + آ (ua):** این واکه مرکب در میانه واژه به سبب حذف صامت (و) ، (ی) شکل میگیرد. مانند: جؤاد *cuad* (جواد) > جؤواد ، جؤان *cuan* (جوان) > جؤوان ، سؤادلی *suadlı* (باسواد) > سؤوادلی ، دؤار *duar* (دیوار) > دؤوار ، سؤا (سرآب) > سؤیا *sua*.

واکه مرکب **اُ + ا (öa):** این واکه مرکب در میان واژه با حذف صامت (و) و (ی) ایجاد میشود. مانند: نؤه *nöa* (به نوه ات) > نوؤه ، اؤه *öa* (به خانه) > اوؤه.

واکه مرکب **اُ + ا (üa):** این واکه مرکب در میان واژه با حذف صامت (و) ایجاد میشود. مانند: یرؤه *yerüa* (سرجایت) > یئرؤه ، آربؤه *ərəbüa* (با ماشینت) > آربؤه.

واکه مرکب **او + آ (oa):** این واکه مرکب در میان واژه با حذف صامت (و) و (ی) ایجاد میشود. مانند: اوآ *oa* (به شکار) > اووا ، قوالا *qoala* (دنبال کن) > قووالا .

فصل پنجم

فرایندهای آوایی

تغییرات آوایی در اثر همنشینی از مباحثی است که در زبانشناسی همگانی به آن توجه میشود. در آنجا تحت عنوان فرایندهای آوایی به رخداد‌های متفاوت در آواشناسی میپردازند. در زبانشناسی همگانی تبدیل آواها را به دو دسته تغییرات اتفاقی^۱ و تغییرات قانونمند^۲ تقسیم میکنند. در نوع تغییرات اتفاقی سبب تغییر دقیقاً روشن نمیشود مانند تغییر صوت “ن+ب” به “م” در واژه شنبه (شنبه) و پنبه (پنبه)، لیکن دلایل تغییرات قانونمند از نظر قوانین زبانشناسی روشن میباشند.

در آواشناسی لهجه‌های زبان ترکی آذربایجانی تغییرات آوایی از جمله همگونی (assimilation)، ناهمگونی (dissimilation)، اضافه شدن صدا (prothesis)، حذف صدا، قلب شدن (methathesis)، ابدال آواها و سایر در مبحث فرایندهای آوایی بررسی و توصیف میشوند.

فرایندهای آوایی عمدتاً در گفتار شفاهی و لهجه مشاهده میشوند. برخی از تغییرات در واژه‌های دخیل باهمان شکل تغییر یافته به زبان معیار نفوذ کرده و جزیی از زبان معیار شده‌اند. مانند کلمه پامبوق (پنبه) و آمبار (انبار) که در زبان منبع بصورت پنبه حفظ شده است.

تأثیرات آواها بر یکدیگر در لهجه‌های ترکی آذربایجانی تفاوت لهجه با زبان معیار و روند تاریخی تغییرات زبان را نشان میدهند. مقایسه این فرایندها با سایر زبانهای ترکی نتایج دقیقی را برای بررسی زبانشناختی فراهم میکند.

فرایندهای آوایی قانونمند در لهجه‌های زبان ترکی آذربایجانی به انواع زیر تقسیم میشوند:

^۱ . spontaneous changes

^۲ . combinatory changes

- ابدال conversion
- هماهنگی harmony
- عدم هماهنگی
- اضافه شدن prothesis
- حذف ellipsis
- حذف هجاها syllabic ellipsis
- همگونی assimilation
- ناهمگونی dissimilation
- قلب metathesis
- تشدید gemination

ابدال آواها

تغییرات آواها آن نوع فرایندهائی است که پیوسته توسط گویشوران برای راحتتر بیان کردن واژه اتفاق میفتد. همانطور که اندامهای صوتی در ایجاد آوا نقش اساسی را دارند ، خروج از يك حالت و وارد شدن به حالت دیگر برای اندامها ایجاد مشکل کرده و خودبخود باعث تغییراتی در آواها میشود. ابدال آواها در لهجه های زبان ترکی به دو گروه عمده تقسیم میشوند: گروه نخست واکه ها ؛ و گروه دیگرهمخوانها.

۱- ابدال در واکه ها:

واکه های زبان ترکی آذربایجانی را از نظر نقش اندامهای گفتاری در تولید ، محل شکل گیری و حالت آنها به چند دسته تقسیم میکنند. واکه ها از نظر حرکت افقی زبان نوع پیشین (e-ə-i-ö-ü) و پسین (a-i-o-u) از نظر حرکت عمودی زبان به نوع باز (a-ə-o-ö) و بسته (i-i-u-ü) و از نظر فعالیت لبها در تولید آنها به نوع لبی (u-ö-o-ö) و غیرلبی (a-ə-i-i) تقسیم میکنند. در زبان معیار ترکی آذربایجانی قانونمندیایی برای توالی واکه ها وجود دارد و تخطی از این توالی امکانپذیر نیست. لیکن لهجه ها ازین قانونمندیها بری هستند و چندان ملزم به رعایت توالی مورد نظر در زبان معیار نمیشوند. تغییرات واکه ها در لهجه های ترکی آذربایجانی به شرح زیر واقع میشود:

ابدال واکه های پسین به واکه های پیشین:

ابدال آ < به ا > a: در اکثر لهجه های ترکی آذربایجانی به این فرایند در ابتدا، و میان واژه برمیخوریم. مانند: خلجه > xəlçə > خالچا (قالیچه)، قیتر > qəytər > قایتار (برگردان) ، قردش > qərdəş > قارداش (برادر) ، آیاخ > əyax > آياق (پا) ، قیقناخ > qəqənax > قایقاناق (کاجی) ، بشماخ > bəşmax > باشماق (کفش) ، آخشم > əxşəm > آخشام (شب).

ابدال ای < به ای i> : این فرایند در برخی از لهجه ها در اکثر موارد در انتهای واحد آوایی رخ میدهد. در لهجه های مغان و تبریز بیشتر واقع میشود. بیچاق biçaq (چاقو) > بیچاق ، قیزیل qizil (سرخ) > قیزیل، چیراغ çirağ (چراغ) > چیراغ ، قیزدیرما qizdirma (تب) > قیزدیرما ، قیرمیزی qirmizi (قرمز) > قیرمیزی، یوخاری yuxari (بالا) > یوخاری، قاپی qapi (درب) > قاپی ، ساری sari (زرد) > ساری ، قیرقی qırqi (قرقی) > قیرقی، یاشیل yaşıl (سبز) > یاشیل ، یاخچی yaxçı (خوب) > یاخشی ، آلتی alti (شش) > آلتی.

ابدال او < به او ü> u : فرایندی است قلیل . اکثر در ابتدای واحد آوایی قبل و بعد از آوای دندانی وقوع می یابد. مانند: آرموت armüt (گلابی) > آرموت ، هیندوشکا hindüşka (بوقلمون) > هیندوشکا.

ابدال او < به او ö> o : این فرایند نیز در لهجه چندان فراگیر نیست. در اغلب مواقع در هجای نخستین واحد آوایی قبل از همخوان (ی) و (ر) واقع میشود. مانند: تویوخ töyux (مرغ) > تویوخ ، اویون öyun (آنروز) > اوگون ، جوراب cörab (جوراب) > جوراب.

ابدال واکه های پیشین به واکه های پسین:

ابدال ا < به آ a> ä : در اغلب لهجه ها دیده میشود بویژه در گروه غربی. لیکن در سایر گروه ها و از جمله در کلمات دخیل فارسی و عربی نیز مشاهده میشود. مانند: توشمان tuşman (دشمن) > دشمن، حایاط hayat (حیاط) > حیط، خاوار xavar (خبر) > خبر، هالاک halak (هلاک) > هلاک، چوراق çuraq (نان) > چورك، ینقا yeqa (بزرگ) > ینگه ، مارمار marmar (مرمر) > مرممر، دارس dars (درس) > درس.

ابدال ای < به ای i> i : در اغلب لهجه ها دیده میشود بویژه در گروه غربی. لیکن در سایر گروه ها نیز مشاهده میشود. این فرایند اغلب در قبل و بعد از همخوانهای انسدادی (ل-م-ر) مشاهده میشود مانند: ایلدیریم ildırım (رعدوبرق) > ایلدیریم، ایلدیز ıldız (ستاره) > اولدوز

ابدال او < به او ö> o : فرایند نادری است و اغلب در هجای نخست واژه مشاهده میشود. مانند: تولا tola (طویله) > تویله، گورا gora (برای) > گوره، کوماخچی komaxçı (دستیار) > کؤمکچی، کونول konul (دل) > کؤنول ، گوگرچین gogərçin (کبوتر) > گوگرچین، خوراک xorak (خوراک) > خورک ، پورتماخ portmax (ترکیدن) > پورتمک.

ابدال او < به او > u>ü: این فرایند در لهجه های ترکی آذربایجانی چندان رایج نیست. اغلب در گروه غربی و در کلمات دخیل فارسی و عربی بیشتر مشاهده میشود. مانند: اوچ uç > اوچ(سه)، دۇغۇ duğu > دویو(برنج)، بۇتاو butav > بۆتو(تمام)، جۇما cuma > جۇما(جمعه)، قووا quvva > قووه (قه)، ظۇلۇم zulum > ظولوم(ظلم)، سۇتۇن sutun > سوتون(ستون).

ابدال ای < به ای > i>ı: این فرایند در لهجه های ترکی آذربایجانی چندان رایج نیست. بیشتر مواقع در قبل و بعد از همخوانهای (ل-م-ر) مشاهده میشود. در کلمات دخیل فارسی و عربی نیز مشاهده میشود. مانند: ایشیخ ışıx > ایشیق(نور)، ایلخی ılxı > ایلخی(گله)، قیमत qıymat > قیمت(قیمت)، سیچان sıçan > سیچان(موش)، چاینیخ çaynıx > چاینیک(قوری)، میثقال mısqał > میثقال(مثقال)، میشار mışar > میشار(اره).

ابدال واکه های دولبی به غیرلبی :

ابدال او < به آ > o>a: این فرایند بیشتر در گروه جنوبی مشاهده میشود، لیکن در گروه غربی نیز کم و بیش دیده شده است. این فرایند با حذف همخوان (و) وقوع پیدا میکند. مانند: آوجی avcı > اووچۇ(شکارچی)، قاورما qavırma > قووورما(سرخ کردنی)، قاوین qavın > قووون(خریزه)، قاهام qaham > قوهوم(قوم)، پیللو pilav > پیللو(پلو)، داوشان davşan > دوشان(خرگوش)، ناوریز navrız > نورروز(نوروز)، تاووق tavuq > توویوق(مرغ)، ساووق savuq > سویوق(سرد).

ابدال او < به ا > ö>ə: فرایند بیشتر در گروه جنوبی مشاهده میشود، لیکن در گروه غربی (لهجه جبرائیل) نیز دیده میشود. این فرایند با حذف همخوان (و) وقوع پیدا میکند. مانند: اولاد əvlad > اوولاد(فرزند)، کوشن kəvşən > کوشن(ماوا)، حوصله həvsələ > حووصله(حوصله)، دویر dəvir > دؤور(دور).

ابدال او < به ای > u>ı: این فرایند در لهجه های گروه شرقی رایجتر است، لیکن در گروه جنوبی و شمالی نیز مشاهده میشود. مانند: بیغدا bığda > بۇغدا، بیرین birin(بینی) > بۇرۇن، پیل pıl(پول) > پۇل، ایشاغ ışağ > اوشاق، اوتیز otız(سی) > اوتوز، تیرپ tırp > ترب) > تۆرپ، بیغ bığ > بوغ(سبیل).

ابدال او < به آ > u>a: این فرایند نادر بصورت محدود در زیرلهجه های لهجه باکو مشاهده شده است. مانند: قورادی quradı > قورودی(خشک شد)، اوخار oxap > میخواند(اوخور).

ابدال او < به ای $u > i$: این فرایند در لهجه های گروه شرقی رایجتر است لیکن در گروه جنوبی و شمالی نیز مشاهده میشود. مانند: قوری quri (خشك) > قورۇ، دۇرى duri (مايع) > دۇرۇ، قوشى qo:ʃi (همسايه) > قونشۇ، بىغ biğ (سبيل) > بۇغ، ايلديز ildiz (ستاره) > اۇلدۇز، ايشاخ išax (كودك) > اۇشاق ايزىنبۇغاز > اوزۇنبۇغاز (چكمه) > اوزۇنبۇغاز ،

ابدال او < به ای $ü > i$: این فرایند بیشتر در گروه شرقی مشاهده میشود و در سایر گروه ها کمتر مشاهده میشود. اغلب در انتهای واژه وقوع مییوندد. اغلب قبل از همخوان (ل-ر) پیش میاید. مانند: تۆسى tüssi (دود) > تۆسسۆ، بىلبىل bilbil (بلبل) > بۆلبۆل، كۆرپى körpi (پل) > كۆرپۆ، دۆگى dügi (برنج) > دۆگۆ، تىكان tikan (مغازه) > دۆكان ، كۆمىر kömir (ذغال) > كۆمۆر.

ابدال واكه های غیرلبی به لبی :

ابدال آ < په او $a > o$: این فرایند کم و بیش در اغلب لهجه های زبان ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. به نظر زبانشناسان علت لبی شدن وجود همخوانهای لبی (ب-و-پ-م) قبل و بعد از واكه میباشد. مانند: بوبا boba (پدر) > بابا، دواا dova (دارو) > داوا، بورماغ bormağ (انگشت) > بارماق، دوبان doban (پاشنه) > دابان، پوپاغ popağ (كله) > پاپاغ، هوا hova (هوا) > هاوا، یوخۇن yoxun (نزدیک) > یاخین، یوواش yovaş (آهسته) > یواش، اومبار ombar (انبار) > آمبار، لوواش lovaş (نان لواش) > لاواش.

ابدال ای < به او $a > u$: این فرایند چندان رایج نمیباشد و در چند زیر لهجه گروه غربی مشاهده میشود. مانند: یوواش yuvaş (یواش) > یواش، جووان cuvan (جوان) > جاون، توأ tua (تابه) > تاوا.

ابدال اند < به او $e > ö$: این فرایند بیشتر در گروه شرقی وجود دارد، لیکن در سایر لهجه ها نیز قبل از همخوان (و-ی) مشاهده میشود. مثل: او ö (خانه) > ائو، اۆلنېف ölənif (یادگرفته است) > اؤیرنېب، دۆيۆل//دۆگۆل döyül //dögül (نیست) > دئییل ، سۆمگ söməg (دوست داشتن) > سۆمگ، چۆچله çöçələ (انگشت) > چنچله .

ابدال أ < به او $ə > ö$: این فرایند نیز در گروه شرقی رایجتر است، لیکن در سایر لهجه ها نیز قبل از همخوان (و-ی) مشاهده میشود. مثل: دۆوه dövä (شتر) > دوه ، نۆوه növä (نوه) > نوه، هۆوس hövəs (هوس) > هوس، نۆشۆن nöşün (چرا) > نه اۆچۆن، بدنۆۆس bədnöüs (بدنفس) > بدنۆس.

ابدال ا < به او > ü : این فرایند خاص گروه شرقی است. مثل: نۆه nüə (نوه) > نوه، کۆار küər (اسب گهر) > گهر، چۆپر çüpər (پرچین) > چپر، دۆوه // دۆه düə // düvə (شتر) > دوه.

ابدال ای < به او > u : این فرایند در گروه شرقی و در هجای آخری مشاهده میشود. در سایر لهجه ها هم کم و بیش قبل از همخوانهای (م-ن-ب-ت-ل-ر-ش-خ-غ) دیده میشود. مثل: پامیوق pambuq (پنبه) > پامبیق، قارپوز qarpuz (خربزه) > قارپیز، قاتوغ qatug (ماست) > قاتیق، یاغوش yağuş (باران) > یاغیش، خاتون xatun (خانم) > خاتین، پۇچاق puçaq (چاقو) > پیچاق، قارشۇ qarşu (روبرو) > قارشى، يالقۇز yalquz (تنها) > یالقیز، صاندۇق sanduq (صندوق) > صانديق، چالغۇچى çalğuçı (نوازند) > چالغیچی، أغۇر ağur (سنگین) > آغیر.

ابدال ای < به او > i : این فرایند بیشتر در گروه جنوبی دیده میشود. در کلمات دخیل نیز به این فرایند برمیخوریم. در سایر لهجه ها نادر است. مثل: سۆز süz (شما) > سیز، بۆلۆرم bülürəm (میدانم) > بیلیرم، پۆشۆق püşüq (گره) > پیشیک، بۆو büvü (بی بی) > بی بی، چۆمۆزدۆر çümüzdür (بشورش) > چیمیزدیر، چرچۆوه çərçüvə (چهارچوب) > چرچیوه، نرگۆز nərgüz (نرگس) > نرگیز، صؤفت sūfət (چهره) > صیفت، شکۆل şəkül (شکل) > شکیل، جۆ cüv (جیب) > جیو.

ابدال واکه های باز به واکه های بسته :

ابدال آ < به ای > a : این فرایند در گروه غربی مشاهده میشود. اغلب در پسوندهایی که با همخوان (ی) شروع میشوند دیده میشود و در بن واژه کمتر روی میدهد. مثل: جیناق cıynaq (پنجه) > جایناق، سیرماشیخ sırmaşix (پیچک) > سارماشیق، قییناق qıynaq (منبع) > قایناق، قالییاخ qalıyax (رویه) > انباشته کنیم) > قالایاق، سیمماوار simavar (سماور) > سامماوار، یامیییر yamıyır (وصله میکند) > یاماییر، یایویا yavıya (به یابو) > یابایا، باشدییم başdıyam (شروع کنم) > باشلاییم.

ابدال آ < به ا > e : این فرایند در لهجه های ترکی آنزبایجانی خاص گروه شمالی و شرقی است و در اثر تاثیر همخوان (ی) در میانه واژه پیش می آید. مثل: قتییش qeyiş (کمر بند) > قاییش، قتیماق qeymaq (کره) > قایماق، قتین آتا qeynata (پدرزن) > قاین آتا، یئیلاخ yeylax (بیلاق) > یایلاق، یئش yeş (سن) > یاش، بیرئز birez (کمی) > بیراز، آلمئیی almeyi (سیب را) > آلمانى، دانئیى daneyi (گوساله را) > دانانى.

ابدال آ < به ای a> i : این فرایند بیشتر در آندسته از لهجه ها که هماهنگی واکه را رعایت نمیکنند مشاهده میشود. در میانه و انتهای واژه در اثر تاثیر همخوان (ی) بیشتر وقوع مییابد. مثال: diyan (صبرکن) > دایان، بیرام (عید) > بایرام، سیماور (سماور) > ساماوار، ایستیکان (استکان) > ایستکان، اوتدی:ر (میچرد) > اوتلاییر، بالییه (به فرزند) > بالایا، یۇخلییر (میخوابد) > یۇخلایر.

ابدال ا < به ای a> i : این نوع ابدال کمتر از سایر ابدالها مشاهده میشود. در بن واژه ها کمتر است و در پایان واژه هنگام افزوده شدن پسوند با همخوان (ی) بیشتر دیده میشود. در ابتدای واژه های دخیل رایجتر است. مانند: şikil (شکیل) > (شکیل)، yihər (یهر) > (افسار)، yihər (یهر)، زینجیر (زنجیر) > زنجیر، incil (انجیل) > (انجیر)، imlak (املاک) > (املاک)، şənbi (شنبه) > (شنبه)، şinnix (شیننیک) > (شادی) > شنلیک.

ابدال ا < به ائ a> e : در بن واژه ها به این فرایند کمتر برمیخوریم. بیشتر در واژه هاییکه به واکه ا ختم شده هنگام افزودن پسوندی با همخوان (ی) مشاهد میشود. مانند: keklik (ککلیک) > (ککلیک)، ses (صدا) > سس، eyri (ایری) > (کج)، ekmek (نان) > اکمک، ekiz (دوقلو) > اکیز، şennik (جشن) > (شنلیک)، döşek (تشک) > دوشک،

ابدال ا < به او a> ü : این فرایند در گروه شرقی در بن واژه و در گروه غربی هنگام اضافه شدن پسوند با همخوان (ی) دیده میشود. در گروه شرقی قبل از همخوان لبی-دندانی (و) در اثر تاثیر همخوان مییافتد. مثال: çüpər (چیر) > (چیر)، köynük (پیراهن) > کۆینک، küçüyə (به کوچه) > کوچیه، möhübbət (محبت) > مؤحبّت، düvə (شتر) > دوه.

ابدال او < به او o> u : این فرایند ویژه زبانهای گروه قپچاقی است و بهمین جهت در لهجه های ناحیه شمالی آذربایجان بیشتر دیده میشود. به صورت قلیل در نواحی لهجه های جنوبی اتفاق میفتد. مثال: gūnaq (مهمان) > قوناق، çuban (چوپان) > چوبان، urta (میان) > اورتا، yul (راه) > یول، suğan (پیار) > سوغان، utuz (سی) > اوتوز، paprus (سیگار) > پاپروس، balxun (بالکن) > بالکون، vağun (واگن) > واگون.

ابدال او < به ای o> ı : این فرایند ویژه کلمات دخیل است و تابعیت از هماهنگی واکه دارد. مثال: bixça (بچه) > بوخچا، pamadır (گوجه فرنگی) > پامادور، telfin (تلفن) > تئلفون، traxtır (تراکتور) > تیراكتور، padnis (سینی) > پادنوس.

ابدال او < به او > **o>ü** : این فرایند بسیار نادر است و تنها در چند واژه در لهجه زاگاتالا و قاخ مشاهده شده است. مثال: بۆغز (گلو) < بوغاز، زوغلzüğəl (ذغال اخته) > زوغال، سؤراغ sūrağ (سراغ) < سوراغ.

ابدال او < به اند > **o>e** : این فرایند نیز بسیار نادر است و تنها در چند واژه در لهجه زاگاتالا و قاخ مشاهده شده است. مثال: دئوشان devşan (خرگوش) < دوشان، بوخنی boxey (بخار) < بوخۇر، اوخولئی oxoley (میخواند) < اوخویۇر.

ابدال او < به او > **ö>ü** : این فرایند در لهجه های شرقی و جنوبی ترکی آذربایجانی مشاهده شده است. مثال: گۆگرچین güğərçin (کبوتر) < گۆگرچین، بۆلمه bülmə (بخش) < بۆلمه، اۆرۆمچک ürümçək (عنکبوت) < هۆرۆمچک، تۆک tük (بریز) < تۆک، اۆردک ürdək (اردک) < اۆردک، اۆکۆر ükür (گاومیش) < اۆکۆز، سۆز süz (کلمه) < سۆز.

ابدال او < به او > **ö>u** : این فرایند تنها در چند واژه لهجه مغان و باکو قبل از همخوانهای (ن-ر) مشاهده شده است که میتوانند باعث این فرایند شوند. مثال: نۇمرا numra (نمره) < نۇمره، خۇرئک xurek (غذا) < خۇرک، نۇخصان nuxsan (نقصان) < نۇقصان، جۇراغ curağ (ببینیم) < گۆرک.

ابدال واکه های بسته به واکه های باز:

ابدال ای < به آ > **ı>a** : این فرایند در لهجه های ترکی آذربایجانی کمتر مشاهده میشود. این نوع ابدال با توجه به همگونی آواها روی میدهد و واکه (آ) قبل و یا بعد از این واکه آنرا با خود همگون میکند. ابدال اغلب در انتهای واژه رخ میدهد. مثال: تانا tana (بشناس) < تانی، قازادی qazadı (او کند) < قازیدی، بۇخارا buxara (بخاری) < بۇخاری، قارغادالی qarğadalı (ذرت) < قارغیدالی، آشاغا aşağa (به پایین) < آشاغی، کاغاذ kağaz (کاغذ) < کاغیز، شابالات şabalat (شاه بلوط) < شابالیت، خارمان xarman (خرمن) < خیرمن.

ابدال اند < به آ > **e>ə** : این فرایند اغلب قبل از همخوانهای (و-ی-ن-ل) مشاهده میشود. در بیشتر لهجه ها رخ میدهد، لیکن خاص لهجه جنوبی است. مثال: سوگی səvgi (محبت) سوگی، دییل dəyil (نیست) < دئییل، چشمه çəşmə (چشمه) < چنشمه، چویرمک çəvirmək (برگرداندن) < چنویرمک، وەر vər (بده) < وئر، داسən (توگویی) < دئییه سن، گن gən (گشاد) < گنن، گنیش gəniş (فراخ) < گننیش، ارمنی ərməni (ارمنی) < ائرمنی.

ابدال اند < به آ > **e>a** : این فرایند قبل از همخوانهای (ی-ن) در چند نمونه مشاهده شده است. زبانشناسان آنرا در نتیجه همگونی پسر و آوای هجای آخری میدانند.

مثال: حایو hayva (به) > حئیوا، حیوان hayvan (حیوان) > حئیوان، عاییب ayıb (عیب) > عئیب، گانیش ganış (پهناور) > گنیش، گان gan (پهن) > گئن.

ابدال ای < به ا i>: این فرایند تنها در چند واژه لهجه مغان و نخجوان دیده شده است. مثال: همشه həməşə (همیشه) > همیشه، عناب ənnab (عناب) > عیناب، نردفان nərdəfan (نردبان) > نردیوان، قبرساننیق qəbrəssannıq (قبرستان) > قبریستان.

ابدال او < به او u>: این فرایند خاص لهجه های گروه شرقی است و در سایر لهجه ها مشاهده نمیشود. مثال: بوغدا boğda (گندم) > بۇغدا، اوتانماغ otanmaq (خجالت کشیدن) > اۇتانماق، صوبون sobon (صابون) > صابۇن، اودغونماق odğunmaq (قورت دادن) > اۇدقۇنماق، پودر podır (پودر) > پۇدر، اودۇزدۇم oduzdum (باختم) > اۇدۇزدۇم، اوخاری oxarı (به بالا) > یۇخاری، قم qom (شن) > قۇم.

ابدال او < به او ü>: این فرایند بسیار کمتر از سایر فرایندها تنها در چند واژه در هجای نخست کلمه مشاهده شده است. مثال: اؤرک örək (قلب) > اؤرك، کۆبره köbrə (کود) > کۆبره، مۆهۆم möhüm (مهم) > مۆهۆم، اۆلکۆج ölküc (لوازم آرایش) > اۆلکۆج.

ابدال واکه های بسته به واکه های بسته:

ابدال ائ < به ای e>: این فرایند در گروه شرقی مشاهده شده و در سایر لهجه دیده نمیشود. مثال: ایلچی ilçi (خواستگار) > ائلچی، میشه mişə (بیشه) > مئشه، جیران ciran (آهو) > جئیران، بیلیت bilit (بلیط) > بیلنت، میدال midal (مدال) > مئدال، یینه yinə (دوباره) > یئنه.

ابدال ای < به ائ e>: این فرایند تنها در کلمات دخیل رخ میدهد. مثال: بیسوات beysavat (بیسواد) > بیسواد، فشگ feşəg (فشنگ) > فیشگ، حرص hers (حرص) > حیرص.

۲- اضافه شدن واکه: اضافه شدن واکه فرایندی است که تنها در لهجه ها رخ میدهد و در زبان معیار به آن برنمیخوریم. اضافه شدن واکه در لهجه های ترکی آذربایجانی در ابتدا، میانه و انتهای واژه ها دیده میشود. در کلمات دخیل که دو همخوان پی در پی قرار گیرند زبان ترکی آذربایجانی برای هماهنگی آوا و راحتی گفتار واکه ای را بدان اضافه میکند.

اضافه شدن واکه در ابتدای واژه: اضافه شدن واکه در ابتدای واژه به دو شکل رخ میدهد: ۱- قبل از ترکیب همخوانهای (ست - سک-سپ- شک-شق)؛ ۲- قبل از همخوان های (ر-ل-ش) در کلمات دخیل.

اضافه شدن واکه ای (i): این فرایند تنها در کلمات دخیل رخ میدهد. مثال: ایستاژ istaj (کارورزی)، ایستیکان istəkan (استکان)، ایستارا İstara (ستاره)، ایسکیلات iskılat (اسکلت)، ایشکولاد işkolad (شکلات) ایشقاف işqaf (کمد)، ایشنبه işənbə (شنبه)، ایراحیم irahim (رحیم) ایرضا irza (رضا)، ایراضی irazi (راضی)، ایراحات irahat (راحت)، ایرئیحان ireyhan (ریحان)، ایرادیول iradiyol (رادیو)، ایرهبر irəhbər (رهبر)، ایلامپا ilanpa (لامپ).

اضافه شدن واکه او (u): این فرایند در برخی از لهجه ها در ابتدای واژه قبل از همخوان (ر- ل) رخ میدهد. مثال: اوروس urus (روس)، اوروح uruh (روح)، اوروزگار uruzgar (باد)، اوروقئیhe Uruqeyyə (رقیه).

اضافه شدن واکه اند (e): این فرایند کم و بیش در برخی لهجه ها دیده میشود، لیکن چندان فراگیر نیست. مثال: ائشقاب//ائشکاف//ائشگاف eşqaf//eşqaf //eşqab (کمد).

اضافه شدن واکه در میانه واژه: اضافه شدن واکه در میانه واژه عمدا در بین دو همخوان رخ میدهد. در این فرایند واژه های تک هجایی به دو هجایی تبدیل میشوند.

اضافه شدن واکه ای (i): در کلمات دخیل عربی، اروپایی و فارسی بین دو همخوان برای تلفظ راحت افزوده میشود. مثال: حریف hərif (حرف)، نبیض nəbiz (نبض)، قبیض qəbiz (قبض)، لیتیر litir (لیتر)، متتیر metir (متر)، دریز dəriz (درز)، تیاتیر tiyatir (تئاتر)، پیلان pilan (پلان).

اضافه شدن واکه او (u): این فرایند در کلمات دخیل و واژه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. مثال: قۇلۇقلۇ qulufllu (دسته دار)، قورخۇماق qorxumaq (ترسیدن)، دۇمۇرۇخ dumurux (مشت)، ظۇلۇم zulum (ظلم)، تۇرۇپ turup (ترب)، قورخوماق qorxumaq (ترسیدن).

اضافه شدن واکه آ (a): واکه آ در میانه واژه بیشتر در لهجه کازاخ مشاهده شده است. مانند: خاراج xarac (خرج)، یانالادی yanaladı (دروغ بست)، تالوار talavar (تلوار).

اضافه شدن واکه او (ü): اضافه شدن واکه او در میانه واژه هم در کلمات دخیل و هم در واژه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. مثال: اورؤمؤجک örümücək (عنکبوت)، کؤرؤک kürük (بالاپوش)، اؤتورؤ ötürü (برای)، حؤکؤم höküm (حکم)، زؤمؤرؤت zümürüt (زمرد).

اضافه شدن واکه ای (i): این فرایند در بین واژه بسیار کم است و تنها در چند واژه دیده شده است. مثال: قیرخ qırax (چهل)، قالخیدیم qalxıdım (برخاستم)،

اضافه شدن واکه ا (ə): این فرایند در کلمات دخیل مشاهده میشود. مثال: شهر şəhər (شهر)، قهر qəhər (غضب)

اضافه شدن واکه در انتهای واژه: اضافه شدن واکه در انتهای واژه بسیار نادر است و در چند نمونه دیده شده است. مثال: همی həmi (هم)، قدره qədərə (قدر)، بئکارا bekara (بیگار).

۳- حذف واکه ها: حذف واکه ها در لهجه های ترکی آذربایجانی با پیوستن یک واژه به واژه دیگر و یا تغییر تکیه رخ میدهد. بطور کلی در سه حالت حذف واکه پیش میاید: ۱- در هجای بدون تکیه واژه ۲- با تغییر تکیه از بن به پسوند ۳- در نتیجه پیوستن کلمات بهم.

۱- در کلمات دخیل در اغلب موارد واکه بسته بدون تکیه حذف میشود. مثال: خزنه xəznə (خزینہ) > خزینہ، خججہ xəccə (خدیجہ) > خدیجہ، جرمة cərmə (جریمہ) > جریمہ، عرضه ərzə (دادخواست) > عریضہ، چرتکە çərtkə (ملخ) > چپیرتکە، سلقە səlqə (سلیقہ) > سلیقہ، پاپروز papruz (سیگار) > پاپپروس.

۲- با انتقال تکیه از بن به پسوند در صورتیکه واژه با همخوان انسدادی ختم شود و پسوند با واکه آغاز شود آخرین واکه بسته (ای- او- او) حذف میشود. مثال: اوغلون oğlun (پسرش) > اوغولون، عؤمری ömri (عمرش) > عؤمؤرؤ، آلنی alnı (پیشانی) > آلینی، تویغون toyğun (مرغش) > تویۇغون، گلنە gəlnə (به عروسش) > گلینە، قاینانا qaynana (مادرزن) > قاییینانا، آغزی ağzı (دهانش) > آغیزی.

۱-۲- با انتقال تکیه از بن به پسوند هنگامیکه واژه به واکه ختم شود و پسوند با واکه آغاز شود آخرین واکه بسته (i-u-i) حذف میشود. مثال: ایکسی iksi (هر دو) > ایکسی، هامسی hamsı (همه اش) > هامیسی، سوقویسی suquysı (چاه آب) > سوقویوسو، عمسی əmsi (عمویش) > عمیسی.

۲-۲. هنگامیکه واژه به واکه ختم شود و پسوند با همخوان (ی) آغاز شود آخرین واکه بن حذف میشود. مثال: قاییا qayya (به صخره) > قایایا، آییی айы (خرس را) > آییی، قویو quyyu (چاه را) > قویو، داییه dayyā (به داییش) > داییبا.

۳-۲. کلمات گنری geriya (به عقب)، ایره لی irəli (به پیش)، بری bəri (از)، یوخاری yuxarı (بالا)، تیشاری tışarı (به بیرون)، اورا ora (آنجا)، بورا bura (اینجا)، هارا hara (کجا) وقتی پسوند مکانی، از (خروج) و سمت به آنها اضافه شود آخرین واکه آنها حذف میشود. مثال: گنریه geryə (به عقب) > گنرییه، گنرده gerdə (عقب) > گنریده، گنردن gerdən (از عقب) > گنریدن، اوردا orda (آنجا) > اورادا، اوردان ordan (از آنجا) > اورادان، بۇریا burya (به اینجا) > بۇرایا، اوریا orya (به آنجا) > اورایا، هاردا harda (در کجا) > هارادا، هاردان hardan (از کجا) > هارادان، تیشقاری tışqarya (به بیرون) > تیشقاریا، تیشقاردا tışqarda (در بیرون) > تیشاریدا، یوخاردا yuxarda (در بالا) > یوخاریدا.

۴-۲. حذف واکه در افعال منتهی به همخوانهای (ل-ن-ر) در اول شخص مفرد و جمع زمان آینده مشاهده میشود. مثال: آلام allam (میخرم) > آلام، گللم gəlləm (میایم) > گلرم، آپارریخ aparrıx (میبریم) > آپاراریق، مینم minnəm (سوار خواهم شد) > مینرم، ایسینینم issinnəm (گرم میشوم) > ایسینرم، ایسینینیخ issinnıx (گرم میشویم) > ایسینریک.

۳. حذف واکه هنگام بهم پیوستن واژه ها برای ساخت واژه مرکب به سه شکل انجام میشود.

۱- هنگامیکه واژه اول مختوم به واکه و واژه دوم با همخوان باشد. که آخرین واکه واژه نخست حذف میشود. مثال: عمدوستو əmdostu (دوست عمو) > عمدوستو، بییقیزی bibqızı (دختر خاله) > بییی قیزی، علممد Əlməmməd (اسم) > علی محمد، حاجبوبا hacboba (اسم) > حاجی بابا، قاپباجا qapbaca (در و پنجره) > قاپی باجا، قاپپنجره qappəncərə (دروپنجره) > قاپی پنجره، سۇتلاش sutlaş (آش شیر) > سۇوتلۇش.

از ترکیب افعال ائله مک (انجام دادن)، اولماق (شدن) و ائتمک (انجام دادن) با ضمائر سؤالی، واکه آخر ضمیر سؤالی حذف میشود. مثال: نئ:لدین//نئله دۆن//نئیلندۆن neyledün //nelədün//ne:lədin (چه کردی) > نه ائله دین، نولار no:lar (چه میشود) > نه اولار، نولۇف noluf (چه شده است) > نه اولۇب، نئجولدی necoldi (چطور شد) > نئجه اولدۇ.

۲- هنگامیکه واژه اول مختوم به همخوان است و واژه دوم با واکه شروع میشود واکه نخست واژه دوم حذف میشود. این فرایند نسبت به فرایند نخست فراگیرتر است. مثال: بیرکی birki (یکی دوتا) > بیرایی، بیرکیؤن birkiün (یکی دوروز) > بیرایی گۆن، منچۆن mənçün (برایمن) > منیم اوچۆن، سنچۆن sənçün (بخاطر تو) > سنین اوچۆن، اوژومچۆن özümçün (برای خودم) > اوژوم اوچۆن، کیمسه kimsə (هیچ کس) > کیم ایسه، خمرآشی xəmaşı (نوعی آش) > خمیرآشی.

۳- هنگامیکه واژه اول مختوم به واکه و واژه دوم نیز با واکه آغاز شود، يك واکه حذف میشود. مثال: ایسسوت issot (زردچوبه) > ایستی اوت، قالالتی qalaltı (زیر قلعه) > قالا آلتی.

۴- هماهنگی آواها: هماهنگی آواها در واژه ها خصوصا هماهنگی واکه ها از قوانین ضروری و اساسی زبانهای ترکی است. برخی از زبانشناسان قانون هماهنگی آواها را قانون آهنین مینامند^۱. به علت وجودی قانون هماهنگی آواها پسوندهای دستوری یا دو و یا چهار نوع هستند. یعنی یا تابع هماهنگی لبی یا غیر لبی هستند. در زبان معیار قانون هماهنگی واکه ها طبق جدول زیر انجام میگردد.

واکه	توالی هماهنگی واکه ها
اگر واکه (a) باشد	بعد از آن ا (a) یا ای (i) میاید. مثل آت، آتاء، آتی، باش، باشا، باشی.
اگر واکه ای (i) باشد	بعد از آن ای (i) یا ا (a) میاید. مثل:
اگر واکه او (o) باشد	بعد از آن او (o) یا او (u) میاید. مثل:
اگر واکه او (u) باشد	بعد از آن او (o) یا او (u) میاید. مثل:
اگر واکه اند (e) باشد	بعد از آن اند ای (e-i) میاید. مثل:
اگر واکه ا (ə) باشد	بعد از آن اای (ə-i) میاید. مثل:
اگر واکه ای (i) باشد	بعد از آن اای (ə-i) میاید. مثل:
اگر واکه او (ö) باشد	بعد از آن او (ö) یا او (ü) میاید. مثل:
اگر واکه او (ü) باشد	بعد از آن او (o) یا او (u) میاید. مثل:

هماهنگی آواها در زبان معیار بسیار اهمیت دارد و رعایت آن ساختاری است، لیکن لهجه های ترکی آذربایجانی چندان مقید به رعایت این هماهنگی نمیشوند. البته عدم رعایت هماهنگی آواها در تمام لهجه ها یکسان نمیباشد. لهجه های زبان ترکی آذربایجانی را بانوجه به رعایت هماهنگی آواها به سه گروه تقسیم میکنند:

۱- لهجه هایی که اصلا هماهنگی آواها را رعایت نمیکند مانند لهجه تبریز، اردوباد، باکو، جلفا، لنکران، قوبا، شکی، زاگاتالا و قاخ. در این لهجه ها

¹ M.İ.Adilov, Z.N.Verdıyeva, F.M.Ağayeva, İzahlı dilçilik terminləri, Maarif, Bakı, 1989, s.30

هماهنگی بیشتر در افزودن پسوند مشاهده میشود. اگرچه در بن واژه نیز هماهنگی واکه کم رعایت میشود. در این لهجه ها بعد از واکه های پیشین (i-e-ö-ü) واکه های پسین (a-i-o-u) افزوده میشود. مثال: گیداخ (gidax) (برویم)، بشلیخ (beşlîx) (پنج تومن)، گلدیخدا (gəldîxda) (هنگام آمدن)، ددیخ (dedîx) (گفتیم). در برخی از این نوع لهجه ها در پی واکه های پسین پسوندهایی با واکه های پیشین می آیند.

۲- لهجه هاییکه هماهنگی واکه ها در آنها رعایت میشود و به زبان معیار نزدیکتر هستند. لهجه های قره باغ، قره داغ، کازاخ و گنجه از این گروه هستند. در این لهجه ها هماهنگی واکه های لبی نسبت به زبان معیار فعالتر است. در حالیکه در زبان معیار پسوندها کامی دو دسته هستند. در این لهجه ها با اضافه شدن پسوندهای لبی و غیر لبی اینگونه پسوندها به چهار گروه تقسیم میشوند. يك حالت استثنا که در زبان معیار وجود دارد و آن شروع واژه با واکه ای (i) است در این لهجه ها با واکه ای (i) گفته میشود که درستتر است. مثل: ایشیخ (ışîx)، ایلخی (ılîx)، ایلدیریم (ıldırım).

۳- لهجه هاییکه در برخی موارد هماهنگی واکه ها را رعایت نمیکند. این لهجه ها بین دو گروه قبلی قرار میگیرند. مانند لهجه های نخجوان و شماخی، مغان و مراغه.

عدم هماهنگی واکه های کامی: در لهجه های ترکی آذربایجانی همانند زبان معیار هماهنگی واکه های کامی نسبت به واکه های لبی بیشتر و مستحکمتر است. در زبان معیار باید بعد از واکه آ (a) واکه آ (a) و ای (i) بیاید. بعد از واکه ای (i) باید واکه ای (i) و آ (a) بیاید. بعد از واکه آ (a) باید واکه های ا (ə) و ای (i) بیاید. بعد از واکه ا (ə) باید واکه های ا (ə)، ای (i) و ا (e) بیایند و نهایت بعد از واکه ای (i) باید واکه های ای (i) یا ا (ə) بیایند. از نظر روند لهجه شناسی تاریخی نیز مشاهده میکنیم که عدم هماهنگی واکه های کامی در متون و آثار گذشته بطور بارزی خودنمایی میکند. عدم هماهنگی واکه های کامی در لهجه های ترکی آذربایجانی به شکل زیر مشاهده میشود:

۱- بعد از واکه آ (a) و ای (i) واکه او (u) می آید. مانند: باشون (başun) (سرت) <باشین، ساچون (saçun) (مویت) > ساچین، اوשאغدون (uşaqdun) (بچه بودی) <اوشاغدین، آداموغ (adamuğ) (آدم هستیم) > آدامیق، بولارون (bularun) (اینها) <بولارین، هامیسینون (hamısınun) (همه اشان) > هامیسینین، آغیمتور (ağımtur) (سفیدی) <آغیمتیل، یازدون (yazdun) (نوشتی) > یازدین، تاپسون (tapsun) (بگذار پیدا کند) <تاپسین، چیخمدون (çıxmadun) (بیرون نرفتی) > چیخمدین، قالیروغ (qalırug) (میمانیم) > قالیریق.

۲- بعد از واکه آ (a) و ای (i) واکه او (o) می آید. مانند: آتون aton (پدرت) > آتان، قیدیخلاسون qıdıxlason (اگر قلقلک بدهی) > قیدیخلاسان، ساتسوخ satsox (اگر بفروشیم) > ساتساق، یاتسوز yatsoz (اگر بخوابید) > یاتسانیز، ییغسون yıǵson (اگر جمع کنید) > ییغسان، آنون anon (مادریت) > آنان، آلماسوخ almasox (اگر نخریم) > آلماساق، آلسوخ/آلسوغ alsox//alsoğ (اگر بخريد) > آلساق، گلسوخ (اگر بیاییم) > گلسک.

۳- بعد از واکه ا (ə) و ای (i) واکه او (ü) می آید. مانند: عمۆن əmün (عمویت) > عمین، ایشۆن işün (کارت) > ایشین، سنۆن sənün (مال تو) > سنین، سیلدۆن sildün (پاک کردی) > سیلدین، ایشچیسۆز işçisüz (کارگر هستی) > ایشچیسینیز، وئرسۆن versün (بدهد) > وئرسین، ایتیردۆگ itirdüg (گم کردیم) > ایتیردیک، دۆشه دۆز döşədüz (پهن کردید) > دۆشه دینیز، آکیرسۆز əkirsüz (میکارید) > آکیرسینیز، سررۆک sərərük (پهن میکنیم) > سرریک، دررسۆز dərərsüz (شما میچینید) > دررسنیز.

۴- بعد از واکه ا (ə) و ای (i) واکه او (ö) می آید. مانند: ننۆن nənön (مادریت) > ننن، گیرسۆن girsön (اگر واردشوی) گیرسن، گلسۆگ gəlsög (اگر بیاییم) > گلسک، دینسۆز dinsöz (اگر بگویید) > دینسینیز، سلسۆن silsön (اگر پاک کنی) > سلسینیز، ایچسۆک içsön (اگر بنوشیم) > ایچسک، ددۆن dədön (پدرت) > ددن، سپسۆز səpsöz (اگر بپاچید) > سپسینیز.

۵- بعد از واکه اند (e) واکه او (ü) می آید. مانند: یئرۆن yerün (جایت) > یئرین، مئیلۆن meylün (میلت) > مئیلین، وئرسۆن versün (بدهد) > وئرسین، دندۆن dedün (گفتی) > دندین، گئتدۆگ getdüg (رفتیم) > گئتدیک، سئچدۆز seçdüz (انتخاب کردید) > سئچدینیز، سئلۆن selün (پاک کنی) > سئلین، بئلۆن belün (کمرت) > بئلین.

۶- بعد از واکه اند (e) واکه او (ö) می آید. مانند: گئتسون getsön (اگر بروی) > گئتسن، گئیسۆگ geysög (اگر بپوشیم) > گئیسک، دئسۆز desöz (اگر بگوی) > دئسینیز، دندۆن dedön (تو گفتی) > دندین.

عدم هماهنگی واکه های لبی: هماهنگی واکه های لبی در مقایسه با هماهنگی واکه های کامی در لهجه های ترکی آذربایجانی چندان مستحکم نمیباشد. در زبان معیار باید بعد از واکه آ (o) واکه او (o) و ای (u) بیاید. بعد از واکه او (u) باید واکه او (o) و او (u) بیاید. بعد از واکه او (ö) باید واکه های او (ö) و او (ü) بیاید. بعد از واکه او (ü) باید واکه های او (ö)، او (ü)، بیایند. عدم هماهنگی واکه های لبی در لهجه های ترکی آذربایجانی به اشکال زیر مشاهده میشود:

۱- بعد از واکه او(u) واکه ای(i) می آید. مانند: قوری quri (خشک) > قورۇ، قۇملیق qumllıq (شنزار) > قۇملۇق، قۇللیق qullıq (خدمت) > قۇللۇق، بۇرین burın (دماغ) > بۇرۇن، پۇلسیز pulsız (بی پول) > پۇلسۇز، وۇردیم vurdım (زدم) > وۇردۇم، دۇریر durır (می ایستد) > دۇرۇر، تۇتدی tutdı (گرفت) > تۇتدۇ.

۲- بعد از واکه او(ü) واکه ای(i) می آید. مانند: تۇسدى tüsdi (دود) > تۇسدۇ، اۆتى üti (اتو) > اۆتۆ، اۆززی üzzi (صورتش) > اۆزۆ، دۆشدى düşdi (افتاد) > دۆشدۇ، سۆردى sürdi (راند) > سۆردۆ، اۆزۆمیزی üzümızı (انگورمان را) > اۆزۆموزۆ، گۈنى günü (روز را) > گۈنۆ، سۆتدی sütün (مالید) > سۆتدۆ، دۆشیر düşir (می افتد) > دۆشۆر، تۆوکی tüki (مویش را) > تۆکۆ.

۳- بعد از واکه او(o) واکه ای(i) می آید. مانند: اولسین olsun (باشد) > اولسۇن، بوین boyun (گردن) > بویۇن، اوغلیم oğlım (پسرم) > اوغلۇم، اولدی oldı (شد) > اولدۇ، سولیر solır (خاموش میشود) > سولۇر، قولیم qolım (دستم) > قولۇم، یوریلدیم yorıldım (خسته شدم) > یورۇلدۇم، دولیب dolıb (پرشد) > دولۇب، کورریخ korrix (ناراحتی) > کوررۇق، یوخدی yoxdı (نیست) > یوخدۇ.

۴- بعد از واکه او(ö) واکه ای(i) می آید. مانند: چۆللی çöllı (بیابانی) > چۆللۆ، اۆزیمیز özimiz (خودمان) > اۆزۆمۆز، دۈنیب dönib (بازگشته) > دۈنۆب، تۆکمیر tökmir (نمی ریزد) > تۆکمۆر، گۈزیم gözim (چشم) > گۈزۆم، گۆردى gördi (دید) > گۆردۆ، سۆیدی söydi (توهین کرد) > سۆیدۆ.

موارد وقوع عدم هماهنگی واکه ها: موارد ساختاری که واکه ها در آن دچار عدم هماهنگی میشوند را میتوان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول عدم هماهنگی در بن واژه ها که کمیت آن کمتر و تنها در حالت حذف برخی از همخوانها یا تاثیر برخی همخوانها بوقوع مییابد. دسته دوم عدم هماهنگی واکه هنگام اضافه کردن پسوند به بن کلمه واقع میشود.

۱- وقوع عدم هماهنگی در بن واژه یا به علت حذف همخوان (و) یا تاثیر همخوان (ی-ش-ل-ق-ر) رخ میدهد. مثال: قنیماق qeymaq (خامه) > قایماق، قنیتان qeytan (کش) > قایتان، درمان dēman (آسیاب) > دیبرمان، یۇمری yumuri (گرد) > یۇمرۇ، آلتمیş (شصت) > آلتمیش، قارە qarə (سیاه) > قارا، بیزوی bizoy (گوساله) > بیزوو، قوزی quzi (گوسفند) > قوزۇ، آیاغ ayağ (پا) > آياق .

۲- هنگام افزودن پسوند -چی (çi) که پسوند واژه ساز است. مانند: چاپچی çayçi (چای فروش) > چاپچی ، قاپیچی qapıçi (دربان) > قاپیچی ، اودونچی odunçi (هیزم فروش) اودونچو.

۳- هنگام افزودن پسوند -لی (li) که پسوند واژه ساز است. مانند: دوزدی duzdi (بانمک) > دوزلو، داددی daddi (خوشمزه) > دادلی، داشدی daşdi (سنگلاخ) > داشلی، آتدی atdi (سواره) > آتلی.

۴- اسامی مختوم به واکه آ (a) و ای (i) در حالت مفعولی (حالت سمت) در اثر تاثیر همخوان (ی) قانون هماهنگی رعایت نمی گردد. مانند: قاپیبه qapıyê (به طرف در) > قاپیبا، بالیبه balıyê (به فرزند) > بالایا، اوکوزه okuzê (به گوساله) > اوگوزه، اوچیبه oçıyê (به شکارچی) > اووچویا، اونه onê (به او) > اونا، قویونه qoyunê (به گوسفند) > قویونا.

۵- هنگام افزودن پسوند مفعول بیواسطه هماهنگی واکه رعایت نمیشود. مانند: بوبانی bobani (پدرت را) > بابانی، آلمانی almani (سیب را) > آلمانی، اونی oni (اورا) > اونو، اوجاگی ocaği (اجاق را) > اوجاگی.

۶- هنگام افزودن پسوند مفعول بیواسطه (در حالت مکانی و حالت ازی) آعاجده// آغاژده ağajdê//ağacdê (در درخت) > آعاجدا، آعاجدن//آغاژدن ağacdên //ağajdên (از درخت) > آعاجدان.

۷- هنگام افزودن پسوند مالکیت و منسوبیت در اول شخص ، دوم شخص و سوم شخص و هنگامیکه همین واژه ها در حالت مفعول بیواسطه بکار روند هماهنگی واکه رعایت نمیشود. مانند: باشی başi (سرش) > باشی، جوراوین coravin (جورابش) > جورابیم، آتاسی atası (پدرش) > آتاسی، آلیی: əlî: (دستت) > آلینی، ددوو dədoo: (پدرت را) > ددنی، یئروو: yeroo: (جایت) > یئرینی.

۸- هنگام افزودن پسوند خبری (بودن) هماهنگی رعایت نمیشود. مانند: بوردیم burdiyəm (اینجا هستم) > بوردایام، ماراغالییق marağaliyiq (اهل مراغه هستیم) > ماراغالیک ، اوتاغدییدیم otağdeydim (در اتاق بودم) > اوتاغایدیم، تگۇغ təküğ (تنها هستیم) > تکیک .

۹- در هنگام افزودن پسوند اعداد ترتیب هماهنگی رعایت نمیشود. مانند: آلتیمجی altımcı (ششمی) > آلتیمجی، اونونجی onuncı (دهمی) > اونونجۇ، اوتوزۇمجی otuzuncı (سیومی) > اوتوزۇمجۇ، قیرخیمجی qırxımcı (چهلمی) > قیرخیمجی.

۱۰- در مصادر افعال. مانند: یئماق yemaq (خوردن) > یئمک، تیکماق//تیکماخ tikmax//tikmağ (دوختن) > تیکمک، گنتماخ getmax (رفتن) > گنتمک، سپماخ// سپماغ səpmax//səpmağ (پاچیدن) > سپمک.

۱۱- در حالت آرزو و امر اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع هماهنگی رعایت نمیشود. مانند: اوینییم oyniyim (بازی کنم) > اویناییم، اوینییاق oyniyaq (بازی کنیم) > اوینایاق، اویناگینن oynaginən (بازی کن) > اویناگینان (اوینا)، آلاژییم alajiyəm (میخرم) > آلاجاغام، دییاخ diyax (بگویم) > دئیک، یازئیدی yazeydi (می نوشت) > یازایدی.

۱۲- در حالت زمان ماضی نقلی اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع و سوم شخص مفرد هماهنگی واکه ها رعایت نمیشود. مانند: باشدیب başdib (شروع کرده است) > باشلایب، ساخلامیشان saxlamaşan (نگه داشته ای) > ساخلامیشسان، آلمیشیک almişik (گرفته ایم) > آلمیشیق، دئمیشوخ demişux (گفته ایم) > دئمیشیک، دئمیسیز demisız (گفته اید) > دئمیشسینیز ، اوخیمامیشوگ oxımamışüg (نخونده ایم) > اوخۇمامیشیق.

۱۳- در اول شخص و دوم شخص جمع و سوم شخص مفرد گذشته ساده هماهنگی واکه رعایت نمیشود. مانند: دئدۇز deduz (گفتید) > دئدینیز ، یئدۇخ yedux (خوردیم) > یئدیک، گلدۇوخ//گلدوغ gəldux // gəlduğ (آمدیم) > گلدیک ، گلمدیک gəlmədik (نیامدیم) > گلمدیک، دئمەدیک demədik (نگفتیم) > دئمەدیک.

۱۴- در زمان حال ساده اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد و جمع مانند: اوخییر oxıyir (میخواند) > اوخۇیور، اوینیر oynir (بازی میکند) > اویناییر، دئورۇخ deyurux (میگویم) > دئییریک، دئمیسیز demisız (نمیگوید) > دئمیسیرسینیز.

۱۵- در زمان آینده قطعی در تمامی صیغه ها هماهنگی واکه ها رعایت نمیشود. مانند: گندجاغام gedacağam (خواهم رفت) > گندجیم، آلاچک alacek (خواهد خرید) > آلاچاق، دییاجاخ diyacax (خواهدگفت) > دئییه چک، اولچیح olcix (خواهیم بود) > اولاجاییق.

۱۶- در زمان آینده غیرمعین در اول شخص مفرد در افعال مختوم به همخوان و در تمام صیغه ها در افعال مختوم به واکه هماهنگی رعایت نمیشود. مانند: اوینییرم oynıyırəm (بازی میکنم) > اویناییرام، گللیخ gəllıx (می آیم) > گللیک، بۇردییم burdıyəm (اینجا هستم) > بۇردایام، اوینییرۇق oynıyərۇq (بازی میکنیم) > اوینایاریق.

۱۷- در زمان ماضی بعید و ماضی ناتمام در صیغه اول شخص و دوم شخص جمع و سوم شخص مفرد و جمع هماهنگی واکه ها رعایت نمیشود. مانند: گلیردیخ *gəlirdıx* (می آمدم) > گلیردیک، گلمیشدیخ *gəlmişdıx* (آمده بودیم) > گلمیشدیک، گیتمیشدوخ *gitmişdux* (رفته بودیم) > گنتمیشدیک، آلمیشدی *almışdı* (گرفته بود) > آلمیشدی.

۱۸- در صیغه اول شخص ، دوم شخص و سوم شخص مفرد و جمع زمان گذشته در آینده معین مانند: آلاچگدون *alacegdün* (میخریدی) > آلاچادین، آلاچگدیم *alacegdim* (میخریدم) > آلاچاقیم، گیدجاغدم *gidəcağdım* (میرفتم) > گندجکیم، ساخلییاجنیدیم *saxlıyacedim* (نگه میداشتم) ساخلییاجنیدین *saxlıyacedin* (نگه میداشت)، ساخلییاجنیدی *saxlıyacedi* (نگه میداشت) ساخلییاجنیدیک *saxlıyacedıx* (نگه میداشتیم) ساخلییاجنیدینیز *saxlıyacedınız* (نگه میداشتید)، ساخلییاجنیدیلر *saxlıyacedılar*.

۱۹- در صیغه اول شخص ، دوم شخص جمع و سوم شخص مفرد زمان گذشته در آینده غیرمعین و در کلیه صیغه های افعال منتهی به واکه مانند: تۆکردۇغ *tükərdüğ* (میريختیم) > تۆکردیک، گلردۇخ *gələdux* // گلردیخ > گلردیخ *gələrdıx* (می آمدم) > گلردیک، یازاردی *yazardı* (مینوشت) > یازاردی، آلمازدی *almazdı* (نمیخرید) > آلمازدی، باشدییردون *başdıyordun* (شروع میکردی) باشلییاردین، ساخلییردیم *saxlıyərdim*، ساخلییردین *saxlıyərdin*، ساخلییردی *saxlıyərđi*، ساخلییردیک *saxlıyərdik*، ساخلییردینیز *saxlıyərdiniz*، ساخلییردیلر *saxlıyərdilər* (نگه میداشت).

۲۰- در صیغه اول شخص و دوم شخص جمع افعال در وجه آرزو که مفهوم آینده در آن باشد و در افعالی که به واکه ختم شوند و یا در شکل منفی هماهنگی رعایت نمیشود. مانند: دیاخ *diyax* (بگویم) > دئیک، گلاخ *gəlaax* (بیاییم) > گلاک، آلمییاخ *almyax* (نخریم) > آلمایاق، اوخومییاللر *oxumiyəllər* (نخوانند) > اوخومایالار، باشدیییک *başdıyək* (شروع نکنیم) > باشلایاق.

۲۱- افعال در وجه آرزو اگرچه فعل به گذشته مربوط شود در تمام صیغه ها هماهنگی رعایت نمیشود. مانند: آلتیدیک *aleydıx* (میگرفتیم) > آلاردیق، آلتیدین *aleydin* (میخریدی) > آلاردین، آلتیدینیز *aleydiniz* (میخریدید) > آلاردینیز.

۲۲- افعال در وجه التزامی اگر عمل به آینده مربوط شود در صیغه اول شخص و دوم شخص جمع هماهنگی رعایت نمیشود. مانند: گلەسییخ *gələsiyix* (باید)

بیاییم) > گله سیک، گلسیسینیز gələsisiniz (باید بیایید) > گلسیسینیز، دییه سیخ deyəsiyix (باید بگوئیم) > دییه سیک.

۲۳- افعال در وجه وجوب (واجب) اگر عمل فعل به آینده یا گذشته مربوط شود در تمام صیغه ها هماهنگی رعایت نمیشود. مانند: یازمالییم yazmalıyəm (باید بنویسم) > یازمالیام، دیمه لیخ diməliyix (باید بگوئیم) > دئمه لیخ، اوخومالییدینیز oxumaliydiniz (باید میخواندید) > اوخومالییدینیز، یازمالیدوز yazmaliduz (باید مینوشتید) > یازمالیدوز، یازمالیدی yazmalidi (باید مینوشت) > یازمالیدی.

۲۴- افعال در وجه شرطی اگر عمل فعل به آینده مربوط شود در صیغه اول شخص و دوم شخص جمع و در صورتیکه عمل به گذشته مربوط شود در کلیه صیغه ها هماهنگی واکه ها رعایت نمیشود. مانند: ینساخ yesax (اگر بخوریم) > ینسک، دیساخ disax (اگر بگوئیم) > دئسک، قالسئیدی qalseydi (اگر میماند) > قالسایدی، آلسئیدین alseydın (اگر میخریدی) > آلسایدین.

۲۵- در وجه توانایی افعال در حالت منفی و در زمانهای ماضی نقلی و ماضی ساده و زمان حال ساده و مضارع معین و غیرمعین در کلیه صیغه های مفرد و جمع هماهنگی واکه رعایت نمیشود. مانند: آلمدی aləmmədi (نتوانست بخرد) > آلا بیلمدی، یازنلمیر yazəlmir (نمیتواند بنویسد) > یازابیلمیر، گللمدی gələlmədi (نتوانست بیاید) > گله بیلمدی.

۲۶- در اسم فعلی. مانند: یازی yazi (نوشته) > یازی، قورخی qorxi (ترس) > قورخوو، چالغی çalgı (نواختن) > چالغی.

۲۷- در صفات فعلی. مانند: اوخومالی oxumali (خواندنی) > اوخومالی، آغریین ağıryan (درددار) > آغرییان، اوخوین oxuyən (خواننده) > اوخویان، گلجاخ gələcax (آینده) > گلجک، آتیجی atıcı (پرتاب کننده) > آلیجی.

۲۸- در قیود فعلی. مانند: اوخوینده oxuyəndə (ضمن خواندن) > اوخویاندا، اوخوین سورا oxuyənən sora (پس از خواندن) > اوخویانان سورا، آلانی alani (پس از خرید) > آلانی، اوخویب oxuyib (پس از خواندن) > اوخویوب، قوروبانی qurubani (پس از نصب) > قوروبانی، گنتدیخا getdixca (رفته-رفته) > گنتدیجکجه، یندیخدا yedixda (پس از خوردن) > یندیجکجه.

هماهنگی واكه ها در زبان تركی آذربایجانی نسبت به سایر زبانهای تركی مستحکمتر است.

فصل ششم

فرایندهای آوایی در همخوانها

همخوانهای لهجه های ترکی آذربایجانی

در لهجه های ترکی آذربایجانی تعداد همخوانها بیشتر از همخوانهای موجود در زبان معیار است. برخی از این همخوانها تنها در زبان گفتار مورد استفاده هستند و اشارات خاصی برای نشان دادن آنها وجود ندارد. تقسیم بندی همخوانهای لهجه های ترکی آذربایجانی همچون تقسیم بندی زبان معیار بوده و همخوانها را بر اساس الف: محل تولید (حلقومی، پس کامی، پیش کامی، کامی، لب و دندانی، دولبی)؛ ب- شیوه تولید (انسدادی، سایشی، خیشومی، غلطان، زنشی، ناسوده، انفجاری) و ج- نقش صدا (زنگ دار، غیرزنگ دار) به سه دسته تقسیم میکنند.

علاوه بر همخوانهای فوق در لهجه های ترکی آذربایجانی همخوانهایی وجود دارند که به صورت مستقل جزو همخوانها نیستند و در موقعیت گفتاری ایجاد میشوند. مثلاً واژه اوردك ördək در زبان معیار در برخی لهجه ها طوری تلفظ میشود که همخوان (ك) انتهای صدایی شبیه (ه) میدهد و در این کتاب بصورت (ك) نشان داده میشود. همخوان (ن) غنه ای نیز در زبان معیار علامت خاصی ندارد و در زبان گفتار فعال است. علاوه بر اینها در لهجه ها صدای ترکیبی (تس) وجود دارد که در برخی لهجه ها جانشین (چ) میشود مانند واژه چای زبان معیار که در برخی لهجه ها به صورت (تسای) تلفظ میشود. همخوانها نیز همچون واکه ها در مواردی دچار فعل و انفعالاتی میشوند که بدان فرایند آوایی میگویند. فرایندهایی آوایی برخی خاص واکه و برخی ویژه همخوانها هستند. فرایندهایی همچون ابدال، حذف، اضافه بطور مشترک در واکه ها نیز وجود دارند و فرایندهایی همچون همگونی، ناهمگونی و ... خاص همخوانها هستند.

ابدال در همخوان ها: ابدال یکی از فرایندهای آوایی است که در همخوانها رخ میدهد. معمولاً ابدال در همخوانهای همخرج بیشتر به چشم میخورد، زیرا صدای های بسیار دور نمیتوانند به یکدیگر تبدیل شوند. یکی از موارد قابل توجه در روند رشد مستقل زبان ترکی آذربایجانی و پدیدار شدن تفاوت در گویشهای ترکی گروه اوغوز این بود که در گویش ترکی استانبولی همخوان (پ)، (ب) و (ت) و در گویش ترکی آذربایجانی همخوان ب و ت در زبانشان مستحکمتر شد.

ابدال در همخوانهای لهجه های ترکی آذربایجانی در ابتدا، میانه و انتهای واژه مشاهده میشود.

۱- **ابدال در ابتدای واژه:** این فرایند در کلیه لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. ابدال در ابتدای واژه در موارد زیر مشاهده میشود:

- **ابدال ب < پ:** ابدال همخوان ب با پ در تمامی لهجه ها رخ میدهد. لکن در گروه شرقی موقعیت همخوان پ مستحکمتر است. پۉتۉن pütün (همه) < بۉتۉن، پیچاخ // پوچاخ puçax//piçax (چاقو) < بیچاق، پیچین piçin (درو) < بیچین، پۉکمک` pükmeğ (تاکردن) < بۉکمک، پیگی pitgi (نبات) < بیگی.

- **ابدال ب < م:** این نوع ابدال چندان رایج نیست و تنها در تصریف ضمیر اشاره بو (bu) دیده میشود. البته در برخی لهجه ها بطور نادر به این فرایند برمیخوریم. مانند: مۉنۉن munun (این را) < بۉنۉن، مۉنا muna (به این) < بۉنا، مۉندا munda (در این) < بۉندا، ماهانا mahana (بهانه) < باهانا، منۉیشه mənöyşə (بنفشه) < بنۉشه، خورۉز مانى xoruz manı (بانگ خروس) < خورۉز بانى.

- **ابدال پ < ب:** این نوع ابدال بیشتر در کلمات دخیل مشاهده میشود. در برخی لهجه ها مثل کازاخى نیز بندرت دیده میشود. مثال: بیلان bilan (پلان) < پلان، بیج bic (بخاری) < بیچ، بامادور bamador (گوجه فرنگی) < پامدور.

- **ابدال پ < ق:** این نوع فرایند بسیار نادر است و تاکنون تنها در چند واژه دیده شده است. مثال: قامادور // قامیدور qamidor // qamador (گوجه فرنگی) < پامدور.

- **ابدال پ < م:** این نوع فرایند بسیار نادر است و تاکنون تنها در چند واژه دیده شده است. مثال: مامیدور mamidor (گوجه فرنگی) < پامدور.

- **ابدال ت < د:** این نوع ابدال از موارد نادر است و در اندک نمونه هایی به آن برخورد میکنیم. مثال: دۉستۉ düstü (دود) < تۉستۉ، دربمک dərbənmək (تکان خوردن) < ترپمک، در (عرق) < تر.

- ابدال خ > ه: این نوع ابدال ویژه لهجه اردوباد است و لیکن بطور اندک در سایر لهجه ها نیز دیده میشود. مثال: حنرمان herman (خرمن) > خارمان، خورۇز horuz (خروس) > خورۇز، هیرجین hircin (خورجین) > خۇرجین، هیردا hırda (خرد) > خیردا، هۇرك hōrək (غذا) > خۇرك.

- ابدال د > ت: ابدال همخوان (د) با (ت) در کلیه لهجه های ترکی آذربایجانی خصوصاً قبل از واکه های باز بیشتر مشاهده میشود. مثال: تۇستاخ tustax (زندانی) > دۇستاخ، تۇکان tūkan (دکان) > دۆکان، تۆشمان tüşman (دشمن) > دۆشمان، تۇرۇر turur (می ایستد) > دۇرۇر، تیخ/تیک tik //tix (عمودی) > دیک، تۇفار//تیفار//تۇهار tufar//tifar //tuhar (دیوار) > دیوار، تئوشان teoşan (خرگوش) > داوشان.

- ابدال د > چ: ابدال همخوان د با چ در اثر تاثیر همخوان (ش) بعد از آن است و تاکنون تنها در لهجه کازاخ مشاهده میشود. مثال: چیشدمه çışdəmə (دندانگیر) > دیشدمه، چیش çiş (دندان) > دیش، چۆش çüş (بیا پایین) > دۆش، چۆشمان çüşman (دشمن) > دۆشمان.

- ابدال س > ز: ابدال همخوان ز با س در لهجه های ترکی آذربایجانی کمتر مشاهده میشود. این فرایند آوایی بیشتر در لهجه کازاخ رخ میدهد. مثال: زیفده zıfde (سفته) > سیفده، زیاه ziyah (سیاه) > سیاه، زۆکۆت züküt (سکوت) > سۆکۆت، زوت zəvət (سبد) > سبت، زاواه zavah (فردا) > صاباح.

- ابدال س > ش: این تیپ ابدال تنها در دو واژه و قبل از واکه (آ) در لهجه کازاخ مشاهده شده است. مثال: شاز şaj (ساج) > ساج، شانجی şanci (درد) > سانجی.

- ابدال ف > پ: این نوع ابدال کمتر از سایر انواع رایج است و اغلب در کلمات دخیل دیده میشود. مثال: پلک pələk (فلک) > فلک، پیکیر pikir (فکر) > فیکیر، پیلان pilan (فلان) > فیلان، پنر pənər (چراغ) > فانار، پایتون paytun (کالسکه) > فایتون، پۇندۇخ pundux (فندق) > فیندیک.

- ابدال ف > ه: ابدال ف به ه بسیار نادر است و تنها در يك زیرلهجه ترکی آذربایجانی تاکنون مشاهده شده است. مثال: هره hərə (جوجه) > فره، هیندیک hındıx (فندق) > فیندیک، هایتون hayton (کالسکه) > فایتون، هنر hənər (چراغ) > فانار.

- ابدال ک > چ: این نوع ابدال خاص گروه جنوب و لهجه های مرند، مراغه و سایر میباشد. مثال: چچیح çəçic (چکش) > چگیج، چیشی çiş (مرد) > کیشی،

چۆجه çüçə (کوچه) > کۆچه، چۆرپی çörpi (پل) > کۆرپی، چۆلفت çülfət (عائله) > کۆلفت، چۆمک çömək (کمک) > کۆمک، چامانچا çamança (کمانچه) > کامانچا، چۆهنه çöhnə (کهنه) > کۆهنه.

- ابدال < ق: ابدال همخوان ک با ق در لهجه گروه جنوب و لهجه کازاخى مشاهده میشود. مثال: قۆجه qüçə (کوچه) > کۆچه، قیشی qışı (مرد) > کیشی، قۆنچ qünç (گوشه) > کۆنچ.

- ابدال < گ: این نوع ابدال خاص گروه جنوب و لهجه های ترکی آذربایجانی در ایران است و قبل از واکه های (ا، او، آو) و (ی) مشاهده میشود. مثال: گئچی geçi (بز) > کنچی، گوبۇد gobud (خشن) > کوبۇد، گنشمیش geşmiş (گذشته) > کچمیش، گنشنیش geşniş (گیشنیز) > کئشنیش، گۆنچ günc (گوشه) > کۆنچ.

- ابدال < ج: این نوع ابدال خاص گروه جنوب و لهجه های مرنند، مراغه میباشد. مثال: جوی cöy (آبی) > گوی، جنت cet (برو) > گنت، جۆمۇش cümüş (نقره) > گۆمۇش، جۆلۆر cülür (میخندد) > گۆلۆر، جۆستر cöstər (نشان بده) > گۆستر، جیلاس cilas (گیلاس) > گیللاس، جیله نار cilənar (آلبالو) > گیلله نار.

- ابدال < گ: این نوع ابدال چندان رایج نیست و قبل از واکه های پیشین و پسین در برخی از لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. مثال: قۆن qun // قۆن qün (روز) > گۆن، قلین qəlin (عروس) > گلین، قۆمقوی qömqüy (سبز تیره) > گۆمگۆی، قۆمۇش qümüş (نقره) > گۆمۇش، قۆردی qördi (دید) > گۆردی.

- ابدال < ن: این فرایند نیز چندان رایج نمیشود و تنها در چند کلمات دخیل مشاهده شده است. مثال: نیفه nifə (کنار) > لیفه، نچک nəçək (روسری) > لچک، نامپه nampə (چراغ گردسوز) > لامپه.

- ابدال < ی: این فرایند نیز چندان رایج نمیشود و در چند نمونه مشاهده شده است. مثال: یاپ yap (درجه تفصیلی) > لاپ، یچک yeçək (روسری) > لچک.

- ابدال < م: این فرایند چندان رایج نمیشود و تنها در کلمات دخیل مشاهده شده است. مثال: نۆبارک nübarək (مبارک) > مۆبارک، نئیوه neyvə (میوه) > میوه، نیشار // نۆشار nişar // nüşar (اره) > میشار.

- ابدال ن < ل: این فرایند نیز چندان رایج نمیباشد و تنها در چند کلمات دخیل مشاهده شده است. مثال: لیزام lizam (نظام) > نیظام، لعلبکی ləlbəki (نعلبکی) > نعلبکی، لوتوجه lütücə (نتیجه) > نتیجه، لیمچه limçə (سینی) > نیمچه، لامیس lamis (ناموس) > نامؤوس، لاماس lamas (نماز) > ناماز، لئيسان leysan (پاییز) > نئيسان.

- ابدال ن < م: این فرایند چندان رایج نمیباشد و تنها در کلمات دخیل مشاهده شده است. مثال: معلوکی məlvəki (نعلبکی) > نعلبکی، مۆصرت müsərət (نصرت) > نۆصرت.

- ابدال و < ل: این فرایند چندان رایج نمیباشد. مثال: لئدارا ledara (سطل) > وئدره.

- ابدال و < م: این فرایند چندان رایج نمیباشد. مثال: مامدا mamda (حرارت کم) > حوامدا.

- ابدال ه < خ: ابدال ه با خ ویژه گروه جنوبی است و در لهجه های این منطقه به ویژه در پسیان، نوراشین و اردوباد مشاهده میشود. مثال: خیس xis (دوده) > هیس، خاچار xaçar (آچار) > هاچار، خامام xamam (حمام) > حامام، خانی xani (کو) > هانی.

- ابدال ی < د: این نوع ابدال در چند مثال در لهجه کازاخی قیل از واکه های لیبی دیده شده است. مثل: دؤمرؤخ dumrux (مشت) > یؤمرؤخ، دؤمرؤ dumru (گرد) > یؤمرؤ.

- ابدال ی < ق: این فرایند چندان رایج نمیباشد. مثال: قواش qavaş (آهسته) > یاواش.

- ابدال ی < ه: این فرایند چندان رایج نمیباشد. مثال: هؤنگؤل hüngül (سبک) > یؤنگؤل.

۲- ابدال در میانه واژه: این فرایند در کلیه لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. ابدال در میانه واژه در موارد زیر مشاهده شده است:

- ابدال ب < پ: این نوع ابدال در لهجه های مغان و قاخ مشاهده میشود. این فراین چندان فراگیر نیست. مثال: صوپون sopun (صابون) > صابین، کوپود kopud (خشن) > کوبود، شورپا şorpa (سوپ) > شوربا، حپس həps (حبس) > حبیس، صؤحپət söhpət (صحبت) > صؤبت.

- ابدال ب < ف : این فرایند چندان رایج نیست و تنها در چند مثال در لهجه های ترکی آذربایجانی دیده شده است. مثال: کلفتین *kəlfətin* (انبردست) < کلبتین، ایفتیدا *iftida* (ابتدا) < ایبتیدا، کفین *kəfin* (نکاح) < کبین.

- ابدال ب < و : ابدال همخوان (ب) با همخوان (و) در اغلب لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده شده است. این خصوصیت در گروه شمالی و غربی رایجتر است. مثال: داوان *davan* (پاشنه) < دابان، چووان *çovan* (چوپان) < چوبان، قواخ *qavax* (قبلا) < قاباق، قورواغا *qurvağa* (قورباغه) < قورباغا، چیوان *çivan* (کورك) < چیبان، شوالیت *şavalıt* (شاه بلوط) < شابالیت، قوایخ *qavıx* (پوسته) < قاییخ، جوراوا *corava* (به جوراب) < جورابا، جوراوی *coravı* (جوراب را) < جورابی.

- ابدال پ < ف : این فرایند چندان رایج نیست و تنها در چند مثال در لهجه کازاخ دیده شده است. مثال: تافشیریخ *tafşırıx* (سفارش) < تایشیریق، تافتیخ *taftıx* (پیدا کردیم) < تابدیق، شافکا *şafka* (کلاه شاپو) < شاپکا، کوفورمخ *köfürməx* (کف کردن) < کؤپورمک.

- ابدال ت < د : این فرایند کم و بیش در تمام لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. در کلمات دخیل بعد از همخوانهای (س-ف-ش-ك) رخ میدهد و در واژه های ترکی هنگامیکه دو همخوان انسدادی پشت سرهم قرارگیرند رخ میدهد. مثال: خسده *xəsdə* (بیمار) < خسته، دسده *dəsdə* (دسته) < دسته، تاخدا//تخده *təxdə* // *taxda* (تخته) < تخته، شاخدا *şaxda* (سرما) < شاختا، هفده *həfdə* (هفته) < هفته، یاسدیق *yasdıq* (متکا) < یاستیق، مؤشدری *müşdəri* (مشتری) < مؤشتری، دوخدور *doxdur* (دکتر) < دوختور، پیسده *pisdə* (پسته) < پیسته، تیراخدور *tiraxdur* (تراکتور) < تیراخور.

- ابدال ت < ک : فرایندی بسیار نادر است و تنها در چند واژه مشاهده شده است. در اغلب موارد بعد از صدای (س) رخ میدهد. مثال: اوسکون *üsün* (بالا تر) < اوستون، اورکو//اؤکرو *ökrü* // *örkü* (برای) < اوترؤ.

- ابدال ت < گ : این فرایند نیز بسیار نادر است و تنها در چند واژه بعد از صدای (س) مشاهده شده است. مثال: تۆسگۆ *tüsgü* (دود) < تۆستۆ.

- ابدال ج < ژ : این فرایند در گروه غربی و جنوبی فعالتر است. مثال: مژبۇر *məjbur* (مجبور) < مجبور، گنژه *gejə* (گنجه) < گنجه، قوژا *qoja* (پیر) < قوجا، مژنون *məjnun* (مجنون) < مجنون، باژاناق *bajanaq* (باجناق) < باجاناق، مژمئیین *mejmeyin* (سینی) < منجمئیین.

- ابدال ج < ش : این فرایند در لهجه های ترکی آذربایجانی و در کلمات دخیل مشاهده میشود. مثال: باشارماق başarmaq (توانستن) > باشارماق، ایشتیماعی iştimai (اجتماعی) > ایشتیماعی.

- ابدال چ < ش : این نوع فرایند در لهجه های گروه جنوبی بیشتر مشاهده میشود. مثال: آشماق aşmaq (بازکردن) > آچماق، قاشدی qaşdı (فرارکرد) > قاچدی، اوشدۇ uşdu (پروازکرد) > اؤچدۇ، ایشقیرماق işqırmaq (سکسکه کردن) > ایچقیرماق، ایشمک işmək (نوشیدن) > ایچمک.

- ابدال د < ت : ابدال همخوان د با ت در لهجه های ترکی آذربایجانی چندان رایج نمیشد. البته در چند واژه به این فرایند برمی خوریم. مثال: تۇستاق tustaq (زندانی) > دۇستاق، مئیتی // مئهتی mehti // meyti (مهدی) > مئهدی، نرتۇهان nartuhan (نردبان) > نردیوان، یئتدی yetdi (هفت) > یئنددی، بۇلۇتدان bulutdan (ازابر) > بۇلۇددان، قۇرۇتۇن qurutun (کشک) > قۇرۇدۇن.

- ابدال د < ن : این فرایند چندان رایج نیست و در چند واژه مشاهده شده است. مثال: دانیزماخ danızmax (مزمزه کردن، چشیدن) > دادیزماق.

- ابدال د < ی : این فرایند چندان رایج نیست و در چند واژه مشاهده شده است. مثال: گئییر geyir (میرود) > گئدییر.

- ابدال ر < ل : این فرایند تنها در گروه جنوبی دیده میشود و در سایر گروه ها رایج نیست. مثال: قۇلباغ qulbağa (قورباغه) > قۇرباغ، چالغات çalğat (چارق) > چارقات، کلتنکه kəltənkələ (مارمولک) > کرتنکه، سیلغا sılğa (گردنبند) > سیرغا، کیلیپi kilpi (جوجه تیغی) > کیړپي، سلچه səlçə (گنجشگ) > سئړچه.

- ابدال ر < ی : این فرایند خاص گروه جنوبی لهجه های ترکی آذربایجانی است و در بین دو واکه رخ میدهد. مثال: قییمیزی qiyimizi (قرمز) > قیرمیزی، شییین şiyin (شیرین) > شیرین، قیه qəyə (سیاه) > قارا، آیتداماخ ayıtdamax (پاک کردن) > آریتداماق.

- ابدال ش < ج : این فرایند چندان رایج نمیشد و تنها در چند واژه مشاهده شده است. مثال: پادجاه padcah (پادشاه) > پادیشاه، ساغدیجی sağdıcı (ساقدوش) > ساغدیشی، سولدیجی soldıcı (ساقدوش) > سولدیشی.

- ابدال غ < ق : این فرایند چندان رایج نمیشد و تنها در گروه جنوبی مشاهده شده است. مثال: یورقان yorqan (تشک) > یورغان، قارقا qarqa (کلاغ) > قارغا،

يورقون yorqun (خسته) > يورغون، قايقاناخ qayqanax (کاجی) > قايغاناق، سیرقا sırqa (گردنبد) > سیرغا، دامقا damqa (تمغا) > دامغا، قابیرقا qabırqa (دنده) > قابیرغا، بۇرقۇ burqu (پیچ) > بۇرغۇ.

- ابدال ف < پ : این فرایند چندان رایج نیست و تنها در چند کلمه (بیشتر دخیل) در لهجه زاکاتالا-قاخ دیده شده است. مثال: کۆلپت külpət (عائله) > کۆلفت، سپر səpər (سفر) > سفر، قیپیل qıpıl (قفل) > قیفیل، هپتə həptə (هفته) > هفته، تۆپنگ түпəng (تفنگ) > توفنگ.

- ابدال ف < و : این فرایند نیز بندرت مشاهده میشود. تنها شواهد این فرایند در لهجه مغان در چند کلمه دیده شده است. مثال: سیوته sıvtə (دشت) > سیفته، تۆونگ/تۆوک түвəк/түвəng (تفنگ) > توفنگ، میخلوات mixəlləvat (مخلفات) > میخلفات.

- ابدال ف < ی : این فرایند تنها در لهجه کازاخ مشاهده میشود. مثال: شویتولی şoytuli (شفتالو) > شفتالی، کۆیکۆر köykür (کفگیر) > کفگیر، بنۆیشه bənöyşə (بنفشه) > بنفشه.

- ابدال ک < ه : این فرایند نیز در تمامی لهجه ها مشاهده نمیشود و بیشتر در گروه غربی رخ میدهد. مثال: کهللیک kəhlik (کبک) > ککلیک، چهمə çəhmə (چکمه) > چکمه، ألһер Ələhbər (علی اکبر) > آلکیر، مهتب məhtəb //məhtəv (مکتب) > مکتب.

- ابدال ک < ی : این فرایند در تمامی لهجه ها مشاهده نمیشود و بیشتر در گروه غربی رخ میدهد. مثال: سیسن səysən (هشتاد) > سکسان، اویسۆرۆr öysürür (سرفه میکند) > اؤسکۆرۆr، دییسینمәк diysinmək (از جاپردن) > دیکسینمәк.

- ابدال ل < ر : این فرایند در گروه غربی در کلمات دخیل مشاهده میشود. مثال: چیرپاخ çırpax (لخت) > چیلپاق، کرفتین kərfətin (قندشکن) > کلفتین، میرجه mircəx (مگس) > میلچک، برکم bərkəm (شاید) > بلکم.

- ابدال ل < ن : این فرایند بسیار نادر است و کمتر مشاهده میشود. مثال: اؤندۆز unduz (ستاره) > اؤلدۆز.

- ابدال م < ن : این فرایند بیشتر در گروه شرقی و در کلمات دخیل دیده میشود، لیکن در برخی لهجه نیز مشاهده میشود. مثال: بوزۇنتۇr bozuntur (خاکستری)

<بوزۇمتۇل، مۆنكۆن münkün (ممکن) > مۆمكۆن، سناور//سیناوار//سینه وار sinəvar//sinavar//sinavar (سماور) > ساماوار.

- ابدال ن <ك: از فرایندهای بسیار نادر است و تنها در چند کلمه در لهجه گروه جنوبی مشاهده شده است. مثال: گۆرۆكۆر görükür (دیده میشود) گۆرۆنۆر.

- ابدال ن <ل: این فرایند تنها در چند کلمه دخیل مشاهده شده است و فرایندی نادر است. مثال: ایلتیظام iltizam (انتظام) > ایتتیظام، شیلیل şilil (شنل) > شینل.

- ابدال ن <م: از فرایندهای بسیار نادر است و تنها در چند کلمه در لهجه مغان مشاهده شده است. مثال: قومۇر qomur (می نسیند) > قونۇر، چامتا çamta (کیف) > چانتا.

- ابدال ن <و: از فرایندهای بسیار نادر است. مثال: یاواغ yavağ (گونه) > یاناق.

- ابدال ن <ه: این فرایند تنها در چند واژه گروه جنوبی دیده شده است. مثال: سوهره sohra (بعدا) > سونرا، ساها saha (به تو) > سانا، ماها maha (به من) > مانا.

- ابدال و <ب: این فرایند اغلب در کلمات دخیل و بیشتر در گروه شرقی مشاهده میشود و در سایر لهجه ها چندان رایج نمیشود. مثال: خلبت xəlbət (خلوت) > خلوت، دۆبرۈش döbrüş (درویش) > درویش، قبال qabal (دایره) > قوال، چرچۇبا çərcuba (چارچوب) > چرچیوه، میرباری mirbari (مروارید) > میرواری، شالبار şalbar (شلوار) > شالوار.

- ابدال و <غ: این فرایند در میان دو واکه و در چند مثال دیده شده است. فرایندی است که کمتر به چشم میخورد. مثال: صوخاب suğab (صواب) > صواب، قوغین qoğın (هندوانه) > قووۇن، جاخاب//جوخاب//جو غاف//چۇ غاب cağab (جواب) > جاواب.

- ابدال و <ف: این فرایند بیشتر در کلمات دخیل مشاهده شده است و در واژه های ترکی آذربایجانی بندرت دیده میشود. مثال: کفشən kəfşən (کوشن) > کۆشن، تحفیل təhfil (تحویل) > تحویل، جانافار canafar (جانور) > جاناوار، نردۇفان nərdufan (نردبان) > نردیوان، أحفالات əhfalat (احوالات) > أحوالات، تۇفار//دۇفار//تیفار tifar //dufar//tufar (دیوار) > دیوار.

- ابدال <ه> : این فرایند تنها در دو واژه در لهجه کازاخ دیده شده است. مثال: دیهار dihar (دیوار) > دیوار، نوهرۇز nohruz (نوروز) > نورۇز.

- ابدال <ی> : این فرایند بیشتر در لهجه کازاخ دیده شده است و پس از واکه های لی رخ میدهد. مثال: تویله toyla (طویله) > تۆوله، اویلت öylət (اولاد) > اؤولاد، دویلت döylət (دولت) > دؤولت، سۆیۆن söyün (شاد شو) > سۆین، چۆیرۆر çöyrör (پشت و رو میکند) > چۆیریر، دویغا doyğa (آش دوغ) > دووغا، دویشان doyşan (خرگوش) > دؤوشان.

- ابدال <ه> ر: از فرایندهای نادر است. مثال: ورشی vərşi (وحشی) > وحشی.

- ابدال <ن> : از فرایندهای نادر است. مثال: منصیل mənsil (محصول) > محصۇل.

- ابدال <ه> غ: از فرایندهای نادر است و تنها در يك زیرلهجه و در چند واژه دیده شده است. این فرایند مابین دو واکه رخ میدهد. مثال: ساعات sağat (صحت) > صاحات، جاماعات camağat (جماعت) > جاماعات، ایمتاغان imtağan (امتحان) > ایماتاحان، اینتیغا intiğa (انتها) > اینتها.

- ابدال <ی> : این فرایند ویژه گروه شرقی لهجه های ترکی آذربایجانی است. مثال: سۆیبت söybət (صحبت) > صؤحبت، شایید şayid (شاهد) > شاهید، سئیرا seyra (صحرا) > صحرا، تئیران teyran (تهران) > تئهران، قویۇم qoyum (فامیل) > قوهۇم، کۆینه köynə (کهنه) > کؤهنه، جفاییر cəfayir (جواهر) > جواهیر، مئیر meyrər (مهر) > مئهر.

- ابدال <ی> غ : این فرایند تاکنون تنها در لهجه آبروم مشاهده شده است. مثال: ایغه iğdə (سجد) > اییده، ایغه iğnə (سوزن) > ایینه، دؤغمه düğmə (دگمه) > دؤیمه، دؤغۇش döğüş (نبرد) > دؤیۆش، سؤغۇت söğüt (بید) > سؤیۆد، دغیرمان dəğirman (آسیاب) > دییرمان.

- ابدال <ی> ق : این فرایند کمتر از سایرین دیده شده است و تنها در چند کلمه در لهجه های قاخ و زاقاتالا و آبروم دیده شده است. مثال: دۇقۇ düqū (برنج) > دۆیۆ، قوقارچین qoqarçin (کبوتر) > گؤیرچین، یۆقن yüqən (افسار) > یۆین، جیقر ciqər (جگر) > جییر، قوقرتی qoqərti (سبزی) > گؤیرتی.

- ابدال <ی> گ : این فرایند در گروه شرقی و جنوبی مشاهده میشود. اغلب در بین دو واکه و یا دو همخوان انسدادی رخ میدهد. مثال: ایگنه iğnə (سوزن) > ایینه،

دۆگی dügi (برنج) > دۆیۆ، دۆگمه dügmə (دگمه) > دۆیمه، ایگیت igit (پهلوان) > اییید، اگری əgri (کج) > ایری، ایگیرمی igirmi (بیست) > اییرمی.

- ابدال ی > و : این فرایند ویژه گروه جنوبی است. این فرایند پس از واکه های (ا-او) در اثر تاثیر آنها رخ میدهد. در برخی لهجه ها بعد از واکه های (آ-ائ-أ) نیز دیده شده است. مثال: گؤورتی gövərti (سبزی) > گؤیرتی، گؤورچین gövərçin (کبوتر) > گؤیرچین، سووؤد sövud (بید) > سووؤد، سووؤخ sovux (سرد) > سووؤخ، تووؤخ tovux (مرغ) > تووؤق، سئوید sevid (بید) > سووؤد، چویرککه çəvirkkə (ملخ) > چیرککه.

۳- ابدال در انتهای واژه: ابدال همخوانها در انتهای واژه هم در واژه های ترکی آذربایجانی و هم در کلمات دخیل در کلیه لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. ابدال در انتهای واژه در موارد زیر مشاهده شده است:

- ابدال پ > پ: ابدال همخوان ب با پ در گروه جنوب بیشتر است، لیکن در سایر لهجه نیز دید شده است. هنگام افزودن پسوند با همخوان این فرایند رخ میدهد، لیکن اگر پسوند با واکه آغاز شود چنین فرایندی دیده نمیشود. مثال: کیتاپ kitap (کتاب) > کیتاب، کاباپ kabap (کباب) > کاباب، مکتپ məktəp (مکتب) > مکتب، حنساب hesap (حساب) > حنساب، مکتوپ məktup (نامه) > مکتوب.

- ابدال پ > ف: این نوع ابدال عمدتاً در گروه غربی و شمالی مشاهده میشود، لیکن در گروه جنوبی نیز این فرایند رخ میدهد. در کلمات دخیل نیز دیده میشود. هنگام افزودن پسوند با همخوان (ف) به (و) تبدیل میشود. مثال: زویوف züyüf (سرخورد) > زویوب، کیتاف kitaf (کتاب) > کیتاب، کاواف kavaf (کباب) > کباب، جاواف cavaf (جواب) > جاواب، جوراف coraf (جوراب) > جوراب، جورافچی corafçı (جورابچی) > جورابچی.

- ابدال ب > و: این نوع ابدال در انتهای واژه های تک هجایی در گروه غربی مشاهده میشود. مثال: جیو civ (جیب) > جیب، دیو div (ته) > دیب، قاو qav (ظرف) > قاب.

- ابدال پ > ف: این فرایند در انتهای واژه ها و قبل از افزودن پسوند با همخوان در ابتدای آن در گروه غربی و لهجه شهر شکی بیشتر دیده میشود. مثال: قؤلף qulf (دسته) > قؤلپ، تۆرف turf (ترب) > تۆرپ، توف tof (توپ) > توف، تاف taf (پیداکن) > تاپ، لاف laf (حداکثر) > لاپ، ساف saf (نخ) > ساپ.

- ابدال ج < ژ: این نوع ابدال در انتهای واژه های تک هجایی در گروه غربی و جنوبی مشاهده میشود. مثال: گیز (گیج) < گيج، گنژ (دیروقت) < گنج، آژ (گرسنه) < آج، گؤژ (زور) < گۆج، بیژ (زرنگ) < بیج.

- ابدال ج < ش: این نوع ابدال در گروه جنوبی و غربی مشاهده میشود. مثال: آغاش (درخت) < آعاج، کرپیş (آجر) < کرپیج، قیلیş (شمشیر) < قیلیج، تۇراş (توراج) < تۇراج، چکیş (چکش) < چکیج، دیلماş (مترجم) < دیلماج، اورۇş (روژه) < اورۇج، بوş (قرض) < بورج، مرش // مەşş < مەşş (شرط بستن) < مرج.

- ابدال چ < ش: این نوع ابدال نیز در گروه جنوبی و غربی مشاهده میشود. این فرایند در کلمات تک هجایی بیشتر رخ میدهد. به هنگام افزودن پسوندی که با واکه شروع شود مشاهده نمیشود. مثال: کؤش (کوچ) < کؤچ، اوش (سه) < اوچ، هئش (هیچ) < هئج، سئش (انتخاب کن) < سئج، قوش qoş < قوچ.

- ابدال د < ت: این فرایند در بیشتر لهجه ها خصوصا در گروه غربی، شمالی و جنوبی و تا حدی شرقی مشاهده میشود. اگر پسوندی با واکه به این واژه ها افزوده شود این فرایند رخ نمیدهد. مثال: بۇلۇت (ابر) < بۇلۇد، آرمیت (گلابی) < آرمۇت، قۇرۇت (کشک) < قۇرۇد، آروات arvat < عورت) < آرواد، پیت (پیت) < پید، دۇرت (چهار) < دۇرد.

- ابدال ر < ل: این فراین کمتر از سایر فرایندها رخ میدهد. لیکن در چند نمونه در لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده شده است. مثال: خنجل // خنچل xənçəl < (خنجر) // xəncəl < خنجر، أنجیل // اینجیل incil // əncil < (انجیر) < أنجیر.

- ابدال ز < س: ابدال ز با س در گروه جنوبی و غربی رایجتر است و بیشتر در انتهای واژه های چند هجایی مشاهده میشود. مثال: پالاس (پالاز) < پالاز، قارپیس qarpis < (هندوانه) < قارپیز، اۇلدۇس (ستاره) < اۇلدوز، خورۇس xorus < (خروس) < خورۇز، پاییس payıs < (پاییز) < دوققۇس doqqus < (نه) < دوققۇز، فیرنگیس firəngis < (فرنگیس) < فیرنگیز، سککیس səkkis < (هشت) < سککیز، آتلاس atlas < (اطلس) < آتلاز.

- ابدال ش < چ: از فرایندهای بسیار نادر است و تنها در یکی دو واژه دیده شده است. مثال: قارانقۇچ qaranquç < (پرستو) < قارانقوش، ایسماریچ ismariç < (سفارش) < ایسماریچ.

- ابدال ف < پ: این فرایند چندان رایج نیست. مثال: قیپ qip (قیف) < قیف.

- ابدال ق < خ: این فرایند در گروه جنوبی، غربی و شمالی در انتهای واژه های چندهجایی رایج میباشد. مثال: یارپاخ yarpax (برگ) < یارپاق، بالیخ balıx (ماهی) < بالیق، دیرناخ dırnax (ناخن) < دیرناق، تورپاخ torpax (خاک) < تورپاق، قابیخ qabıx (پوست) < قابیق، چوبۇخ çubux (چیق) < چوبۇق، پالچيخ palçix (گل) < پالچیق.

- ابدال ق < غ: این فراین در مقابل فرایند فوق و تنها در گروه غربی مشاهده میشود. مثال: یارپاغ yarpağ (برگ) < یارپاق، بالیغ balıǵ (ماهی) < بالیق، دیرناغ dırnağ (ناخن) < دیرناق، تورپاغ torpağ (خاک) < تورپاق، قابیغ qabıǵ (پوست) < قابیق، چوبۇغ çubuğ (چیق) < چوبۇق، پالچیغ palçıǵ (گل) < پالچیق.

- ابدال ك < گ: این فرایند در گروه شرقی بیشتر مشاهده میشود. مثال: اینگ inəg (گاو) < اینك، چورگ çörəg (نان) < چورك، كۆلگ küləg (باد) < كۆلك، كیچیگ kiçiğ (كوجك) < كیچيک.

- ابدال ك < م: این فرایند چندان رایج نیست. مثال: چیالم çialəm (توت فرنگی) < چييلك.

- ابدال ك < ه: این فراین در گروه جنوبی، غربی و شمالی در انتهای واژه های چند هجایی مشاهده میشود. مثال: اینگ inəḵ (گاو) < اینك، چورگ çörəḵ (نان) < چورك، كۆلگ küləḵ (باد) < كۆلك، كیچیگ kiçiḵ (كوجك) < كیچيک.

- ابدال ك < ی: این نوع ابدال در گروه غربی و در برخی لهجه های گروه شرقی در انتهای واژه و یا هنگام افودن پسوند رخ میدهد. مثال: كۆری kürəy (كمر) < كۆرك، آلی ələy (سرنند) < آلك، اینی inəy (گاو) < اینك، اوری ürəy (قلب) < اورك، اوردی ördəy (اردك) < اوردك.

- ابدال ل < ر: این فرایند چندان رایج نیست. مثال: تونقار tonqar (توده هیزم) < تونقال.

- ابدال ن < م: ان فرایند کمتر به چشم میخورد. با این حال در کلمات دخیل و هم در واژه های ترکی مشاهده شده است. مثال: قۇرقۇشۇم qurquşum (سرب) < قۇرقۇشۇن، آفریم afərim (آفرین) < آفرین، بادیمجام adımcam (بادمجان) < بادیمجان، دۆگۆم // دۆيۆم düyüm // dügüm (گره) < دۆيۆن.

- ابدال و< ی: این فراین ویژه لهجه کازاخی است و در انتهای واژه بعد از واکه های لبی رخ میدهد. مثال: پیلوی piloy (پلو) > پیلوو، بوزوی buzoy (گوساله) > بوزوو، کوسوی kösoy (کنده) کوسوو.

۴-۲. **اضافه شدن همخوانها:** اضافه شدن همخوان ها در سه موقعیت در واژه ها دیده میشود: در ابتدا، میانه و در انتهای واژه. همخوانهای (ب-خ-در-س-ق-ک-گ-م-ی-ه-ن-و-) متفاوت از زبان معیار در لهجه های ترکی آذربایجانی در واژه ها اضافه میشوند. البته در برخی موارد در مقایسه با زبان معیار اینرا نمیتوان اضافه کردن بلکه انتخاب یکی از دو حالت تاریخی واژه به حساب آورد. برای مثال در گذشته در ابتدای برخی از واژه ها همخوان ی نوشته میشد مثل یلدز (ستاره) ولی در زبان معیار کنونی این همخوان حذف شده و تنها در لهجه ها به بقای خود ادامه میدهد که در مقایسه با زبان معیار نوعی اضافه شدن همخوان تلقی میشود. اضافه شده همخوانها به صورت زیر میباشد:

۱- **اضافه شدن همخوان در ابتدای واژه ها:** اضافه شدن همخوان (ی) و (ه) فرایندی است که در لهجه های ترکی آذربایجانی در ابتدای واژه رخ میدهد. البته از نظر تاریخی هردو حالت یعنی واژه هایی با همخوان (ی) و بدون آن رایج بوده است. لیکن از آنجاییکه گویش معیار واژه را بدون (ی) را انتخاب کرده است و وجود همخوان (ی) در لهجه ها تداوم دارد آنرا نوعی اضافه شدن به حساب می آوریم. در برخی از گویشها این حالت زبان معیار شمرده میشود. اضافه شدن همخوانها در زبان ترکی آذربایجانی در ابتدای واژه به شکل زیر میباشد:

- **اضافه شدن همخوان ی (y):** اضافه شدن همخوان (ی) در اغلب لهجه ها خصوصا در گروه شمالی و جنوبی مشاهده میشود. این فرایند قبل از واکه های بسته رخ میدهد لیکن قبل از واکه باز (آ) نیز مشاهده میشود. مثال: بیر ییری (درشت) > ایری، ییلدیریم yıldırım (رعدوبرق) > ایلدیریم، ییلخی yilxı (گله) > ایلخی، یوزوک yüzük (انگشتری) > اوزوک، یورک yörək (قلب) > اورک، ییل yil (سال) > ایل، یولدوز yulduz (ستاره) > اولدوز، ییگیت yigit (پهلوان) > ایگیت، ییسیر yesir (اسیر) > اسیر، یندیر yendir (پایین بیاور) > اندیر.

- **اضافه شدن همخوان ه (h):** اضافه شدن همخوان ه در اغلب لهجه ها کم و بیش مشاهده میشود، لیکن مختص گروه شمالی میباشد. محمود کاشغری اضافه شدن همخوان ه را تاثیر زبانهای غیرترک میداند. مثال: هاسان//hasant //hasant (آسان) > آسان، هلبتده həlbətdə (البته) > آلبته، هچار haçar (آچار) > آچار، هانچاق hancaq (لیکن) > آنچاق، هالچا halça (آلچه) > آلچا، هارابا haraba (ارابه) > آرابا، هوندا//honda//hunda (نزد او) > اوندا، هانربئجان hazərbəcan (آذربایجان) > آذربایجان، هریک hərək (زردآلو) > آریک.

۲- **اضافه شدن همخوان در میانه واژه ها:** این فرایند نسبت به فرایند فوق فعالتر است و همخوانهای (ی-ه-ن-ق-غ-ک-گ-د-ر-ب-و-م) در میانه برخی واژه ها افزوده میشوند. اضافه شدن همخوان در میانه واژه به صورت زیر انجام میگردد:

- **اضافه شدن همخوان پ (b):** این فرایند در چند واژه قبل از واکه های لبی مشاهده شده است. مثال: قابباز qapbaz (توسری) > قاپاز، چومباخ çombax (چماق) > چوماق، حامبال hambal (حمال) > حامال.

- **اضافه شدن همخوان د (d):** اضافه شدن همخوان (د) در لهجه مغان و کازاخ مشاهده میشود. مثال: تۆتدک tütdek (توتک) > تۆتك، باتداخ batdax (باتلاق) > باتاق، ورئده vərəsdə (وراث) > ورئه، یؤمورتدا yumurtda (تخم مرغ) > یؤمورتا.

- **اضافه شدن همخوان ر (r):** اضافه شدن همخوان (ر) در لهجه مغان مشاهده میشود. این فرایند اغلب قبا از همخوان (ش-ج) و بعد از همخوان (ت) رخ میدهد. مثال: قیرچ qırç (پا) > قیچ، تۆرشبره//تورشبره türşbəre// türşbəre (نوعی غذا از گوشت سینه بره) > تۆشبره، بۆترۆم bütürüm (همه) > بۆتون، مرژمی//مرجمی mərcməyi //məjməyi (سینی) > مجمیی.

- **اضافه شدن همخوان غ (ğ):** از فرایندهای بسیار نادر است. مثال: اوغراغ oğrağ (داس) > اوراق.

- **اضافه شدن همخوان ق (q):** این فرایند بسیار نادر است و در لهجه های ترکی آذربایجانی اغلب مابین همخوانهای (ش-ل) و واکه(آ) مشاهده میشود. به نظر برخی از زبانشناسان این حالت بازمانده حالتی است که در گذشته در زبان اوغوزی بوده و آن حفظ همخوان(ق-غ) در بین واژه میباشد. برای مثال در واژه سیچقان siçqan (موش) قدیمی این حالت دیده میشود. مثال: تیشقاری//دیشقاری tişqari//dişqari (بیرون) > دیشاری، دانیشقان danışqan (حراف) > دانیشان.

- **اضافه شدن همخوان گ (g):** این فرایند تنها در لهجه نخجوانی دیده شده است. کۆچرگی köçərgi (کوچ کننده) > کۆچری، گۆدرگی gedərgi (رفتگی) > گۆدری. البته به نظر برخی از زبانشناسان این حالت اضافه شدن نیست بلکه همان پسوند -گی، -قی است که در زبان معیار و برخی واژه ها حفظ شده است. مانند: ایچگی içgi (نوشیدنی)، آسقی asqı (آویزان کردنی) و وئرگی vergi (مالیات).

- **اضافه شدن همخوان م (m):** این فرایند بسیار نادر است. مثال: ترؤمبا trumbal (تروپ) > ترؤبا.

- **اضافه شدن همخوان ن (n)** : این فرایند در گروه شرقی بیشتر مشاهده میشود و قبل از همخوانهای (ت-د-ک-گ-ج-چ-ع) رخ میدهد. مثال: کلیند kilind (کلید) >کلید، سرحد sərhənd (سرحد) > سرحد، نه قندر nə qəndər (هرچقدر) > نه قدر، میخنگ mixəng (میخک) > میخگ، زیرنگ zirəng (زیرک) > زیرک، ائلجه eləncə (همانطور) > ائلجه، فیرصند firsənd (فرصت) > فؤرصد.

- **اضافه شدن همخوان و (v)** : از فرایندهای بسیار نادر است. مثال: ساوال saval (سؤال) > سوال.

- **اضافه شدن همخوان ه (h)** : اضافه شده همخوان (ه) اغلب در واژه های دخیل مشاهده میشود و فرایندی فراگیر نیست. مثال: جاماهات camahat (جماعت) > جاماعات، نهلت nəhlət (لعت) > نعلت، مهلیم məhəllim (معلم) > معلیم، قنھت qənəhət (قناعت) > قنعت، ساهات sahat (ساعت) > ساعات.

- **اضافه شدن همخوان ی (y)** : این فرایند در گروه غربی لهجه ها فعالتر است و در کلمات دخیل مابین دو واژه رخ میدهد. مثال: حنیساب heysab (حساب) > حنسب، شاییر //şayir//şayır (شاعر) > شاعیر، ضییف zəyif (ضعیف) > ضعیف، دایوا dayva (دعوا) > داوا، تیاتر tiyatr (تئاتر) > تیاتر، بیئساواد beysavad (بیسواد) > بئساواد، بئیغیرت beyğirət (بی غیرت) > بئغیرت، ائیئیبار eytibar (اعتبار) > ائیئیبار، وایغون vayğun (واگن) > واقون.

۳- **اضافه شدن همخوان در انتهای واژه ها**: این فرایند نسبت به سایر فرایندها کمتر دیده میشود و اغلب در ادات، حروف ربط و پسوندها رخ میدهد. اضافه شدن همخوان در انتهای واژه به صورت زیر انجام میگردد:

- **اضافه شدن همخوان خ (x)**: این فرایند اغلب به هنگام افزودن پسوند -جا (اگر به نام قومی افزوده شود مفهوم زبان آن قوم را میدهد). مشاهده میشود. مثال: فارسجا farscax (فارسی) > فارسجا، اؤرۇسجا uruscax (روسی) > رۇسجا، کوردجا kurdcax (کردی) > کوردجه.

- **اضافه شدن همخوان م (m)**: این فرایند نیز بندرت مشاهده میشود. مثال: برکم bərkəm (بلکه) > بلکه، کئشکم keşkəm (کاشکی) > کئشکی.

- **اضافه شدن همخوان ن (n)**: این فرایند در بن واژه رخ نمیدهد و تنها در کلمات دخیل در بن واژه مشاهده میشود. مثال: دفن dəfən (دفعه) > دفعه، اؤتروں ötrün (برای) > اؤترو، کرن kərən (دفعه) > کره، قاباخجان qabaxcan

(بیشتر) > قاباقجا، قاباخجadan qabaxcadan (قبلا) > قاباقجادا، آخشام چاغین axşam çağın (سرسب) > آقشام چاغی.

- **اضافه شدن همخوان و (v):** این فرایند در لهجه جبراییلی مشاهده میشود. مثال: کیلوو kilov (کیلو) > کیلو، پیلوو pilov (پلو) > پیلو.

- **اضافه شدن همخوان ه (h):** این فرایند نیز اغلب به هنگام افزودن پسوند -جا (به مفهوم زبان قومی) مشاهده میشود. مثال: گورجوجه gürcücəh (گرچی) > گورجوجا.

- **اضافه شدن همخوان ی (y):** این فرایند در کلمات دخیل لهجه کازاخى دیده شده است. مثال: کیلوی kiloy (کیلو) > کیلو.

۳-۴. **حذف شدن همخوانها:** حذف همخوان ها در لهجه های ترکی آذربایجانی در مقایسه با اضافه شده همخوانها بیشتر مشاهده میشود. در این نوع فرایند ما شاهد حذف همخوانهای انسدادی و همخوانهای (ت-ه-د-ک-ی-و-ر-ل-ن) هستیم. حذف شدن همخوانها در ابتدا، میانه و انتهای واژه به صورت زیر میباشد:

۱- **حذف شدن همخوان در ابتدا واژه ها:** حذف همخوان در ابتدای واژه فرایندی است که در برخی از لهجه های ترکی آذربایجانی رایج است. در ابتدای واژه همخوانهای (ی-گ-ه-ن) در مقایسه با زبان معیار چندان مستحکم نیستند و دچار حذف میشوند. به نظر برخی از زبانشناسان وجود همخوان (ی) و (ه) در ابتدای واژه بطور تاریخی واقع بوده، لذا با توجه به اینکه در زبان معیار امروزی این همخوانها در ابتدا واژه وجود دارند، این پدیده را در لهجه ها نوعی حذف تلقی میکنیم. حذف در ابتدای واژه در اشکال زیر رخ میدهد:

- **حذف همخوان گ (g):** این فرایند بیشتر در ترکیباتی دیده میشود که واژه دوم آن با همخوان (گ) آغاز میشود و هنگام بیان همخوان حذف میشود. مثال: آلاؤز: alaö:z (چشم عسلی) > آلا گوز، اوبأزر obaəzər (مهمان میان ایل) > اوبا گزر، اوناؤره onaö:rə (بهمان سبب) > اونا گوره، آغلیماألیر ağılmaəlir (بنظرم میاید) > آغلیما گلیر.

- **حذف همخوان ن (n):** این فراین بسیار کم رخ میدهد و تنها در چند نمونه به آن برخورد میکنیم. مثال: ایشان işan (نامزد) > نشان، ایشاننى işannı (نامزدی) > نیشانلی.

- **حذف همخوان ه (h):** این فرایند در گروه غربی فعال است. حذف همخوان (ه) عمدتاً قبل از واکه های دولبی واقع میشود ولی قبل از واکه (ای) بسته نیز مشاهده شده است. مثال: ایشقیریق//ایچقیریق ıçqırıq/işqırırq (سکسکه) > هیچقیریق ، اۆرۆمچک örümçək (عنکبوت) > هۆرۆمچک، اۆرکمک örmək (از جا پریدن) > هۆرکمک، اۆرمک örmək (بافتن) > هۆرمک.

- **حذف همخوان ی (y):** این فرایند اغلب قبل از واکه های لبی بسته در بیشتر لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود، لیکن قبل از واکه های کامی نیز رخ میدهد. مثال: اۇخاری uxarı (بالا) > یۇخاری، اؤومۇرتا umurta (تخم مرغ) > یۇمۇرتا، اۆرد urd (مسکن) > یۆرد، اۇخۇ uxu (خواب) > یۇخۇ، اۆزباشی üzbaşı (یوزباشی) > یۆزباشی، ایملی iməli (خوردنی) > یئملی، اؤمۇرۇ umuru (گرد) > یۇمۇرۇ، آسمن Asəmən (یاسمن) > یاسمن.

۲- **حذف شدن همخوان در میانه واژه ها:** حذف همخوان در میانه واژه در لهجه های ترکی آذربایجانی بیشتر در همخوانهای انسدادی و همخوانهای (ه-ی-و-د-ف) رایج است. حذف همخوانهای به صورت زیر رخ میدهد:

- **حذف همخوان د (d):** حذف همخوان د فرایندی نادر است و تنها در چند نمونه به آن برمیخوریم. مثال: پنیر penir (پنیر) > پندیر، گۆنۆز günüz (روز) > گۆندۆز.

- **حذف همخوان ر (r):** حذف همخوان ر فرایندی چندان فراگیر نیست و در واژه ها قبل از همخوانهای (ت-ج-چ-خ-ژ-ش-ک) رخ میدهد. مثال: قۇتار qutar (تمام کن) > قۇرتار، بیلدیچین bildiçin (بلدیرچین) > بیلدیرچین، قیخ qıx (چهل) > قیخ، قیخدیر qıxdır (کوتاه کن) > قیرخدیر، تۇلر tühlər (ترکها) > تۆرکلر، قوخدۇم qoxdum (ترسیدم) > قورخدۇم، بوشلی boşli (بدهکار) > بورجلۇ، بۆیۆتکەن böyütkən (توت فرنگی) > بۆیۆرتکەن، چلر çəxlər (چرخها) > چرخلر، خشلیه xəşliq (خرجی) > خرجلیک، اوتدی otdi (نشست) > اوتوردی، گتدی gətđi (آورد) > گتیردی.

- **حذف همخوان ف (f):** این فرایند چندان فراگیر نیست و تنها در چند واژه قبل از همخوان (ش) و یا مابین دو واکه مشاهده شده است. مثال: بنۆ:شە bənö:şə (بنفشه) > بنفشه، تۆآنگ //تۆآگ //tüəŋg/tüəŋk (تففگ) > تۆفنگ.

- **حذف همخوان ل (l):** این فرایند چندان فراگیر نیست و در برخی از لهجه ها قبل از همخوانهای (م-ش-چ) و همخوانهای لبی-دندانی رخ میدهد. مثال: دۆزت düzət (درست کن) > دۆزلت، آتمیش atmış (شصت) > آلتمیش، قاخدی qaxdı

(برخاست) > قالخدی، خاخنان xaxnan (با مردم) > خالقا، آنامادیم anamadım (نفهمیدم) > آنلامادیم، اؤشدۆم öşdüüm (اندازه گرفتم) > اؤلچدۆم، میچک miçək (مگس) > میلچک.

- **حذف همخوان م (m):** این فرایند بسیار نادر است. مثال: أمه//ama //əmə (اما) > آمما.

- **حذف همخوان ن (n):** این فرایند در تمام لهجه های ترکی آذربایجانی مشاهده میشود. حذف همخوان ن عمدتاً قبل از همخوانهای (ت-ر-ز-ل-س-ش-گ-گ- ل) رخ میدهد. مثال: سورا sora (بعداً) > سونرا، نادیق nadic (ناآرام) > نادینچ، হাসات hasat (آسان) > হাসانت، قشگ qəşəg (قشنگ) > قشنگ، قوشی qo:şi (همسایه) > قونشی، قازاش qazaş (درآمد) > قازانچ، قیلش qılış (شمشیر) > قیلینچ، دیلماج//دیلماش dimaş//dimac (مترجم) > دیلمانچ.

- **حذف همخوان و (v):** حذف این همخوان در کلیه لهجه ها کم و بیش دیده میشود. این فرایند در برخی لهجه ها مابین دو واکه و در برخی دیگر قبل از همخوانهای (ش-غ-ق) رخ میدهد. مثال: اوقات o:qat (اوقات) > اووقات، یو:شان yo:şan (علف) > یووشان، دو:شان do:şan (خرگوش) > دووشان، قورما qourma (قورمه) > قوورما، چوال çual (کیسه) > چووال، جوان cuan (جوان) > جاوان.

- **حذف همخوان ه (h):** این فرایند کم و بیش در تمام لهجه دیده میشود، لیکن در گروه شرقی فراگیرتر است. حذف همخوان ه بیشتر در کلمات دخیل مابین دو واکه یا قبل از همخوانهای انسدادی و همخوانهای (ش-س-ف-و) رخ میدهد. حذف همخوان باعث کشیده شده واکه قبل از آن میشود. مثال: زأله zə:lə (نفرت) > ز هله، مأله mə:lə (محلّه) > محله، مؤکم mö:kəm (محکم) > مؤحکم، مأ:صول mə:sul (محصول) > محصول، وأ:شی və:şi (وحشی) > وحشی، زأ:مت zə:mət (زحمت) > زحمت، ت:فیل tə:fil (تحویل) > تحویل، سأ:ر sə:r (سحر) > سحر.

- **حذف همخوان ی (y):** این فرایند کم و بیش در بیشتر لهجه ها دیده میشود، لیکن خاص گروه غربی است. حذف ی هم در بین دو واکه و هم قبل از همخوانهای (چ-ر-د-ک-ن) رخ میدهد. مثال: قچی qəçi (قیچی) > قیچی، ایرمی irmi (بیست) > ایبرمی، درمان dərman (دارو) > دیبرمان، گؤرچین göərçin (کبوتر) > گؤیرچین، بؤرگ bürək (کلیه) > بؤیرک، قا: qa (صخره) > قایا.

۳- **حذف شدن همخوان در انتهای واژه ها:** حذف همخوانها در انتهای واژه به مانند دو نوع دیگر نبوده و بسیار اندک رخ میدهد. به طور کلی حذف همخوان در

انتهای واژه در دو همخوان (ت-ر-ل) بروز میکند. حذف در انتهای واژه در بن کلمه و همچنین در افزودن پسوندها مشاهده میشود. حذف همخوانها در انتهای واژه ها به صورت زیر است:

- **حذف همخوان ت (t):** حذف همخوان ت در انتهای واژه در کلمات دخیل بعد از دو همخوان (س-خ) رخ میدهد. البته هنگام افزودن پسوند با واکه ت به موقعیت خود برمیگردد. مثال: دوس dos (دوست) > دوست، دؤرؤس dūrūs (درست) > دؤرؤست، واخ vax (وقت) > واخت، اؤس üs (رو) > اؤست.

- **حذف همخوان خ،ق،ك (q,k,x):** این فرایند چندان رایج نیست و تنها در چند واژه در لهجه قاخ دیده شده است. مثال: آلاجا alaca (میخرد) > آلاجا، بیلجا bilca (میداند) > بیلجك، وئرجا verca (میدهد) > وئرجاق.

- **حذف همخوان ر (r):** حذف همخوان ر قبل از همخوانهای (د-م) در بن افعال یا حالتی فعلی هنگام افزودن پسوند مشاهده میشود. مثال: گلیدی gəlibdi (آمده است) > گلیدیر، ایستیدی istidi (گرم است) > ایستیدیر، ناخوشدۇ naxoşdu (مریض است) > ناخوشدۇر، بسدی bəsdı (بس است) > بسدیر، قۇشدۇ quşdu (پرند است) > قۇشدۇر.

- **حذف همخوان ل (l):** این فرایند چندان فراگیر نیست و تنها در دو واژه تثبیت شده است. مثال: گا: gə (بیا) > گل، دؤیؤ//دؤی döy //döyü (نیست) > دئیل.

- **حذف همخوان و (v):** حذف همخوان و در انتهای واژه در تعدادی واژه مشاهده شده است. مثال: پیلو pilo (پلو) > پیلوو، بیزو bizo (گوساله) > بیزوو، آلو alo (آتش) > آلوو.

- **حذف همخوان ه (h):** این فرایند چندان رایج نیست و در چند واژه دیده میشود. مثال: سگا sega (سه گاه) > سگاه، گؤنا güna (گناه) > گؤناه، شا şa (شاه) > شاه.

۴-۴. **همگونی همخوانها:** گاهی يك همخوان در همنشینی با همخوان دیگری پاره ای از مختصات آوایی خود را از دست می دهد و به جای آن مختصات آوایی همخوان مجاور را به خود می پذیرد. این فرایند را که شاید یکی از جهانیهای آوایی باشد همگونی^۱ گویند^۲. همجنس کردن آواها از فرایندهایی است که مخصوص لهجه ها میباشد و در زبان معیار بهیچوجه دیده نمیشود. این فرایند در

^۱ . assimilation

^۲ . علی محمد حق شناس، آواشناسی (فونتیک)، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۶، ص. ۱۵۲

کلیه لهجه های ترکی آذربایجانی فعال میباشد. همگونی همخوانها با توجه به جهت و سمت آن بدو دسته پشرو و پیشرو و نسبت به تاثیر آن بدو دسته کامل^۱ و نیمه کامل یا ناقص^۲ تقسیم میشوند. بدین ترتیب همگونی همخوانها در چهار دسته همگونی کامل پیشرو^۳، همگونی ناقص پیشرو، همگونی کامل پشرو^۴، همگونی ناقص پشرو به شرح زیر واقع میشود:

۱- **همگونی کامل پیشرو:** در این نوع همگونی همخوان اول در همخوان بعد از خود تاثیر گذاشته و آنرا تماما به شکل خود درمی آورد. در لهجه های ترکی آذربایجانی همگونی کامل پیشرو را به صورتهای زیر مشاهده میکنیم:

- **همگونی دل به دد (dl>dd):** آددی addı (مشهور) > آدلی، داددی daddı (خوشمزه) > دادلی، آرواددار arvaddar (زنها) > آروادلار، اوددوخ öddüx (کیسه صفرا) > اودلوك، شادداشماخ şaddaşmax (شادشدن) > شادلاشماق.

- **همگونی رل به ل ل (rl>rr):** مثل قارری qarrı (برفی) > قارلی، واری varrı (پولدار) > وارلی، ترری tərri (عرق آلود) > ترلی، جییرری ciyərrı (جگردار) > جییرلی، هونرری hünərri (باهر) > هونرلی، یئرری yerri (محلی) > یئرلی، زوررر زorru (زورمند) > زورللو، اوزرریک üzerrik (اسپند) > اوزرلیک.

- **همگونی زد به زز (zd>zz):** بیززن bizzən (از ما) > بیزدن، یاززان yazzan (از پائیز) > یازدان، قیززیرما qızızırma (تب) > قیزدیرما، پاییززا payızza (در پاییز) > پاییزدا، اویمیززن əvimizzən (از خانه مان) > انویمیزدن، گوززن gözzən (از چشم) > گوزدن، گنتمزیم grtməzzim (نمیرفتم) > گنتمزیدیم.

- **همگونی زل به زز (zl>zz):** قیززار qızzar (دخترها) > قیزلار، اوجوززوق ucuzzuq (ارزانی) > اوجوزلوق، بیززر bizzər (ماها) > بیزله، تمیززیک təmizzik (نظافت) > تمیزلیک، اوکوززر öküzzer (گوساله ها) > اوکوزله، میمزرر mimməzzər (سوار نمی شوند) > مینمزرله، ایلدیززار ildızzar (ستارگان) > ایلدیزلار.

1. complete assimilation

2. partial assimilation

3. complete progressive assimilation

4. complete regressive assimilation

- همگونی ست به سس (st>ss): آسارا Assara (آستارا) > آستارا، اوسا ussa (استاد) > اوستا، اوسسون üssün (برتر) > اوستون، ایسر issər (خواهی) > ایستر، دسسه dəssə (دستگیره) > دستک، ایسیراحت issirahət (استراحت) > ایستیراحت، بوسسان bossan (جالیز) > بوستان، ایسی issi (گرما) > ایستی، تۆسی tüssi (دود) > تۆسۆ،¹

- همگونی سد به سس (sd>ss): باسیر bassır (دفن کن) > باسدیر، تصیق təssiq (گواهی) > تصدیق، کسسی kəssi (برید) > کسدى، آسی əssi (وزید) > آسدى.

- همگونی سل به سس (sl>ss): ایسادیف //ایسادیب issadıb //issadıf (خپس کرده است) > ایسادیب، حیصی hissi (عصبانی) > حیرصلى، پیسیک pissik (بدی) > پیسیک، پیسیخ pissix (بدی) > پیسیک.

- همگونی لد به ل (ld>ll): آلاتما allatma (فریب نده) > آلداتما، آلاتدی allatdı (فریب داد) > آلداتدی، آلیم allım (خریدم) > آلدیم، گالیم gəllim (آمد) > گلدیم، گۆلۆم güllüm (خندیدم) > گۆلدۆم، اینیلمک inilləmək (زاری کردن) > اینیلمک.

- همگونی مب به مم (mb>mm): آمار ammar (انبار) > آمبار، حاممال hammal (حمال) > حامبال¹، پاممیگ pammıg (پنبه) > پامبیق، دوممک dümmək (دنبک) > دومبک، تممکی təmməki (تتباکو) > تتبکی، اوما omma (استخوان زانو) > اومبا.

- همگونی نب به مم (nb>mm): زممیل zəmmil (زنبیل) > زمبیل، شمه şəmmə (شنبه) > شنبه، قمر qəmmər (قمر) > قنبر، گوممز gümməz (گنبد) > گونبز.

- همگونی ند به نن (nd>nn): منن mənən (ازمن) > مندن، مۇننان // بۇننان bunnan //munnan (ازین) > بۇندان، یاشیننان yaşınnan (از سنش) > یاشیندان، یئرین yerinnən (از جایش) > یئریندن، اوزۆن özünnən (از خودش) > اوزۆندن، گندنن gedənnən (از زمان رفتن) > گندندن.

- همگونی نل به نن (nl>nn): اوغلاننار oğlannar (پسرها) > اوغلانلار، ایلاننار ilannar (مارها) > ایلانلار، سیننی sinni (سن دار) > سینلی، آننار

¹ اصلینده حامل بیر عرب سۆزو اولاراق داها دوغرو دور، آنجاق معیار دیلده حامل فورماسی قبول اولونوبدور.

annar (مېفهمد) > آنلار، باننادى bannadı (خواند) > بانلادی، بۇلاننىخ
bulannıx (گل آلد) > بۇلانلىق، اۈننۈه önnük (پېشرو) > اۈنلۈك، مېغاننى
mıgannı (اهل مغان) > موغانلى.

۲- همگونی نیمه کامل پېشرو: در این نوع همگونی همخوان اول كه نمیتواند همخوان دوم را كاملاً به شكل خود درآورد آنرا به همخوان نزدیک به خود تبدیل میکند. در لهجه های ترکی آذربایجانی همگونی ناقص پېشرو به صورتهای زیر رخ میدهد:

- همگونی تل به تد (tl>td): آتدار atdar (اسبان) > آتلار، کتدر kətdər (روستاها) > کندلر، اوتدۇخ//اوتدۇغ otduğ //otdux (چمنزار) > اوتلوق، ایتدر itdər (سگها) > ایتلر، قاتداما qatdama (تاکردن) > قاتلاما، غیرتدی ğeyrətdi (باغیرت) > غیرتلی، اوتدیر otdır (چرامیکند) > اوتلايیر.

- همگونی زل به زد (zl>zd): قیزدار qızdar (دخترها) > قیزلار، بیزدر bizdər (ماها) > بیزلر، توزدی//توزدۇ tozdu//tozdı (گردو غباری) > توزلۇ، اۈزدری özdəri (خودشان) > اۈزلری، دۇزدۇ duzdu (بانمك) > دۇزلۇ، گیزدندی gızdəndi (پنهان شد) > گیزلندی، گۈزددیم gözdədim (منتظرشدم) > گۈزلدیم.

- همگونی سل به سد (sl>sd): درسدر dəsdər (درسها) > درسلر، سسدر səsdər (صداها) > سسلر، بسددی bəsdədi (تریبت کرد) > بسلدی، حیرصدندی hirsəndi (عصبانی شد) > حیرصلندی، نامیصدی namısdı (ناموسدار) > نامۇسلۇ، دوسدار dosdar (دوستان) > دوسلار، هوسدشمك həvəsdəşmək (هوس کردن) > هوسلشمك.

- همگونی شل به شد (şl>şd): باشدا başda (شروع كن) > باشلا، ایشده işdə (کارکن) > ایشله، ایشدیر işdir (کار میکند) > ایشلییر، یولداشار yoldaşdar (دوستان) > یولداشلار، قیشداخ/قیشداغ qışdax//qışdağ (قشلاق) > قیشلاق، داشدیغ daşdığ (سنگلاخ) > داشلیق، باغیشدا bağışda (ببخشید) > باغیشلا.

- همگونی مد به من (md>mn): آخشامنان axşamnan (از سر شب) > آخشامدان، قوۇمنان qoumnan (از فامیل) > قوھۇمدان، دیلیمنن dilimnən (از زبان من) > دیلیمدن، ایشیمنن işimnən (از کارم) > ایشیمدن، قۇمنان qumnan (از شن) > قۇمدان.

- همگونی مل به من (ml>mn): بایرامنیخ bayramnıx (عیدی) > بایراملیق، آدامنار adamnar (آدمها) > آداملار، دامنار damnar (بامها) > داملار، داوامنی

davamnı (پی در پی) > داواملی، معلیمنیخ məlimnıx (معلمی) > معلیملیک، توخۇمۇئۇر toxumnuyur (تخم میکند) > توخۇملۇیۇر.

- همگونی نم به نب (pm>pb): تاپباجا tapbaca (معا) > تاپماجا، قوپباز qopbaz (کنده نمیشود) > قوپماز، تاپباخ//تاپباغ tapbax//tapbağ (پیدا کردن) > تاپماق، چیرپباخ çirpbax (تکان دادن) > چیرپماق.

۳- همگونی کامل پسرو: در این نوع فرایند همخوان دومی در همخوان قبل از خود تاثیر گذاشته و آنرا تماما به شکل خود درمی آورد. در لهجه های ترکی آذربایجانی همگونی کامل پسرو را در انواع زیر مشاهده میکنیم:

- همگونی تج به چج (tç>çç): کچچی kəççi (روستایی) > کندچی، نوبچچی nöbəççi (کشیک) > نوبچی، جۆچچی//جۆچچۆ cüççi //cüççü (گاوهن دار) > جۆتچۆ.

- همگونی تس به سس (ts>ss): ساسسا sassa (اگر بفروشد) > ساتسا، یاسسین yassin (بخوابد) > یاتسین، ایسسە issə (اگر کم شود) > ایتسە، ائشیسسە eşissə (اگر بشنود) > ائشیتسە، تۇسسا tussa (اگر بگیرد) > تۇتسا، آسسا assa (اگر بیندازد) > آتسا، برکسسيز bərkəssiz (بی برکت) > برکتسيز، غیرسسيز geyrəssiz (بی غیرت) > غیرتسيز.

- همگونی چس به سس (çs>ss): اؤسسات üssat (سه ساعت) > اۆچ ساعات.

- همگونی دس به سس (ds>ss): داسسيز dassız (بی مزه) > دادسيز.

- همگونی رل به لل (rl>ll): اوتوراللار oturallar (مینشینند) > اوتورارلار، اویناللار oynallar (بازی میکنند) > اوینارلار، آللالار alallar (میخرند) > آلیرلار، گلیرلر gələllər (می آیند) > گلیرلر، بیللر biləllər (میدانند) > بیلرلر، ازللر əzəllər (له میکنند) > ازلرلر.

- همگونی زج به جج (zc>cc): آجا acca (کمی) > آزچا، قارپججی qarpicci (هندوانه فروش) > قارپیزچی.

- همگونی زس به سس (zs>ss): یاسسین yassin (بنویسد) > یازسین، آسسن əssin (له کند) > آزسین، ساتماسسان satmassan (نمیفروشی) > ساتمازسان، سؤسسە süssə (اگر آب بکشد) > سؤزسە، دؤسسە dössə (اگر تحمل کند) > دؤزسە، اؤسسینlən üssilən (صورت پاکن) > اؤزسینلن، بوسسرچە bossərçə

(گنجشك خاكستری) > بوزسرچه، تَمیسسه təmissə (اگر تمیزاست) > تمیزسه،
بُیْنُوسسُوز buynussuz (بی شاخ) > بُیْنُوزسُوز.

- همگونی چش به شش (çş>şş): اوششئی üşşey (سه چیز) > اوچ شاهى

- همگونی لس به سس (ls>ss): اوسسُون ossun (باشد) > اولسُون.

- همگونی لن به نن (ln>nn): گُوننار Günnar (گلنار) > گُوننار، گُوننیشان
Günnişan (گلنشان) > گُوننیشان، گُوننار Günnaz (گلنار) > گُونلار.

- همگونی نس به سس (ns>ss): هاسسى hassı (کدام) > هانسی.

- همگونی نم به مم (nm>mm): قامماز qammar (نفهم) > قامماز، بیممیر
bəyəmmir (نمی پسندد) > بینمیر، دیممز dımməz (آرام) > دینمز، دیممه
dımme (ساکت باش) > دینمه، میمه mimmə (سوار شدن) > مینمک، ایناما
inamma (باورنکن) > ایناما، سیممیشدی simmişdı (شکسته بود) >
سینمیشدی، گُورُوممُورسن görümmürsen (پیدايت نیست) > گُورُوممُورسن.

- همگونی حک به کک (hk>kk): مۆککم mökkəm (محکم) > مۆحکم.

۴- همگونی نیمه کامل پسرو: در این نوع همگونی همخوان دوم نمیتواند همخوان
اول را کاملاً به شکل خود درآورد، لذا آنرا به همخوان نزدیک به خود تبدیل
میکند. در لهجه های ترکی آذربایجانی همگونی ناقص پسرو به صورتهای زیر
رخ میدهد:

- همگونی تگ به کگ (tk>kk): کۆکگه kökgə (بردار بیار) > گۆتور گل.

- همگونی خد به تد (xd>td): آرتدان artdan (از جواب) > آرخدان، قالتدی
qaltdı (برخواست) > قالخدی، قورتدۇ qortdu (ترسید) > قورخدۇ، قیرتدی
qırtdı (تراشید) > قیرخدی.

- همگونی زج به چچ (zc>çç): یۆججه yüçcə (فقط صدتا) > یۆزجه،
اچا açca (کمی) > آزجا، قیججیغاز qıçcığaz (دختر بیچاره) > قیزجیغاز

- همگونی سچ به جج (sc>çç): روچجاخ // اروچجاخ uruçcax // ruçcax
(روسی) > روسجا، روچجا ruçca (روسی) > روسجا،

- همگونی شج به چچ (şç>çç): بئچه beçcə (فقط پنج) > بئشجه، ایچی içci (نوشیدنی) > ایشچی، یاخیچجا yaxıçca (خوب) > یاخشیجا.

- همگونی فد به تد (fd>td): گلئیدی // گلئیدی gəlifdi // gəlītīdi (آمد) > گلئیدی، آلتدی // آلیفدی alıfıdı // alıtdı (او خرید) > آلییدی.

- همگونی کد به تد (kd>td): برتدن bərtədən (باصدای بلند) > برکدن، کۆرتده kürtdə (در پالتو پوست) > کۆرکده.

- همگونی نب به مب (nb>mb): سومبول sūmbül (سنبُل) > سونبول، زمبیل zəmbil (زنبیل) > زنبیل، گومبز gümbəz (گنبد) > گونیز، شمبه şəmbə (شنبه) > شنبه، اومبیر ombir (یازده) > اونبیر، اومبش ombeş (پانزده) > اونبش، میمبیر mimbir gecə (هزار و یک شب) > مینبیر گئجه.

۴-۵. **ناهمگونی همخوانها:** در این فرایند یک همخوان که در يك یا چند مختصه آوایی با همخوان همنشین خود مشترك است، در ترکیب آن مختصه های مشترك را از دست میدهد و مختصه های آوایی دیگری را بدست می آورد^۱. ناهمگونی نیز مانند همگونی نسبت به جهت آن دو نوع است یعنی ناهمگونی پیشرو و ناهمگونی پسرو. ناهمگونی همخوانها در لهجه های ترکی آذربایجانی نسبت به همگونی کمتر مشاهده میشود. انواع ناهمگونی به صورت زیر است:

۱- **ناهمگونی پیشرو:** در این فرایند همخوان دوم با همخوان دیگری عوض میشود. این فرایند اغلب در کلمات دخیل مشاهده میشود. ناهمگونیهای پیشرو لهجه های ترکی آذربایجانی در انواع زیر هستند:

- **ناهمگونی ر < ل (r>l):** قرال qəral (قرار) > قرار، ضرل zərəl (ضرر) > ضرر، قۇرتال qurtal (تمام کن) > قۇرتار، مۇردال mürdal (نجس) > مۇردار، ایغرال iğral (اقرار) > ایقرار، تحرال təkrəl (تکرار) > تکرار.

- **ناهمگونی ک < س (k>s):** سکسۆز səksüz (هشت) > سککیز.

- **ناهمگونی م < ب (m>b):** أمبه // أمبا əmbə // amba (اما) > آمما، هۆمبət (همت) > هۆمات.

- **ناهمگونی ن < ر (n>r):** قانۇر qanur (قانون) > قانون.

^۱. علی محمد حق شناس، آواشناسی (فونتیك)، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۶، ص. ۱۵۵

- ناهمگونی ن < ل (n>l): فانتال fantal (فواره) > فانتار.

۲- ناهمگونی پسرو: در این فرایند همخوان اول با همخوان دیگری عوض میشود. ناهمگونیهای پسرو در لهجه های ترکی آذربایجانی در انواع زیر هستند:

- ناهمگونی ج < ژ (ç>ç): ویژدان vijdan (وجدان) > ویجدان، آغاژدار ağajdar (درختان) > آغاجلار، گۆژدی güjdi (قوی) > گۆجلو، بیژدیک bijdik (زرنگی) > بیجلیک، مژدۇن məjdun (مجنون) > مجنۇون.

- ناهمگونی ج < ش (ç>ş): آغاشدا ağaşda (روی درخت) > آغاجدا، کرپیش kərpiş (آجر) > کرپیچ.

- ناهمگونی چ < ش (ç>ş): قاشدی qaşdı (فرارکرد) > قاچدی، کئشدی keşdi (عبورکرد) > کئچدی، اوشدی üşdi (پرواز کرد) > اوچدو، آشدی aşdı (بازکرد) > آچدی.

- ناهمگونی ر < ل (r>l): مۇلدار muldar (نفس) > مۇردار، اۆلکور // اۆلکور ülkör // ülkər (میترسد) > هۆرکۆر.

- ناهمگونی ر < ن (r>n): موندار // میندار mindar // mundar (نفس) > میردار.

- ناهمگونی ن < ل (n>l): لردیوان lərdivan (نردبان) > نردیوان.

۴-۶- قلب: گاهی دو همخوان در ترکیب بر اثر همنشینی جای خود را با هم عوض میکنند به طوری که همخوان نخستین جایگاه دومین را میگیرد و همخوان دومین به جای همخوان نخستین می نشیند. این فرایند را قلب^۱ گویند. فرایند قلب در لهجه های ترکی آذربایجانی بسیار فراگیر است. در لهجه های ترکی آذربایجانی دو نوع قلب داریم. نخست هنگامی که دو همخوان در کنار هم قرار دارند و قلب میشوند. دوم همخوانهاییکه با هم فاصله دارند و قلب میشوند. فرایند قلب در اشکال زیر رخ میدهد:

۱- قلب همخوانهای مجاور: در این نوع قلب دو همخوان مجاور در موقعیتهای متفاوت در واژه جای خود را باهمدیگر عوض میکنند. قلب همخوانهای مجاور به صورت زیر رخ میدهد:

^۱ (در ترکی آذربایجانی این فرایند را بئردیشمه گویند.) metathesis.

^۲ علی محمد حق شناس، آواشناسی (فونتیک)، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۶، ص. ۱۵۶.

- قلب بر < رب (br>rb): تربیز Tərbiz (تبریز) > تبریز^۱، گوربه gərbə (کود) > گوبره، ایرباهیم İrbahim (ابراهیم) > ایرباهیم، کیربیت kirbit (کبریت) > کیربیت.

- قلب بل به لب (bl>lb): قلبیت qəlbiyyıt (قابلیت) > قابیلیت.

- قلب تر < رت (tr>rt): اورتو örtü (خاطر) > اورتو.

- قلب حی < یح (hy>yh): ییحا yəyha (یحیی) > یحیا.

- قلب خس < سخ (xs>sx): رؤصقات //رؤصقات rusqat //rusxat (رخصت) > رخصت.

- قلب خل < لخ (xl>lx): اولخو //ولخئی //ولخوی olxoy //olxey //olxo (ورنده) > اوخلوو.

- قلب خم < مخ (xm>mx): دامخا damxa (آلونک-دخمه) > داخما.

- قلب دب < بد (db>bd): تبدیر təbdır (تدبیر) > تبدیر.

- قلب دی < ید (dy>yđ): مایدان maydan (مادیان) > مایدان، بایدا bayda (بادیه) > بادیا.

- قلب رپ < پر (rp>pr): کپیریگ kiprig (ابرو) > گیرپیگ، بیراق //پیراخ olxoy //olxey //olxo یارپاق yəprax //yəpraq (برگ) > یارپاق.

- قلب رز < زر (rz>zr): قزrinkə (سبد) qəzrinkə > قزrinkə.

- قلب رس < سر (rs>sr): دیسرك disrək (زانو) > دیسرك، فسرتینه fəsrətine (فرستش) > فرستینه.

- قلب رم < مر (rm>mr): دیمریخ dımrıx (چنگ) > دیمریخ، أمرؤد əmrüđ (گلابی) > أمرؤد، خؤمرا xumra (خرما) خؤرما.

^۱ این مثال در اغلب منابع علمی ذکر میشود ولی به گمان من اسم اصلی این شهر همانا تربیز میباشد و در آن فرایندی رخ نداده بلکه ثبت آن به زبان فارسی مرسوم شده است.

- قلب رو < ور (rv>vr): دوریش dävriş (درمیش) > درویش، کاورانسارا kavransara (کاروانسرا) > کاروانسارا، شوورا şovra (شوریا) > شوروا، داورازا davraza (دروازه) > داروازا، کیوره kivra (عموخوانده) کیروه.

- قلب ره < هر (rh>hr): فهراد fəhrad (فرهاد) > فرهاد، سحرده səhrəd (سرحد) > سرحد.

- قلب ری < یر (ry>yr): میرم//مایرام mayram //meyrəm (مریم) > مریم.

- قلب زو < وز (zv>vz): قوزین Qəvzin (شهر قزوین) > قزوین.

- قلب سق < قس (sq>qş): آخسیر axsır//aqşır (سرفه کن) > آسقیر.

- قلب سک < کس (sk>ks): اؤکسۆرگ öksürəg (سرفه) > اؤسکۆرک، اؤسکیک əksik (کم) > اؤسکیک.

- قلب سم < مس (sm>ms): یومسا yomsa (عشوه گر) > یوسما.

- قلب شق//شخ < قش//خش (şq>qş//xş): رخشند rəxşənd (ریشخند) > ریشخند، بوخشاب/بوقشاب boqşab//boxşab (بشقاب) > بوشقاب، باقشا/باخشا baxşa//baqşa (دیگر) > باشقا.

- قلب شم < مش (şm>mş): یامشاخ yamşax (روبند) > یاشماق.

- قلب شه < هش (şh>hş): مهشور məhşur (مشهور) > مشهور.

- قلب غر < رغ (ğr>rğ): اورغو orğu (دزد) > اوغو، دورغا dorğa (خرد کن) > دوغرا، بارغیم bargım (قلب) > باغیریم.

- قلب غز < زغ (ğz>zğ): وازغال vazğal (ایستگاه) > واغزال.

- قلب غم < مغ (mğ>ğm): داغما dağma (تمغا) > دامغا.

- قلب فر < رف (fr>rf): مرفش mərfaş (مفرش) > مفرش، سؤرفه//سؤریه // سؤرفه//سیرفا sıfra//surfa//sürpə//sürfa (سفره) > سؤفرا.

- قلب فل < لف (fl>lf): ایلفیج ilfic (فلج) > ایفلیج.

- قلب قچ < قچ~قش (qç>çq~şç): آراشقین~آراچقین araçqın (عرفگیر)
> آراچقین.
- قلب قد < دق (qd>dq): میدقار midqar (مقدار) > میدقار.
- قلب قر < رق (qr>rq): عرقب ərqb (عقرب) > عقرب.
- قلب قل < لق (ql>lq): ایلقیمه İlqimə (اسم خاص) > ایقلیمه.
- قلب کت < تک (kt>tk): متکب mətkəb (مکتب) > مکتب.
- قلب کس < سک//سگ (ks>sk=sg): دیسکندی diskindi (از جاپرید)
> دیکسندی، اکثریت əskəriyyət (اکثریت) > اکثریت، عسکینه əskinə
(برعکس) > عکسینه، برسک bərəsk (برعکس) > برعکس.
- قلب کم < مک (km>mk): دۆمکه dömke (دگمه) > دۆیمه.
- قلب گر < رگ (gr>rg): اؤرگنیر örgənir (یاد میگیرد) > اؤگرنیر.
- قلب گم < مگ (gm>mg): دۆمگه dümgə (دگمه) > دۆگمه.
- قلب لب < بل (lb>bl): نبلکی nəbləki (نعلبکی) > نلبکی.
- قلب لف < فل (lf>fl): کؤفلت //کیفلت küflət //kiflət (عائله) > کؤلفت.
- قلب لم < مل (ml>lm): یئلمیخ yelmix (محل چرا) > یئملیک، قۇلماخ qulmax
(شنزار) > قۇملاق، مملکت məlməkət (مملکت) > مملکت.
- قلب لو < ول (vl>lv): حاولا havla (حلوا) > حالوا، یاولاردی yavları
(التماس کرد) > یالواردی، شاولار şavlar (شلوار) > شالوار، تاولار tavlar
(پشته) > تالوار.
- قلب له < هل (lh>hl): مهلم məhləm (مرهم) > ملهم.
- قلب لی < یل (ly>yl): قایلان //قیلان qaylan //qəylan (قلیان) > قلیان.
- قلب مر < رم (mr>rm): گۆرمه gürmah (سالم) > گؤمراه.

- قلب مغ < غم (mğ>ğm): داغما dağma (تمغا) > دامغا.
- قلب نی < ین (ny>yn): دۇینا duyna (دنیا) > دۇنیا.
- قلب ور < رو (vr>rv): قیرواخ qırvax (قیراق) > قیرویم qırvım (مجد) > قیوریم، نارویز narvız (نوروز) > نوروز.
- قلب وی < ی و (vy>yv): لویوا lojva (لوبیا) > لویوا > لوبیا.
- قلب هر < ره (hr>rh): صرحا sərha (صحرا) > صحرا، چرهایي çərhayi (صورتی) > چهرایی.
- قلب هو < وه (hv>vh): أوحال əvhal (احوال) > احوال.
- قلب یب < بی (yb>by): هبیه həbyə (هیبت) > هییه.
- قلب یر < ری (yr>ry): آریان aryan (دوغ) > ایران، غیریت ğiryət (غیرت) > غئیرت.
- ۲- قلب همخوانهای غیرمجاور: در این نوع قلب دو همخوان که با هم فاصله دارند در موقعیتهای متفاوت در واژه جای خود را باهم عوض میکنند. همخوانهای غیرمجاور به صورت زیر هستند:
- قلب ج د < د-ج (cd>dc): گۆندۆج kündüc (گنجد) > گۆنجۆد.
- قلب خ و < و-خ (xv>vx): ناوچىخوان Navçixan (نخجوان) > ناخجیوان.
- قلب ر-ن < ن-ر (rn>nr): خۇنجۇر xuncur (خورجین) > خۇرجۇن .
- قلب س-پ < پ-س (sp>ps): پۆسرۆنتۆ püsürntü (آشغال) > سۆپۆرۆنتۆ.
- قلب غ د < د-غ (dğ>ğd): قارديغالى qardıǵalı (ذرت) > قارغیدالی.
- قلب غ-ن < ن-غ (ğn>nğ): يورنۇغ yornuğ (خسته) > یورغۇن.
- قلب ك د < د-ك (kd>dk): خەندەز xədəngəz (خاك انداز) > خەنداز.

- قلب ك-م < م-ك (km>mk): ترمكه tərəməkə (ترکمه) > ترکمه.
- قلب ل-ر < ل-ر (lr>rl): پارتال partal (لباس) > پالتار، شاروال şarval (شلوار) > شالوار.
- قلب ل-ن < ل-ن (ln>nl): نلت //نلئت nələt //نلئت (لعت) > لعت.
- قلب م-ن < ن-م (mn>nm): اینتاحام intaham (امتحان) > ایمتاحان.
- قلب م-ه < ه-م (mh>hm): جاحمات cahamat (جماعت) > جاماعات.
- قلب ن-ر < ر-ن (nr>rn): گرنئال gərenal (ژنرال) > گئنئرال.
- قلب ن-ل < ل-ن (nl>ln): لمبکی ləmbəki (نعلبکی) > نلبکی.
- قلب ن-م < م-ن (nm>mn): میندار mındar (کهنه-نیمدار) > نیمدار.
- تشديد همخوانها:** تشديد همخوانها در بن واژه یکی از خصوصیات بارز زبان ترکی آذربایجانی است که در میان گویشهای اوغوزی آنرا از سایرین متمایز میکند. تشديد همخوانها در لهجه ها با زبان معیار متفاوت است. همخوانهایی که در لهجه ها تشديد میشوند عبارتند از : ل-م-ن-ر-ز-و-ق-دژ-ی-ت-چ-ش. تشديد همخوانها هم در کلمات دخیل و هم در واژه های ترکی در همه جای واژه میتواند رخ بدهد. تشديد در لهجه ها به اشکال زیر صورت می پذیرد:
- تشديد همخوان ت : باتتاخ battax (باتلاق) > باتاق، توتتاک tüttaq (توتک) > توتک.
- تشديد همخوان ج : حوجت höccət (گوشزد) > حوجت.
- تشديد همخوان چ : کیچچیک kiççik (کوچک) > کیچیک، قوچچاخ qoççax (زرنگ) > قوچاق.
- تشديد همخوان د : آدداش addaş (همنام) > آداهش.
- تشديد همخوان ر : قاررانقوش qarranquş (پرستو) > قارانقوش.
- تشديد همخوان ز : اوززون uzzun (دراز) > اوزون، تزه təzzə (تازه) > تزه.

- تشدید همخوان ژ : نژژگ nəjjək (ظریف) > نازیک.

- تشدید همخوان ش : آششاغی aşşağı (پایین) > آشاغی، باششاخ başşax (سنبل) > باشاق.

- تشدید همخوان ق : اوققەر oqqədər (آنقەر) > اوقدر، یوققوش yoqquş (سربالایی) > یوخوش.

- تشدید همخوان ل : ایلاش//ایلاش illac//illaş (دارو) > ایلاج، یۇماللیاخ yumallıyax (تاکنیم) > یۇماللیاق.

- تشدید همخوان م : هاممی hammi (همه) هامی، هممشه həmməşə (همیشه) > همشه.

- تشدید همخوان ن : سیننی sinni (سینی) > سینی.

- تشدید همخوان و : عاووامجا avvamca (عوامانه) > عاوامجا.

- تشدید همخوان ی : آبی حاییات abihayyat (آب حیات) > آبیحیات.

حذف هجا: یکی دیگر از فرایندهای آوایی حذف هجا میباشد. حذف يك هجا در لهجه های ترکی آذربایجانی در ابتدا و انتهای واژه مشاهده میشود. در میانه واژه نیز گاهی بخشی از يك هجای کامل حذف میشود. در اغلب مواقع حذف هجا باعث کشیده شدن واژه قبل از آن میشود. نمونه هایی از حذف هجاها بدین صورت میباشد:

- حذف کل هجا: آبا ayba (ای بابا) > آی بابا، دقه dəqə (دقیقه) > دقیقه، ایسراحاتدیق israhatdıq (استراحت) > ایستیراحاتدیق.

- حذف بخشی از هجا: گندی gətdi (آورد) > گتیردی، اوتدۇ otdu (نشست) > اوتوردۇ، گۆتدی götdi (برداشت) > گۆتوردۇ.

منابع

- ۱- حاجی‌بیف توفیق ، رفاهی علمداری فیروز، «دده قورقوو»-ون سون صحیفه سی حاققیندا- «آدبیات و اینجه صنعت قزئت» ، ۱۹۸۶ ، آپریل ۴
 - 2- وزین پور ، نادر . بررسی صرف افعال در زبان ترکی آنری . رساله دکتری رشته زبان شناسی ، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵
 - ۳- حسن گیوی ،
 - ۴- محمود کاشغری، دیوان لغات الترک، ترجمه دکتر محمدزاده صدیق، اختر، تبریز، ۱۳۸۳
 - ۵- علی محمد حق شناس، آواشناسی (فونتیک)، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۶
 - ۶- ابوزر جعفری، لهجه تورکی تیکان تپه (کتاب افشار)، ماهنامه بایرام، زنگان، اسفند ۱۳۹۱، شماره ۴۴
 - ۷- علیمحمد بیانی، مقایسه لهجه تورکی زنگان با تورکی تبریز، ماهنامه بایرام، شماره ۴۳، ۱۳۹۱
- ۱ -M.A.Каземь –Бек , Грамматика турецко-татарского языка, Казань, 1893
 - ۲ -Hasan Eren, Türklük Bilimi sözlüğü, 1-Yabancı türkologlar, Ankara ,1999, s.189
 - ۳– Szapszal, Proby literatury ludowej turkow z Azerbajdzanu perskiego
 - ۴- J.th. Zenker, Allgemeine Grammatik der türkisch-tatarischen Sprache, 1848
 - ۵- Karl Foy, Azerbajganische Studien mit einer Charakteristik des Südtürkischen- Mitteilungen des Seminars für Orientalische Sprachen, 1903-1904
 - ۶- Armin Vambery, A török-tatar nyelvek etymologiai szotara, 1877
 - ۷- Armin Vambery, Etymologisches Wörterbuch der turko-tatarischen Sprachen, 1878
 - ۸- Armin Vambery, Die primitive Cultur des turko-tatarischen Volkes (Leipzig 1879)
 - ۹- Layos Ligeti, Sur la langue des Afchars d Afghnistan (AOH VII,)
 - 1۰- Memoires de la Commission Orientaliste No.18, Kraköü , 1935, XIII,
 - 1۱- *Turcica et Orientalia*. Studies in honour of Gunnar Jarring on his eightieth birthday 12 Oct. 1987
 - 1۲- Tadeosz Koüalski, Die altersten Erwahnungen der Türken in der arabischen literatur و Les Turcs dans le Sah-name, 1926

- 1^۳-Valadimir Minorrski, The Turkish dialect of the Khalaj, BSOS, X/2, 1940-1942
- 1^۴- Valadimir Minorrski, Ein turkischer Dialekt aus der Gegend von Hamadan(AOH XXXVI, 1982, p/99-124)
- 1^۵- Valadimir Minorrski, Das Sonqor-Türkische”(StO 47,1977)
- 1^۶- Valadimir Minorrski, Das Chorasantürkische, (TDAY 1977)
- 1^۷- Valadimir Minorrski, Chorasantürkisch aus dem Turkenkessel, (CAJ 36,1992)
- 1^۸- V.Monteil , Sur le dialecte turc de l Azerbajdjan iranien, 1956
- ۱^۹- Sonel Bosnali, Patrimoine linguistique et litteraire turcophone de l'Iran: une etude sociolinguistique, 2003
- 2^۰- Sonel Bosnalı, İran Azerbaycan Türkçesi / Toplumdilbilimsel Bir İnceleme,kebikeç yayınları,İstanbul,2007
- 2^۱- Koichi Haneda,Ali Ganjelu,Tabrizi Vocabulary an Azeri-Turkish Dialect in Iran, Institute for the study of languages and cultures of Asia and Afica,Tokyo,1979
- 2^۲- M.Ş.Şirəliyev. Bakı dialekti, Bakı, 1949
- 2^۳- Şirəliyev.M., 40 ildə Azərbaycan dilçiliyinin inkişafı- Elm 40 ildə,Bakı, AEA, 1960
- 2^۴- Prof.Dr.Muharrem Ergin, Azeri Türkçesi, Edebiyat Fakültesi Basımevi, İstanbul,1981,s.9
- 2^۵-İshiq Sonmez, Untersuchungen zu den Aserbaidshanischen Dialekten von Qaradağ, Mugan, Zäncan,1998
- 2^۶- Dr.Leyla Karahan, Anadolu Ağızlarının Sınıflandırılması, TDK,Ankara, 1996,
- 2^۷- Azərbaycan dili dialekt və şivələrinin monoqrafik tədqiqinə aid proqram, AEA nəşriyyatı, Bakı, 1956
- ۲^۹ -Сравнительно-исорическая грамматика тюркских языков- фонетика, наука,1984,с.2^۹
- ۳^۰- Talip Dogan, Tikântepe Ağzı Üzerine , MTADÇ VII1 , c.9, AU, 2012
- 31- DOĞAN T. (2010a) *Urmiye Ağızları*. Kırıkkale Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Yayınlanmamış Doktora Tezi, Kırıkkale.

- 32- DOĞAN T. (2010b) “İran Türk Ağızlarında Eski Oğuz Türkçesinin (Eski Türkiye Türkçesi) Kalıntılarına Dair Notlar”, *Turkish Studies*, Volume 5/3, Summer, 1113-1124.
- 33- MEMMEDLİ M. (2003) *Azerbaycan Dili ve Şivelerinde İsmın Grammatik Kategoriyaları*, Bakı: Elm.
- 34- KARİNİ J. (2009) *Erdebil İli Ağızları*. Gazi Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Yayınlanmamış Doktora Tezi, Ankara.
- 35- SARIKAYA M. (1998) *Güney Azerbaycan Türkçesi Grameri*, Erciyes Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Yayınlanmamış Doktora Tezi, Kayseri.